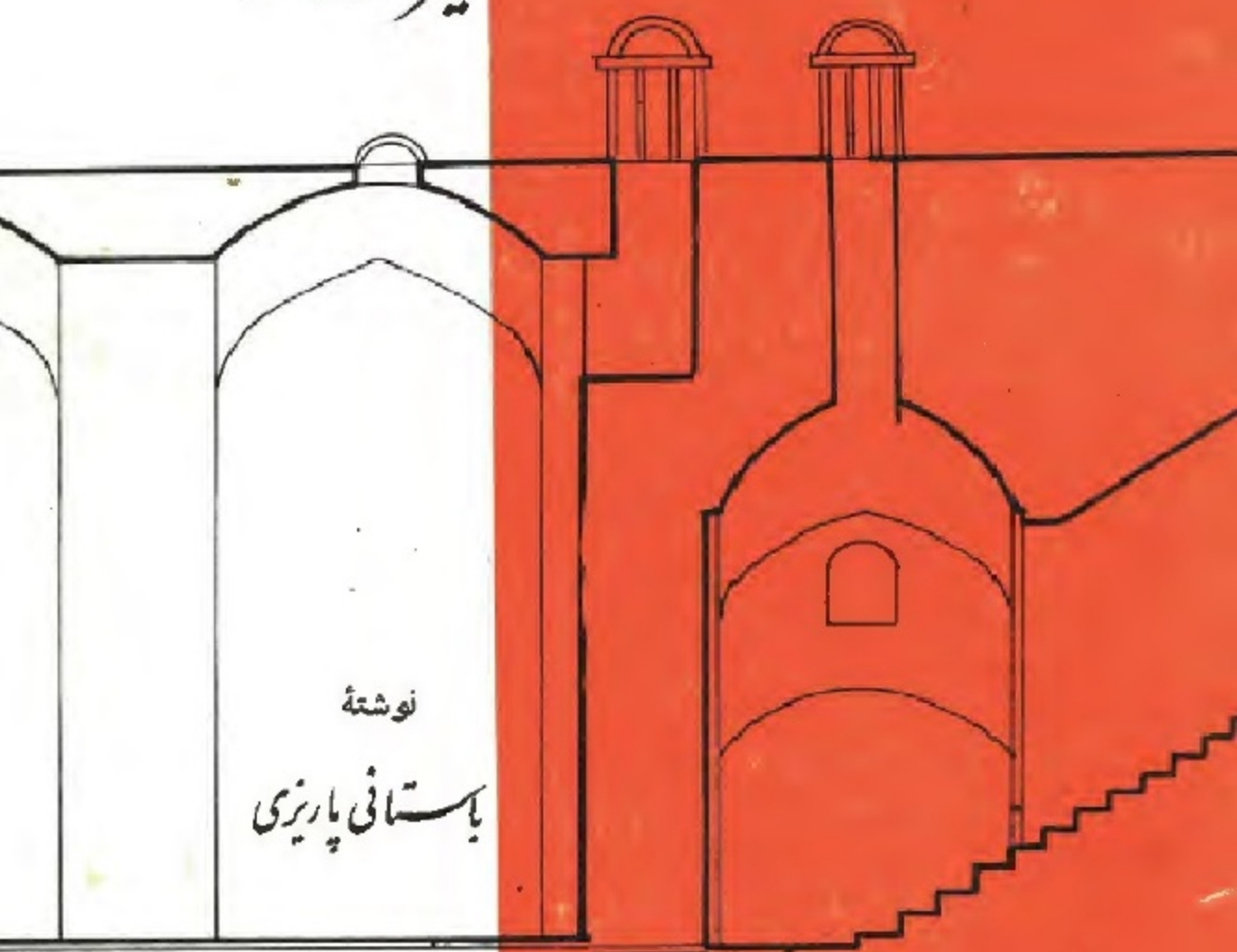


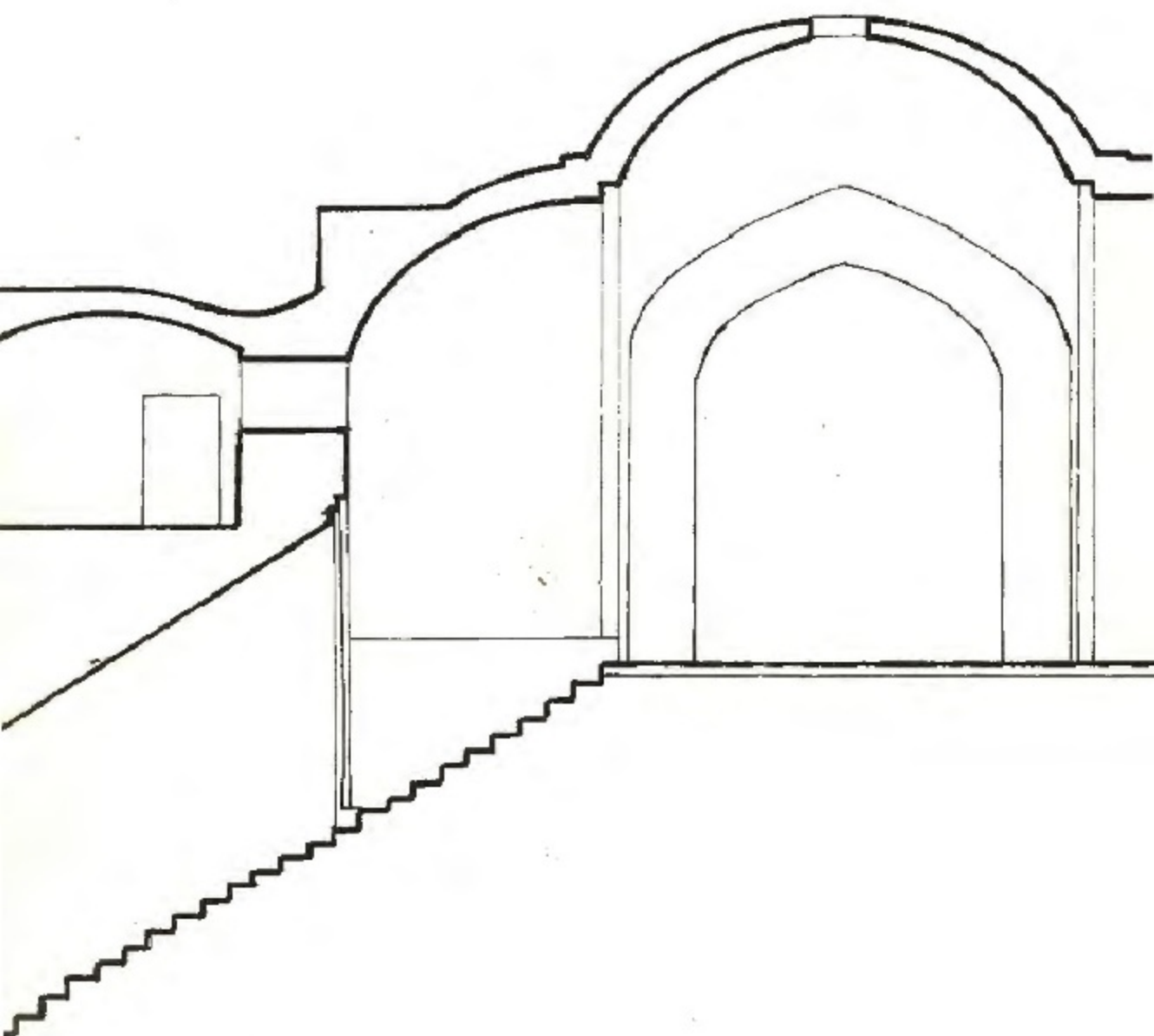
کنج علی خان

و
خیرات او

نوشته

باستانی پاریزی





مجموعه گنجعلیخان

آب انبار

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۳۳۱
مورخ ۱۳۱۲/۱۱/۵۲





کتابخانه تخصصی
تاریخ و جغرافیه
۱۳۷۲

اسکین نشین

از انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر
استان کرمان

کنج علی خان

و خیرات او

نوشتہ

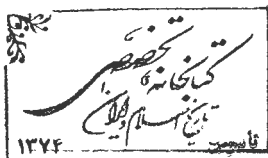
ہستانی پاریری

استاد تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه تهران

بہمن ماہ ۱۳۵۳

چاپ بہمن - تہران



شماره ثبت کتابخانه ملی

از این کتاب یک هزار نسخه ، در چاپخانه بهمن تهران ،
بتاریخ بهمن ماه ۱۳۵۳ شمسی به چاپ رسید

فهرست مندرجات

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
—	مقدمه
۱-۱۰	(۱) مجموعه‌های تاریخی در کرمان
۱۱-۲۶	(۲) کرمان قبل از حکومت گنجعلی خان
۲۷-۴۰	(۳) گنجعلی خان حاکم کرمان
۴۱-۵۲	(۴) اقدامات عمرانی گنجعلی خان
۵۳-۵۴	مشخصاتی از بناهای گنجعلی خان
۵۵-۶۶	(۵) املاک خان، وقف آستان قدس
۶۷-۷۱	اضافات
۷۲-۷۴	مصارف
۷۵-۹۲	(۶) شاه عباس و آثار عمرانی گنجعلی خان

پیش گفتار

خواننده ارجمند

از چند سال پیش که وزارت فرهنگ و هنر و انجمن حفاظت آثار باستانی متوجه اهمیت آثار و بناهای تاریخی در کرمان و نواحی اطراف شده اند، همیشه این نکته مورد نظر بود که رسالات و کتابهایی در معرفی این گونه آثار نیز نوشته شود. خوشبختانه به پیروی از منویات مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و با توجه خاص علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی که همیشه حافظ و حامی این گونه آثار بوده اند، مجموعه آثار گنجعلی خان در کرمان به نسبت اهمیت و ظرافت و جامعیتی که داشت به دستور خاص جناب آقای پهلبدوزیر فرهنگ و هنر، قبل از سایر آثار مورد ترمیم و تعمیر قرار گرفت و هم اکنون به صورت يك گروه ساختمانی بسیار زیبا و حیرت انگیز در معرض استفاده و دید عموم قرار گرفته است.

بدین مناسبت، به اشاره جناب آقای استاندار محترم کرمان، برای معرفی سابقه تاریخی آثار مذکور، اداره کل فرهنگ و هنر استان هشتم به فکر تهیه يك رساله راهنما درین خصوص افتاد.

کتاب حاضر که به قلم شیوا و نکته سنج استاد گرانمایه آقای دکتر باستانی پاریزی برشته تحریر آمده است در نوع خود مفصلترین سند تاریخی است که گوشه‌ای از دوران حکومت گنجعلیخان حاکم مقتدر کرمان را در زمان شاه عباس بزرگ نمایان می‌سازد و اقدامات عمرانی و اجتماعی حاکم مذکور را - که در این شهر بانجام رسیده است - بازگو می‌نماید. لازم است یادآوری نماید در باره کرمان که یکی از بزرگترین و غنی‌ترین مناطق باستانی و تاریخی کشور است گفتنی و نوشتنی بسیار است ولی اثر یا کتابی که آنها را یکجا یا پشت سرهم معرفی و بازگو نماید موجود نیست.

خوشبختانه همت و قصد همشهری دانشمند آقای دکتر باستانی-پاریزی چنین است که بتدریج این مهم را بانجام رسانیده جای خالی چنین مجموعه‌ای را در بین علاقه‌مندان و کتابخانه‌های عمومی و خصوصی کشور پر نماید.

اداره کل فرهنگ و هنر استان کرمان بسهم خود از این اقدام درخور ستایش استاد، سیاست‌گذاری نموده توفیق ایشان را در ادامه خدمات فرهنگی آرزو می‌نماید و مترصد دریافت نوشته‌های بعدی ایشان و اقدام بچاپ و انتشار آنها می‌باشد.

آبان ماه / ۱۳۵۳ - کرمان - اداره کل فرهنگ و هنر
ارسطو اقتصادی



مجموعه‌های تاریخی در کرمان

از اختصاصات شهرهای اطراف کویر - یا به تعبیر من «شهرهای بیابانی» - یکی اینست که يك سلسله ساختمانها و محلات عمومی تحت عنوان «مجموعه» در آن شهر ها میتوان یافت : مثل مجموعه ابنیه عمادالدین درکاشان، مجموعه میرچقماق دریزد، مجموعه وکیل در شیراز، و مجموعه‌های کرمان که اکنون از آن صحبت خواهد شد .

هدف از ساختمان این سلسله بناها به صورت مجموعه ، ظاهراً تسهیل زندگانی و ترتیب آسایش عمومی و تهیه سرویسهای شهری و بالاخره صرفه‌جویی در بودجه ساختمان بوده و علاوه بر آن تأمین آسایش عمومی و امنیت اقتصادی با کوشش و بهای کمتری صورت پذیر می‌شده است.

از جهت اینکه ایجاد چنین ساختمانهایی محتاج مخارج و فرصت کافی است - طبعاً ساختن اینگونه مجموعه‌ها تنها در دوران های صلح و آسایش عمومی يك شهرستان و علی‌الخصوص دوره طولانی حکومت يك فرد یا يك خانواده امکان پذیر می‌شده .

شهر باستانی کرمان که تاریخ مدون آن تا دوران اشکانی عقب می‌رود - و البته پیش از آن نیز دارای قدمت و ارزش تاریخی بوده است - در حکم نقطه اتصال میان بنادر دریای عمان و شهرهای شمالی و غربی کویرهای جنوب شرقی ایران محسوب می‌شود.^۱ راههای ارتباطی این حدود را میتوان به نخهایی تشبیه کرد که از بنادر عمان مثل عباسی، میناب، چابهار، و از شهرهای شرقی مثل سیستان؛ و شهرهای غربی مثل شیراز شروع میشوند و در کرمان بهم میرسند و درباره از کرمان شروع شده به شکل پروانه به یزد و اصفهان یا راور و قاین یا طبس و هرات منتهی میشده‌اند و کرمان نقطه اتصال این راهها بوده است.

از آن جهت که بارندگی درین ولایت پهناور (تقریباً نصف وسعت فرانسه و دوبرابر وسعت انگلستان) در سال بطور متوسط از ۱۲ سانتیمتر تجاوز نمیکند طبعاً درآمد این ولایت از جهت کشاورزی و زمینهای زیر کشت بسیار کم است و قسمت عمده درآمد محدود آن - که در نیمه دوم قرن بیستم هم از یک میلیون تن، یعنی یک پنجاهم جمعیت فرانسه یا انگلستان تجاوز نمیکند - باید از طریق مبادلات تجاری و سیستم راههای ارتباطی تأمین شود.^۲

۱- همان بیابانهای پر طول و عرض سهمناکی که دوهزار و پانصد سال پیش نیمی از لشکر اسکندر را هنگام بازگشت از هند، در زیر ریگهای داغ خود مدفون ساخت.

۲- وسعت کرمان حدود ۲۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن نزدیک به نهصد هزار نفر است و تقریباً در هر کیلومتر ۳/۵ نفر سکونت دارند. اگر وسعت کشور انگلستان را حدود ۲۳۰ هزار کیلومتر و جمعیت آن را حدود ۴۵-،

بهمین دلیل از ارکان عمده این مجموعه بناها در کرمان خصوصاً
و در شهرهای واسط مثل سیرجان و بم و راور، عموماً، ایجاد کاروانسراست.
ساختمان دیگری که جزو مسلم و مهم این مجموعه ها فراهم
می آمده آب انبار بوده. این آب انبارها مثل آب انبار خواجه در یزد
و یا آب انبار گنجعلی خان در کرمان چندان ذخیره داشته که مردم شهر
میتوانسته اند برای دو یا سه ماه و گاهی شش ماه از جهت مصرف محدود
آب به آن اتکاء کنند.

کاروانسراها در واقع زیر بنای حکومت و مایه اصلی تسلط مادی
بر پاک کننده ساختمان را بر شهر فراهم می ساخته و کالای صادراتی از بازارها
جمع آوری و درین کاروانسراها متمرکز و سپس حمل میشده، و هم
چنین کالاهای وارداتی بین بازاریان تقسیم میشده است.

از جهت تسلط معنوی، معمولاً ساختمان مدرسه و مسجد نیز
جزء این برنامه ها قرار میگرفته. مدرسه اصول فکری خاصی را که
حاکم و والی بدان معتقد بوده و سیاست اصلی حکومت او محسوب میشده
تدریس و تلقین میکرده و روحانیانی را که میبایستی در دهات و گوشه و
کنار شهر پراکنده شوند تربیت مینموده است. مسجد نیز عامه خلق را
روزی چند بار جمع آوری کرده پس از، نماز پای و عطا و اعط و روحانی شهر
مینشانده و علاوه بر آنکه يك نیاز بزرگ روحی خلق را برطرف میکرده
گاهی تسلط معنوی حاکم شهر نیز از این مراکز تأمین میشده است.

میلیون نفر حساب کنیم بنا برین در هر کیلومتر حدود ۲۰۰ نفر سکونت دارند
پس نسبت تراکم جمعیت در کشور انگلستان تقریباً ۷۰ برابر نسبت تراکم
جمعیت کرمان است.

حمام که احتیاج عمومی را از جهت نظافت و بعضی تکالیف مذهبی تأمین میکرد - کم و بیش به کمک آب انبار - برای بالا بردن سطح بهداشت و سلامت عمومی يك عامل بزرگ به حساب میرفته است ، و از جهتی مرکز خبرها و اطلاعات اجتماعی و بهره‌وری‌های دیگر هم بوده ...

بازار را بطمیان کاروانسرا - منبع کالاهای صادراتی و وارداتی و میان مردم عامه و طبقه مصرف کننده بشمار میرفته ، علاوه بر همه اینها مرکز دید و بازدیدها و برخوردهای اجتماعی و رفق و رفیق امور و اعلان اوامر حکومت - به وسیله جارچیا - و برآورنده بسیاری از نیازهای روحی و معنوی، و گردشگاه جوانان و میعاد نظر بازان بوده و علاوه بر آن از عوامل مهم تجمع خلق برای انجام کارهای عمومی و همچنین گهگاه ایستادگی و طغیان علیه مظالم و نابسامانیها بشمار میرفته و طبقات مردم که در آن سکونت داشته‌اند اقدام به حرکات هیجان آمیز میکردند و بهمین جهت در طی تاریخ از اصناف مقیم بازار - مثل آهنگر و نجار و قصاب و نانوا و بقال و شمع - بنام و لقب «شهر آشوب» (کسیکه شهر را آشفته میسازد) نام برده شده است . این اشکال اخیر البته هرگز سبب نمیشده که حاکم از منافع بازار چشم پیوشد و آنرا جزء ابنیه اصلی مجموعه خود نگذارد.



در طول تاریخ کرمان چند فرمانروای مقتدر توانسته‌اند چنین مجموعه‌هایی بنا کنند .

درینمورد با اینکه در تواریخ مربوط به عهد ساسانی از توجه

اردشیر به کرمان و توقف او درین شهر و بنای قلعه معروف به «قلعه اردشیر» نام برده میشود^۱، معذالك گفتگو از بناهای غیر نظامی عمومی نیست جزیک روایت ضعیف در مورد کندن «نهر نسا» توسط «تادودخاتون» همسر او در حوالی شهر بم^۲. توجه انوشیروان نیز جزیک حمله شدید نظامی قبیله افکن چیزی نبوده است^۳ و داستان آذرماهان نیز قابل اعتنا نمیتواند باشد. بناهای صدر اسلام از حدود مسجد و تبدیل آتشگاهها به معابد تجاوز نمیکرده است^۴، وزدو خورد های خوارج فرصت هیچکاری را باقی نگذاشته بود.

نخستین مجموعه را از ابوعلی محمد بن الیاس (۳۲۲ هـ - ۹۳۳ م تا ۳۵۶ هـ - ۹۶۶ م) نام میتوان برد که هر چند باز جنبه نظامی دارد شامل قلعه کوه و خندق و عمارت بارو و «دروازه خبیص» و قلعه نو و بعضی از قلعه کهن و گنبد گبر - میان باغهای شاهبجیان - میشود^۵، و «بعلیاباد» نیز از بقایای آبادانیهای اوست.

دومین مجموعه مر بوط به زمان سلجوقیان کرمان (۴۳۳ هـ / ۱۰۴۱ م. تا ۵۸۴ هـ - ۱۱۸۸ م) میشود که ظاهراً قاورد پایه گذار آن بوده و پسرش تورانشاه در سال ۴۷۸ هـ - ۱۰۸۵ م آن را مکمل ساخت. محمد بن ابراهیم داستانی جالب از نزول سپاهیان در خانه های مردم کرمان و

۱- ایران در زمان ساسانیان - کریستن سن - ترجمه رشید یاسمی -

ص ۵۱ ۲- تاریخ کرمان - ص ۱۵ ۳- کریستن سن

به نقل از طبری ص ۶۷ ۴- اصطخری - مسالك الممالك - ص ۱۰۷

۵- افضل کرمانی - عقد الملئ تصحیح عامری - ص ۶۷. قابل توجه آنست

که نامهای الیاس پدر و سلیمان و یسع پسران او از نامهایی است که بیشتر

در کتب عبری آمده است .

گفتگوی گلکار (کارگر ساختمانی) را با تورانشاه بیان میکند که محرك اخراج سربازان از خانه‌های مردم و بنای يك محله اختصاصی نوساز میشود، بطوریکه تورانشاه، «...حالی فرمود تا مهندس ولایت و استادان بنارا حاضر کردند و در بیرون شهر بنای سرای خویش فرمود و در جنب سرای، مسجد جامع و مدرسه و خانقاه و بیمارستان و گرماوه ... و اوقاف شگرف بر آنها نهاد».^۱ این محله هنوز هم بنام محله «شاه عادل» (لقب تورانشاه) معروف است و از مجموعه بناها تنها مسجد بزرگ او معروف به مسجد ملك باقی مانده و معمور است. ۰ از وسط این مسجد قنات «مستوره» عبور میکرد که گویا بنام دختر پادشاه وقت نامگذاری شده بود.

علاوه بر كوشك - خانقاه و رباط جهت صوفیه هم متصل یکدیگر ساخته شده بود. قاورد از کسانی است که توجه بسیار به امر تجارت کرمان کرده و راه طولانی شصت فرسنگی بین بم و سیستان را با میلهای بلند و کوتاه (۶گز تا ۲۵گز) معمور و آباد ساخته و کاروانسرا و آب‌انبار در کنار آن بنا کرده است^۲ و همین امنیت و وسایل رفاه موجب شده بود که در زمان یکی از احفاد او طغرلشاه - (جلوس ۵۵۱ هـ - ۱۱۵۶ م) «عشور ابریشم مکران به سی هزار دینار رسید و تمغای بندر «تیز» پانزده هزار دینار اجاره رفت».^۳

با اینکه غزان مردمی وحشی و غارتگر بوده‌اند و خرابی کرمان

۱- محمد بن ابراهیم - تواریخ آل سلجوق - ص ۲۰ ۲- سلجوقیان

و غز در کرمان - ص ۱۱

۳- وزیری - تاریخ کرمان - ص ۹۶

در زمان آنان به حدّ اعلی رسید، با همه اینها ملک دینار غز در مدت کوتاه سلطنت خود (فوت ۵۹۱ هـ - ۱۱۹۴ م) توانسته آب انباری در شهر بسازد که هنوز هم به نام «حوض ملک» معروف است.^۱

مجموعه آثار زمان قراخانیان - خصوصاً ترکان خاتون - یکی از بزرگترین مجموعه‌هایی بوده که متأسفانه تمام آن از بین رفته و فقط سردر بزرگ مدرسه و مقبره آنها باقی است و بنام «قبه سبز» معروف است. براق حاجب (فوت ۶۳۲ هـ - ۱۲۳۴ م) مدرسه بزرگی ساخت که در محله معروف به «ترك آباد» و به همین نام قرار گرفته بود.^۲ گنبد مقبره قراخانیان در زلزله ۱۳۱۴ قمری بالکل از بین رفت.^۳ ترکان خاتون (جلوس ۶۵۶ هـ - ۱۲۵۸ م-) از زنان خیره بود و علاوه بر تعمیر و توسعه مدرسه و مسجد، بناهای دیگر نیز ساخت و املاک بسیار آبادان کرد حوض ترکان در «سیرج» معروف است.

«نای خاتونی» که در قنوات کرمان هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرد منسوب به اوست. قبر براق حاجب، ترکان خاتون، جلال الدین سیور غنمش، پادشاه خاتون و محمد شاه قراخانی در قبه سبز قرار داشته و امروز جز يك سنگ مرمر بدون سنگ نبشته، باقی آنها از میان رفته است.^۴

مجموعه دیگر منسوب به امیر محمد مظفر است. این امیر پس

۱- وزیر تاریخ کرمان، ص ۱۳۲.

۲- این تسمیه ظاهراً منسوب به ترکان خاتون جانشین اوست.

۳- نسخه خطی تاریخ کرمان متعلق به مرحوم نفیسی، خط یحیی ابن احمد. (حاشیه)

۴- نشریه باستانشناسی، مقاله نگارنده تحت عنوان آدامگاه قراخانیان کرمان،

شماره ۳ و ۴ سال ۱۳۳۸ ص ۱۲۰ - ۱۲۷.

از پیروزی بر قبایل «آوغان» به شکرانه جان بدر بردن از جنگ، مسجد بزرگ جامع را در عشر اول شوال سنه ۷۵۰ هـ - (۱۳۴۹ م^۱) بساخت. علاوه بر آن «دارالسیاده» ای نیز بنا کرد. مسجد جامع ۶۴ ذرع طول و ۴۶ ذرع عرض دارد و از مهمترین بناهای قرن هشتم هـ. محسوب میشود.

مجموعه شاه نعمت الله ولی در شش فرسنگی کرمان (ماهان) هر چند قسمتهای عمده آن متأخر است، ولی ابتدای آن مربوط میشود به زمان حکومت تیموریان در کرمان و نخستین قسمت آن در ۸۴۰ هـ - (۱۴۳۶ م) ساخته و مخارج آن توسط خاندان بهمنی دکن (هندوستان) پرداخته شده است. آب انبار و مهمانخانه و حجره های زایران و حمام و صحنهای بزرگ، قسمتی در زمان صفویه و بقیه در زمان قاجاریه پایان یافته است.^۲

مجموعه دیگر متعلق به گنجعلیخان حاکم عصر صفوی است که به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت.

مجموعه دیگر متعلق به ابراهیم خان ظهیر الدوله است که از ۱۲۱۸ هـ / ۱۸۰۳ م تا ۱۲۴۰ هـ / ۱۸۲۴ م در کرمان حکومت داشت. او داماد فتحعلیشاه و پدر زن فتحعلیشاه و پسر عموی فتحعلیشاه و در عین حال پسر خوانده فتحعلیشاه^۳ و پدر دو داماد فتحعلیشاه بود و در مدت طولانی حکومت خود - علاوه بر آباد کردن قنوات و کاریزها - يك مجموعه عالی در کنار مجموعه گنجعلیخان ساخت که شامل مدرسه بزرگ - بازاری بزرگ (بازار زرگری فعلی) و حمامی بسیار زیبا و فرحناک میشود.

۱ - کتیبه سردر شرقی، باستانی پاریزی راهنمای آثار تاریخی کرمان،

چاپ ۱۳۳۵ ش. - ۲ - نشریه فرهنگ کرمان - ۱۳۳۳.

این مجموعه را مسجد چهل ستون و حوض و کاروانسرای حاج آقا علی که از مریدان حاج محمد کریمخان پسر ظهیرالدوله و پیر و مذهب شیخیه بود - تکمیل میکند و در فاصله کوتاهی تا مدرسه ظهیرالدوله قرارداد دارد این مجموعه در ۱۲۹۹ قمری (۱۸۸۱ م.) پایان یافته^۱ و به روایتی ۱۰۰ هزار تومان در آن روزگار مخارج همین فقره شده بود.

پس از این، از مجموعه وکیل باید نام برد - محمد اسماعیل خان وکیل‌الملک (حاکم در ۱۲۸۲ هـ - ۱۸۶۵ م) و پسرش مرتضی قلیخان وکیل‌الملک ثانی (فوت ۱۲۹۵ هـ - (= ۱۸۷۸ م.)) و اولادش يك مجموعه بزرگ شامل کاروانسرا^۲ و بازار و حمام ساخته اند که هنوز هم به نام وکیل خوانده میشود و بازار آن از زیباترین بازارهاست. آثار اخیر وکیل‌الملک بیش از ۲۳ فقره کاروانسرا و حمام و بازار و قنات در کرمان میشود.^۳

۱ - فرماندهان کرمان، شیخ یحیی احمدی، تصحیح باستانی پاریزی ص ۶۴

۲ - کاروانسرا در ۱۲۸۷ هـ. (= ۱۸۷۰) به انجام رسیده (فرماندهان

کرمان ص ۵۰).

۳ - حاشیه فرماندهان کرمان ص ۴۵

کرمان قبل از حکومت گنجعلی خان

شاه عباس اول و کرمان

ممکن است بعضی تصور کنند که مشکلات اوایل سلطنت شاه عباس بزرگ تنها درمسأله جنگهای عثمانی و ازبک خلاصه میشده است ، و حال آنکه اگر به اوایل روزگار سلطنت این مرد بینظیر نظر افکنیم؛ خواهیم دید که مشکلات داخلی او گاهی خیلی سهمگینتر از گرفتاری های خارجی اوست.

در اینجا تنها اشاره ای به وقایع کرمان و فارس میکنیم . قبل از آنکه شاه عباس به سلطنت برسد، دو طایفه بزرگ بر جنوب ایران تسلط داشتند : «طایفه ذوالقدر» در فارس که یعقوب بیك آنانرا رهبری میکرد، و «طوایف افشار» در کرمان که «همیشه حکومت و دارایی کرمان و محافظت و مراعات ارباب و رعیت آن بلدان در عهده کفایت و اهتمام ... امرای کرام قوم افشار میبوده»^۱.

۱ - نقاوة الآثار - تصحیح احسان اشراقی - چاپ بنگاه ترجمه و نشر

سلطان محمد (پدرشاه عباس) - وقتی به سلطنت رسید (۹۸۶ هـ ۱۵۷۸ م) حکومت کرمان را دست بدست کرد؛ یعنی از محمود سلطان افشار گرفت و به ولی خان افشار سپرد. معلوم بود که امکان تغییر اساسی در وضع کرمان نمیتوانست بدهد.

طایفه افشار ظاهر آ تمام نواحی بافت و اسفندقه را در اختیار داشتند و قسمت عمده آن کوهستان هنوز بنام «اقطاع افشار» معروف و موسوم است، و اینکه امروز هم يك قسمت از این طایفه را «ولی اشاقی» گویند^۱ و در حدود جیرفت سکونت دارند - ظاهر آ منسوب به همین ولی خان بوده باشند.

این ولی خان پسری داشت بنام بیگتاش خان که سخت مغرور و دلیر و بی باک بود و در واقع حکومت کرمان اسماً با پدرش و رسماً با خود او بود. بیگتاش خان با دختر خواجه عبدالقادر کرمانی «که همیشه اباً واجداداً ملاز اکابر آن مملکت و مرجع اهالی آن ولایت بوده اند»^۲ ازدواج کرد و از این جهت موقعیت خود را از جهت (خواجه)^۳ کرمان - که خود را منتسب به خاندان مغول و چنگیزی دانستند - هم مستحکم کرد و چون سلطان محمد سخت ضعیف و در کار خود ناتوان بود این بیگتاش خان ادعای استقلال کرد و نه تنها کرمان بلکه یزد را نیز تصرف نمود در آنجا با دختری از خاندان امیر غیاث الدین محمد میر میران که از بستگان سلطنت و هم چنین وابسته به خاندان شاه نعمت الله ولی بود ازدواج نمود و در نتیجه مردم یزد نیز با او همراه شدند و با این مقدمات

۱ - جغرافیا کرمان (وزیری) - تصحیح نگارنده ص ۱۱۸.

۲ - نقاوة الآثار ص ۳۲۵.

۳ - خواجه اصطلاحی است محلی و جمع کلمه «خواجه». درین مورد رجوع شود به سخنرانی نگارنده در پنجمین کنگره تحقیقات ایرانی در اصفهان، شهر یور

«... قریب به مدت ده دوازده سال در کمال استیلا و استقلال در دارالعباد یزد و دارالامان کرمان لوای تسلط و طغیان برافراشته آن ولایت را به نوعی ضبط نمود که به هیچوجه من الوجود احدی را در مهمات جزوی و کلی دوولایت دخل نداد»^۱.

بیگناش خان تنها به یزد و کرمان اکتفا نکرد. او خیال تسلط بر فارس را هم داشت. بهمین سبب گروهی از طایفه ذوالقدر فارس که با رئیس قبیله خود یعقوب خان مخالفت داشتند به یزد نزد بیگناش خان آمدند و او باعلیقلی بیگ شاملوقورچی ترکش که داروغه یزد بود آنان را محافظت کرد و به تحریک و اغوای میرمیران، پدرزنش، به فکر افتاد که «... در کل ولایت فارس و کرمان و یزد، لوای اقدار برافراخته فرمانروا باشد»^۲.

روزهایی که شاه عباس در قزوین توانست پدرش سلطان محمد را کنار بگذارد (۹۹۶ هـ / ۱۵۸۷ م.) و سلطان محمد خدا بنده در عمارت سلطنتی قزوین تاج پادشاهی را از سر خود برداشته بر سر شاه عباس گذاشت^۳ در واقع کودتای جناح ترقی خواه قزلباش پیروز شده بود، اما اینکه این جناح بتواند ۱۱۴ هزار حقوق بگیر قزلباش را به ۳۰ هزار تقلیل دهد و قوای عثمانی را از آذربایجان براند و ازبکان را از پشت دروازه هرات جواب گوید و به علاوه آشوبهای فارس و کرمان و گریان و کردستان را بخواباند و بالاتر از همه تکلیف «نقطویان» را - که تندروان

۱- از نقاوة الآثار

۲- عالم آرای عباسی

۳- منتظم ناصری ذیل وقایع ۹۹۷ هـ

بی‌امان درهمه شهرها بودند - قلع و قمع کند مدتها وقت مانده بود.
 شاه عباس با تأمل کار را شروع کرد: مصالحه با عثمانی - مماشاة
 با ازبکان - همدلی و همدمی بایوسفی ترکش دوز و نقطویان ... برای
 کرمان آشفته نیز تنها به این قانع شد که بیگتاش خان پدر خود ولی -
 خان را بدرگاه سلطنت بفرستد، اما خود بیگتاش خان «در این ایام هرگز
 به ملازمت و آستان‌بوسی پادشاه‌مبادرت ننمود - الا اینکه والد ماجدش
 ولیخان را به درگاه معلی فرستاده - به منصب ایشیک آقاسی‌گری ...
 مشرف بود».

برویم بر سر کار بیگتاش خان. این مرد دلیر بی‌باك، گروهی از طایفه
 ذوالقدر را هم با خود یکی کرد، اما یعقوب خان که متوجه این خطر
 بود لشکر به تسخیر یزد کشید منتهی میدانست که کارش به جایی نخواهد
 رسید مگر اینکه از پشت جبهه بیگتاش خان را ضعیف کند.
 شاه‌عباس درین موارد یعقوب خان را تأیید میکرد. یعقوب خان به
 استناد توجه شاه - جمعی از بستگان بیگتاش را در کرمان بفریفت و
 «چون از جانب اشرف مرخص بود که در انتظام مهمات فارس آنچ صلاح
 داند بعمل آورد - نویدا یالت کرمان از جانب همایون اعلی (یعنی شاه -
 عباس) به عباس سلطان افشار، عم بیگتاش خان، داد»^۱ این امر موجب شد که
 گروهی از طوایف افشار از بیگتاش خان روی برتابند. بیگتاش با پانصد
 نفر خود را از یزد به کرمان رسانید. عمویش سه هزار سپاه از عشایر
 فراهم آورده بود. جنگ خانوادگی در گرفت - جنگی که از هر طرف که

۱- نقاوة الاثار ، ص ۳۲۷

۲- عالم‌آرای عباسی

کشته میشد به سود شاه عباس بود!

بیگتاش خان که به قول اسکندربیک «مردی شجاع و دلیری صاحب همت» بود آماده جنگ شد و با اتباع و مردمان خود جلوریز بر سر او (یعنی عباس سلطان عمویش) تاخته به يك حمله دلیرانه خود صف سپاه کرمان را متفرق ساخت.

حاتم بیگ پسر ملک بهرام که وزارت بیگتاش خان را داشت بین عم و برادرزاده را به نوعی آشتی داد و عباس سلطان رضا به صلح دادمشروط بر آنکه بیگتاش خان قسم یاد نماید که در حق او و پسران و مردمی که موافقت او اختیار نموده اند در مقام غدر نبوده باشد.

قرار صلح گذارده شد و قوم و خویشها از قلعه بیرون آمدند، ولی «بیگتاش خان به عهد و پیمان وفا نکرد. در همان چند روز عم و عمزاده را گرفته مقید و محبوس ساخت و به آن اکتفا ننموده و قطع صلح رحم جایز داشت و عم خود را که به منزله پدر بود با عمزاده ها، بی اطلاع وزیر و منسوبان آن سلسله، از میان برداشت و دیگر باره به یزد مراجعت نمود...».

کار بیگتاش خان بالا گرفته بود. ثروت بیشمار فراهم آورد و به قول صاحب تفاوت الآثار «آن مقدار از لوازم جاه و حشمت و موجبات سلطنت و عظمت در سر کار او به هم رسید... که چنین استماع رفت که سیصد و هشتاد زین مرصع در زینخانه او موجود بود... و عده ملازمان و لشکریانش به هشت هزار کس... که صد نفر از آن امیرزاده های عظام معتبر بودند... رسید، و صد نفر دیگر از اکابر خردمند و هنرور... که در سلك وزراء و اهل قلم انتظام داشتند... و سیلان مقررش هر روز چهار صد قاب از اطعمه الوان لذیذه... که کمال تکلف درو کرده بودند و لشکریهای

فغفوری وسایر ظروف از طلای رکنی و نقره کافوری میکشید».

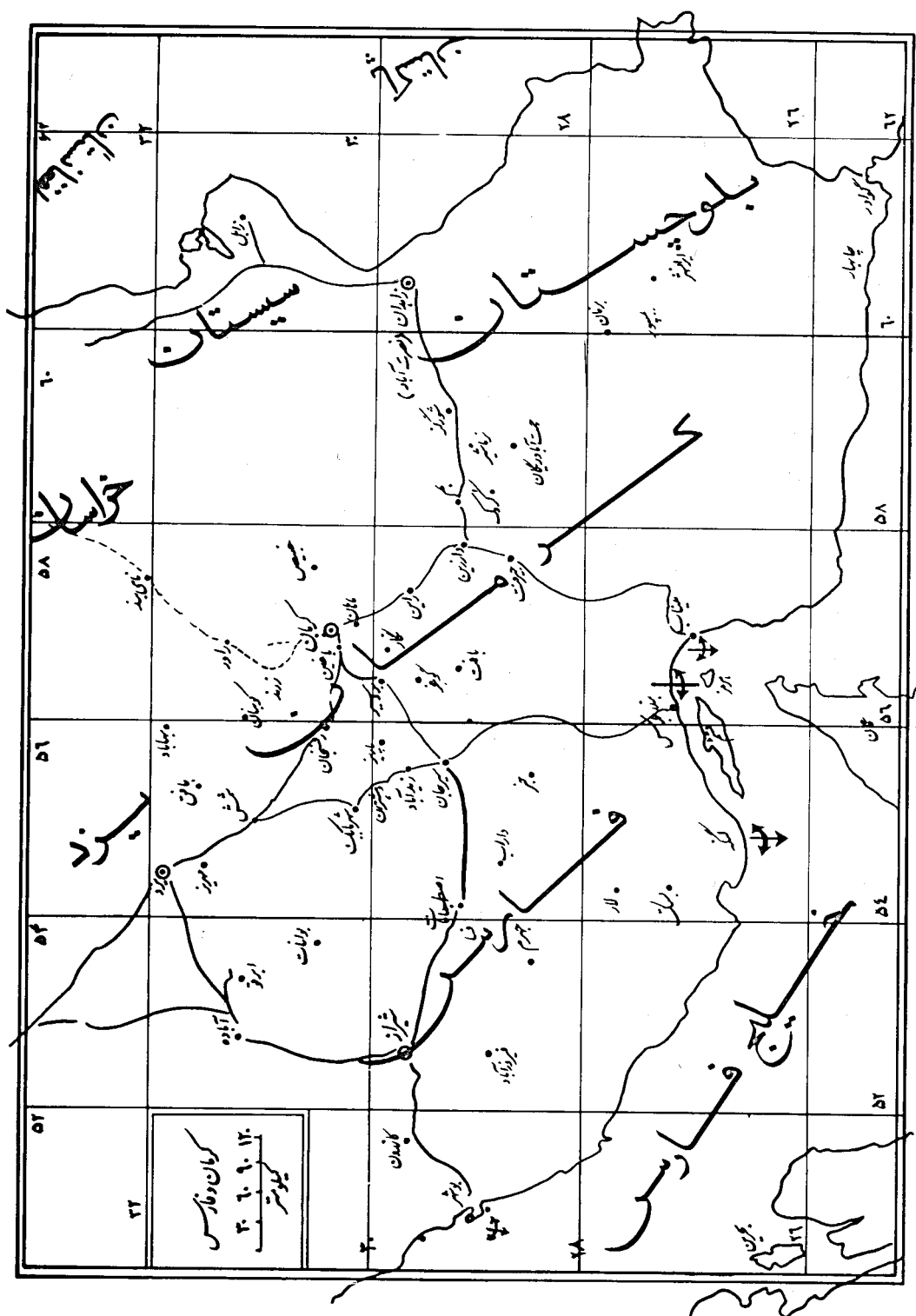
خود بیگتاش خان به قول اسکندریک منشی «شراب کمتر میخورد ولی به ترکیب افیون وار معتاد بود».

به همین سبب گاهگاهی حرفهایی میزد که همان حرفها آخر سر او را به باد داد.

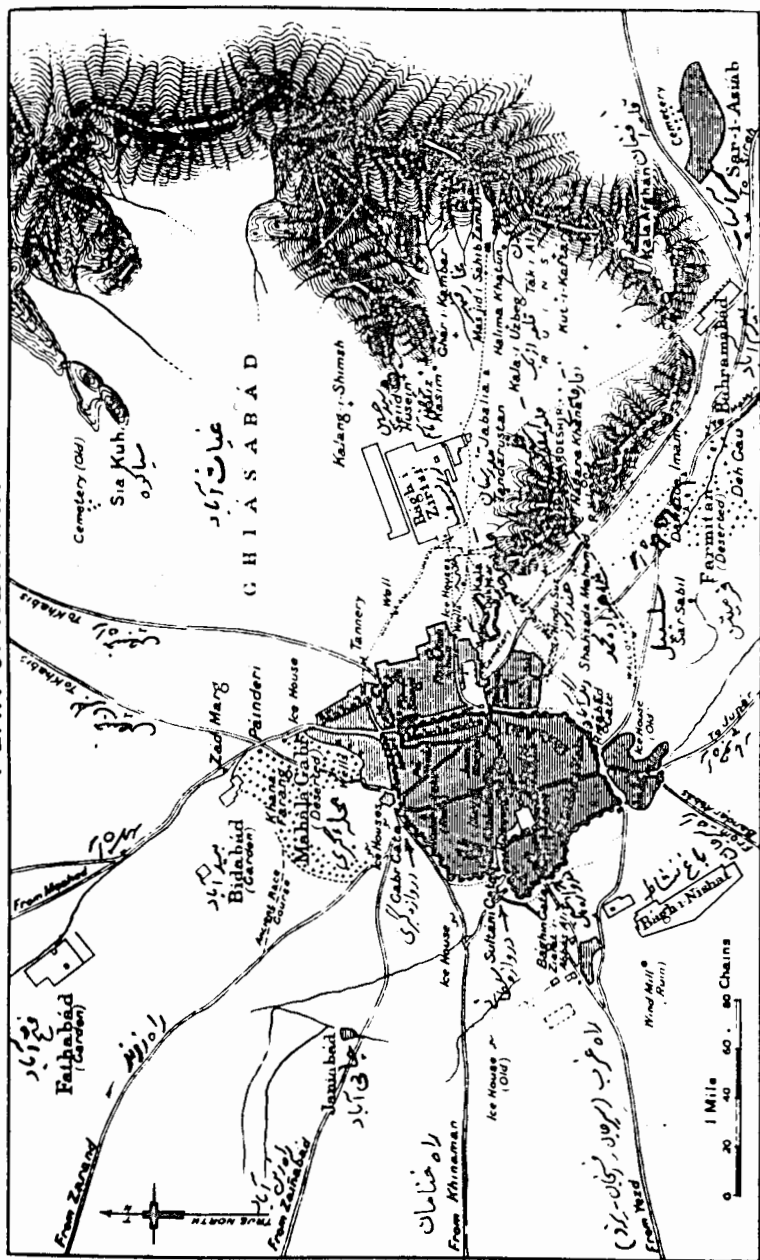
چنانکه به قول اسکندریک منشی «چنان از باده غرور سرمست بود که جز حرف استقلال و بلند پروازی بر زبان نمی آورد، و گاهی در آغاز نشاء افیون، میگفت که: من از امیر محمد مظفر کمتر نیستم که از مرتبه شهنشاهی «می بد» یزد به پایه سلطنت و پادشاهی عروج نمود. و اینگونه هذیانات از سر میزد و میر میران بی اخلاص تصدیق میکرد». بیگتاش خان به استظهار چند تن خان ذوالقدر که پیش او بودند، یکی از اطرافیان خود - حمزه بیگ جامیلو را عنوان حکومت فارس داد و با صد و پنجاه نفر او را عازم فارس نمود - از طرف دیگر علیقلی بیگ داروغه را هم - که تا آن روز نامی از شاه عباس در شهر میبرد - خواست از شهر بیرون کند، و در واقع رسماً اعلام استقلال نماید.

فتنه بیگتاش بالا گرفت - یعقوب خان ذوالقدر نه تنها برای دفاع از سلطنت شاه - بلکه بخاطر حکومت خود، که در فارس بخطر افتاده بود - سپاهی به یزد اعزام نمود. این سپاه در تاریخ هشتم صفر سنه ثمان و

۱ - اعتیاد به تریاک در آنروزها نه تنها عیبی نداشت بلکه یکنوع تجمل بشمار می رفت. بعدها شاه عباس استعمال افیون و عقاقیر آنرا ممنوع نمود.



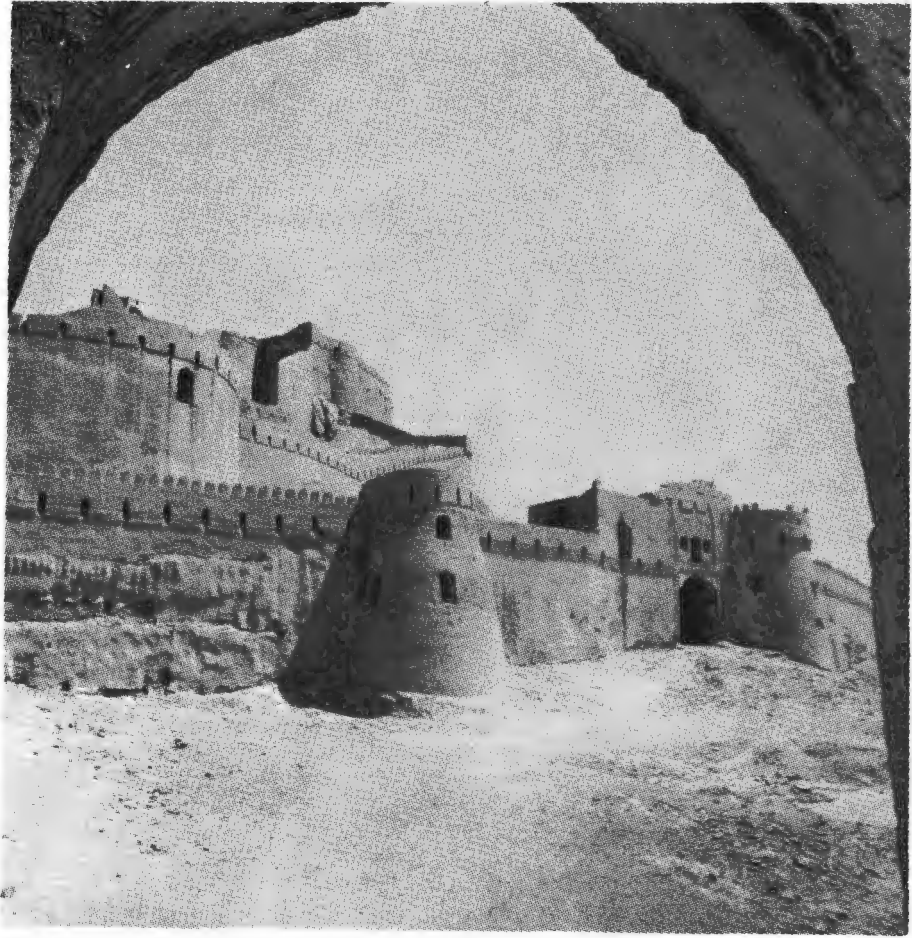
PLAN OF KERMAN



نقشه کرمان در زمان قاجاریه (سایکس)



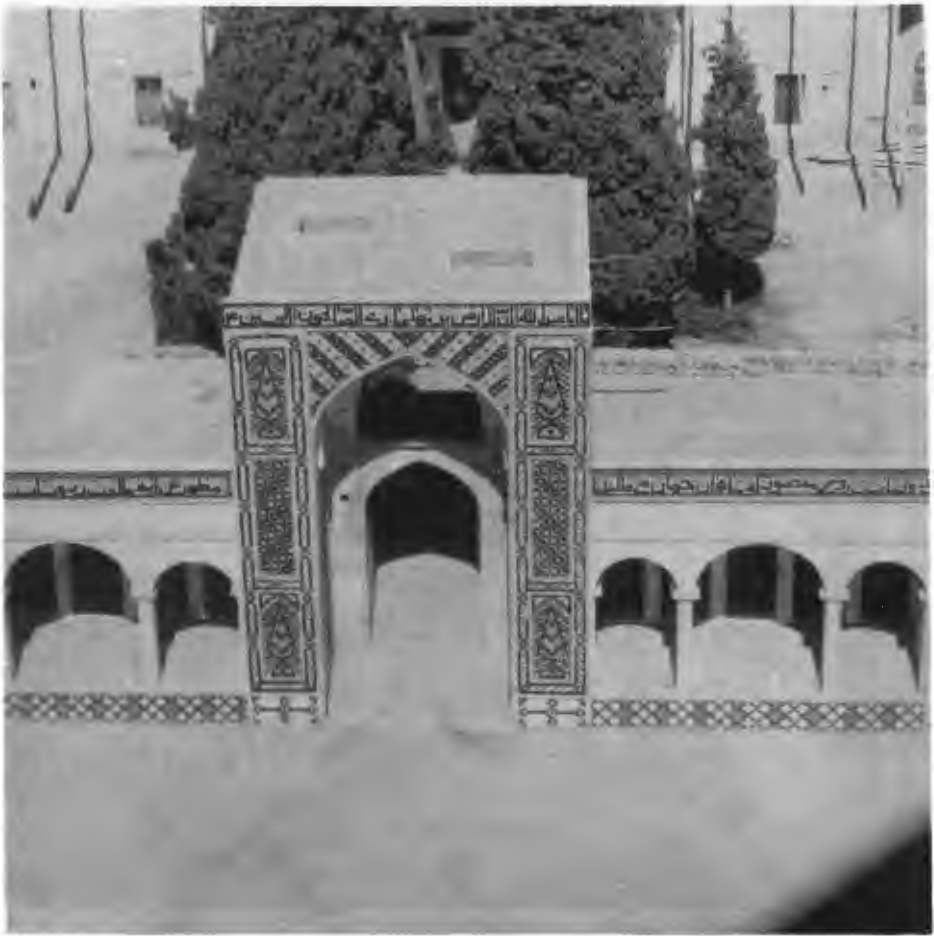
یک نمای هوایی از شهر کرمان
(مجموعه گنجعلی خان در وسط مشاهده میشود)



دورنمای از ارگ بجم



سر در قبه سبز
(مدرسه ترکان خاتون)



سر در آستانه شاه نعمت الله ولی
(مهان)



مسجد چہل ستون حاج آقا علی



کتبہ مدرسہ ابراہیم خان
(علی استاد اسماعیل)

تسعین و تسعمائه^۱ (۹۹۸ هـ، دهه اول دسامبر ۱۵۸۹ م - اواخر پاییز) متوجه یزد شد. از طرفی شاه عباس که اوضاع فارس و کرمان را بدینسان دید به فکر چاره افتاده و «توجه مو کب همایون به جهت دفع آن اختلال بدان طرف لازم شد و از دار السلطنه قزوین به صوب اصفهان در حرکت آمد»^۲.

یعقوب خان توانسته بود دوازده هزار کس از امراء و اعیان و متجنده فارس جمع آورد - علاوه بر آن وقتی به ابرقوه رسید، یکی از یاران بیگتاش را از او جدا کرد. توضیح آنکه یوسف خان پسر قلی بیگ قورچی افشار را که حاکم ابرقوه بود و با بیگتاش خان یک دل شده بود فریفت و به او گفت که اگر با ما کمک کنی «حکومت کرمان به آن عزیز تعلق خواهد یافت. یوسف خان نوید ایالت کرمان یافته با لشکر خود به یعقوب خان ملحق گشت».

بعضی به بیگتاش خان پیشنهاد کردند که چون در یزد امکان جمع آوری طوایف افشار نیست بهتر است به کرمان برود و از آنجا کمک بگیرد اما غرور و نخوت بیجای او - که آدم را بیاد تهورهای جلال الدین خوارزمشاه می اندازد - اجازه این کار را به او نداد و به قول اسکندر بیگ

۱- نقاوة الآثار . . .

۲- اصرار شاه عباس برای قلع و قمع بگتاش خان بر اساس اطلاعاتی بود که به شاه عباس رسیده بود. بدین معنی که گویا توطئه بوده است که میرزا محمد وزیر با خانواده مرتضی ممالک ایران «امیر غیاث الدین محمد میر میران وصلت نماید و . . . به معاونت و مظاهرت بگتاش خان افشار شاهزاده خورشید لوا ابوطالب میرزا را پادشاه سازند».

«نخواست که پشت به خصم نماید و بین الجمهور تهمت زده گریز باشد».

جنگ ذوالقدر و افشار

بدین طریق میدان جنگ ذوالقدر و افشار - در یزد تعیین شد ، میدانی که بیش از آنکه بادی نفع بیکتاش بوزد - به نفع ذوالقدر میوزید زیرا اکثر طوایف افشار در کرمان بودند.

ذوالقدر که خود را به یزد رسانیده بود جنگ را شروع کرد . به روایت نقاوة الانار «... بکتش خان بعد از اطلاع به اجتماع سپاه کینه خواه پرداخته چهارصد پانصد نفر از وجوه لشکر افشار ... یراق کرده و از یزد بیرون آمده به استقبال لشکر ذوالقدر شتافت و در حوالی موضع «تفت» که از آنجا تا به شهر پنج فرسخ است - اقتراب فریقین وقوع یافت. اول مرتبه سپاه افشار - جمله به یکباره حمله برده - قوم ذوالقدر را از پس برداشته - چند نفر از عمده جماعت را کشتند و ذوالقدر سراسیمه و ابتر به دامن کوهی - که قریب به آن موضع است - راه بردند و کوه را پناه ساختند . افشار دلیرانه پیش رفته جنگ بر کوه انداختند درین مرتبه چند کس از طرفین کشته گشته چون لشکر افشار از «کوچه بند» ها ظاهر شد که این جماعت پشت محکمی ندارند به یکباره از آن کوه به بیابان آمده برایشان تاختند - و افشار را از جای برداشته به یک حمله متفرق ساختند . بکتش خان بنفسه متصدی حرب شده کارزاری کرد که داستان رستم و اسفندیار به آب تیغ آتشبار از لوح روزگار شست . چون اقبال به ادبار و دولت به نکبت بدل گردیده بود کاری از پیش نرفت و شکست یافته - مرکب انهزام از آن مقام جهانید و به جهت تمکن و تحصن در نهایت سرعت به جانب شهر دوانید.

ذوالقدر دلیر گشته ایشان را تعاقب نموده بهر وجه که بود - آخر

روزی خود را به شهر انداختند - ذوالقدر حوالی شهر را فرو گرفته لوای جنگ و جدال افراختند...

و محلات خارج شهر را با محله کبران - که در کثرت جمعیت مقابل شهر هست - همه را تاراج کردند...

بیگتاش خان را داعیه آن بود که در شب با معدودی چند بیرون رفته به قلعه بافق که از توابع دارالامان کرمان است - و در آن وقت از بسیاری آذوق و یراق بهترین اماکن آن حدود بود - رساند - مرتضی ممالک ایران امیر غیاث الدین محمد میر میران مانع شده - نگذاشت.

اما اسکندریک منشی گوید که خود بیگتاش خان از جهت غیرت شخصی منصرف شد - بدین معنی که «بیگتاش خان را غیرت دامنگیر گشته صبیۀ میر میران را که حرم محترم او بود - نمی توانست درین دگذاشته خود بیرون رود - و همراه بردن نیز دشوار بود و مفاسد داشت چه محتمل بود که یعقوب خان جمعی کثیر بر سر راه کرمان فرستاده باشد - و به مردم خود نیز بدمظنه شده اعتماد نمیکرد».

بیگتاش قهرمان همچنان ایستادگی میکرد و حتی «نوبتی دیگر با گروه ذوالقدر در آویخته - دستبرد به ایشان نمود که دوست و دشمن زبان به آفرین گشود - عاقبت دستش از کار و کارش از دست رفته - از بسیاری کوشش و کشتن از پای در افتاد - و سری که تا غایت تکبر و تجبر به فلک فرو نمی آمد از بدن نازپرورش جدا کردند»^۱.

آزرده ز بیگانه و افسرده ز خویش

داستان پایان کار بیگتاش خان بسیار با شکوه و تائر آور است

بد نیست که بطور خلاصه از عالم آرای عباسی کمک بگیریم: ذوالقدر- از ترس آنکه مبادا بیگتاش به کرمان رود- در همان روزها «سه کس از ریش سفیدان خود را برسم رسالت نزد میرمیران (پدرزن بیگتاش) - فرستاد- خلاصه پیغام آنکه بیگتاش خان مخالف دولت و دوستاق شاه عالم پناه است - او را به شما سپرده ایم - اگر بطرفی رود، آن جناب در خدمت اشراف مؤاخذ خواهد بود... میرمیران از تهدید او اندیشه نمود - در حضور بیگتاش خان به فرستاده ها گفت که اینک نزد من آمده جائی نمیرود و انشاءالله تعالی آنچه خیر و صلاح بوده باشد به عمل خواهد آمد»

میرمیران متوجه خطر شده بود و خبر ورود خود شاه عباس را به حوالی کاشان هم شنیده بود ناچار شد داماد خود را قریبانی کند- بدین سبب بقول اسکندر بیگ - «به ملاحظه آنکه مبادا بیگتاش خان به طرفی بیرون رود و او مؤاخذ باشد - جمعی را تعیین نمود که از او غافل نباشند - و اگر بیرون رود مانع باشند - و به این اکتفا نکرده - کس به دروازه ای که به محافظت مردم او مقرر بود فرستاده جمعی از مردم یعقوب خان را به شهر آورده به درخانه بازداشت».

واقعا چه خوب گفته اند که «الملک عقیم» و اسکندر بیگ منشی چه خوب در وصف میرمیران و سر نوشت بیگتاش خان گوید «پدرزنش مرد فتنه اندوز شورش طلب بود».

بهر حال باز گردیم به روایت عالم آرا «بیگتاش خان که شیوه بی وفایی میرمیران را ملاحظه نمود - از موافقت و معاضدت او مأیوس گشته - دانست که استحکام برج و باره و قلعه داری ممکن نیست - ... در شبکه اضطراب افتاد و ندانست که چه کند، نه رای بودن بود و نه پای رفتن. مردم میرمیران

پیش و پس او را گرفته و در بیرون و اندرون ازوغافل نبودند - چون پیمانه حیاتش پر شده بود - اجل دامن او را گرفته نگذاشت که به هیچ طرف حرکت نماید.

در آن شب دیجور - که مردم او هر کس به خود درمانده بود - او در کمال اضطراب بیرون می‌آمد و اندرون میرفت و مردم خیالی و هر زمان اندیشه‌ای دیگر مینمود. درین رفت و آمد مشاهده نمود که چند نفر از مردم بیگانه یراق بسته در خانه را گرفته‌اند - دانست که مردم یعقوب خان‌اند و به اشاره میرمیران آمده‌اند.

دست به شمشیر یازیده به جانب ایشان حرکت نمود - درین اثنا تفنگی به دست او خورده دستش از کار بازماند. مشخص نشد که کسی دانسته تفنگ بر او انداخت یا یکی از پیشخدمتان او که تفنگ در دست داشت از شراره قضا آتش گرفته - خرمن حیات او را بسوخت. القصة - آن جماعت - او را زخم‌دار یافته خود را به او رسانیده - گرفتند. بیگتاش خان خود را گرفتار دوست و دشمن یافته - از غیرت نخواست که او را دست بسته برابر یعقوب خان آورند - آن جماعت را از طایفه افشار ترسانده به قتل خود راهنمایی کرد و ایشان فی الفور به قتل او پرداخته - خاطر از مهم اوفارغ ساختند.

نصف شب بود که این واقعه روی نمود.

سری در پای پدر

چنین بود پایان کار این مرد بی باک - مردی که هنوز مردم کرمان در امثال خود نام او را یاد میکنند و در مقام مثل برای زنان متکبر میگویند «فلانی دختر بیگتاش خان غرو (غران) است»!

سخنی از سر نوشت آن سربى باك هم بايد گفت
 در تفاوت الاثار آمده است: «يعقوب خان از اموال و اسباب بيگتاش خان
 آنچه بدست آورد - با جهات مردم يزد - تمامی را ضبط نموده رايت توجه
 به جانب مملکت فارس بر افراشت و سر آسمان افسر بگتاش خان را با بعضی
 از اشياء نفيسه سرکار او - از مرصع آلات و جواهر و زربى شمار وافر -
 مصحوب ملازمان به پایۀ سرير عرش نظير پادشاه سکندر جاه ارسال داشت.»
 اسکندر بيگ گوید در آن روزها شاه عباس در کاشان بود که خبر
 قتل بيگتاش را به او دادند «... چون خطه کاشان محل نزول مرکب
 نصرت شان گشت ، خبر کشته شدن بيگتاش خان به استقبال موکب
 همایونی آمده - خاطر از آن اندیشه فارغ گردید». وزیرى صاحب تاريخ
 کرمان گوید «... سر آن جوان را بریده به حضور آوردند - شاه عباس از
 ولی خان پدرش (يعنى پدر بيگتاش خان - که مردی پیر و معتبر در گاه
 بود) سؤال فرمود اين سر کیست؟

ولی خان سر پسر را شناخته چند لکد بر آن سر زده گفت : اين
 سر پسر من است - هر کس به ولی نعمت خیانت کند سزایش اينست.^۱
 سیاست شاه عباسی
 سیاست شاه عباس همیشه دلجوئی در مقابل کین کشی بوده و درست
 مضمون شعر فردوسی

به يك دست آتش به يك دست آب

«ولی خان» - پدر پسر کشته را به حکومت کرمان برگماشت. ولی خان
 شش سال پس از آن حکومت کرمان را داشت و در کلیه جنگهای با
 ازبکان به شاه عباس خدمت و همراهی کرد تا در سال ۱۰۰۴ هـ (۱۵۹۵ م)

در کرمان درگذشت . نعش او را به ماهان نقل کردند و در کنار جسد بی‌سرپسرش - بیگتاش - در همان صحنی که خود بیگتاش خان برای شاه نعمت‌الله ولی ساخته بود دفن ساختند . نقش سنگ مزار بیگتاش خان اینست:

« وفات سلطنت و حکومت پناه جنت مکان فردوس آشیان سعید شهید مغفور الواصل الی بحار رحمة الله الغفار ابن ولی خان - بیگتاش خان افشار - فی ۱۴ شهر ربیع الاول سنه ۹۹۸ » (ژانویه ۱۹۵۰ م) . در واقع تمام جنگ بیش از یک ماه طول نکشیده بود . رواقی هم که بیگتاش برای شاه ولی ساخته بود در شوال ۹۹۸ یعنی هفت ماه بعد از قتل او پایان یافته بود . در کرمان کوچه‌ای بنام «ته بیتش خان» در نزدیک خواجه خضر وجود دارد که ظاهراً باید منسوب به همین بیگتاش خان باشد.^۲

سرمار و دست دشمن

درین واقعه شاه خلیل‌الله پسر میران نیز دخالت داشت و در نهان با یعقوب خان ذوالقدر مکاتبه مینمود و در هنگام ورود یعقوب خان هم از او پذیرائی کرد. یعقوب خان کینه جو حتی دختر میر میران زن بیگتاش خان را هم بعد از قتل شوهر به قول اسکندر بیگ منشی «به عنف و تعدی به شیراز برده - به حباله نکاح خود در آورد»^۳.

۱- راهنمای آثار تاریخی کرمان تألیف نگارنده ص ۷۷ و حواشی تاریخ

کرمان ص ۲۷۴

۲- در زمان قاجار ، مرحوم حاج آقا احمد ، زمینهای «باغ بیتش خان»

را به فولادگیر آتش دار آتشکده که تازه مسلمان شده بود بخشید.

۳ - عالم آرای عباسی چاپ سربی، ایرج افشار ص ۴۲۶

با قتل بیگناش خان و رفتن یعقوب خان به فارس با آن قدرت و ثروت - کار جنوب ایران از نظر شاه عباس هنوز تمام نشده بود - زیرا در همان حال که شاه عباس فرمان حکومت کرمان را به ولی خان پسر بیگناش خان سپرده بود - یعقوب ذوالقدر هم «یوسف خان افشار را به رای و صلاح خود به حکومت کرمان فرستاده شروط و پیمان ازو گرفت که از صوابدید او تجاوز نکرده - در کل موارد تابع او باشد»^۱

شاه عباس - سرمار را به دست دشمن کسوفته بود - اکنون هنگام تعیین تکلیف «دست دشمن» رسیده بود زیرا یعقوب خان نه تنها اموال بکتاش را «که در عرض بیست سال جمع آمده بود در تصرف خود دیدو شیفته گشته رقم اختصاص بر آنها کشید - بلکه نفایس اموال را جهت خود جدا کرده قلیلی از آنها به پایه سریر اعلی فرستاده بود».

علاوه بر اینها يك مرتبه به فکر افتاده بود که خود را از دودمان صفویه بداند و شایع کرد که مادرش - که ابتدا از زنان حرم شاه طهماسب اول بوده است - پیش از آنکه به خانه پدرش ابراهیم ذوالقدر آید - آبتن بوده - ! و بدین عنوان خواست که خود را شاهزاده صفوی بداند و ادعای استقلال کند.^۲

بدین جهت شاه عباس برای اینکه این نوزاد تازه را در نطفه خفه

۱- عالم آرای عباسی - چاپ سربی (ایرج افشار) ص ۴۲۶

۲- چقدر شبیه است به استلحاق زیاد ابن سمیه به ابوسفیان، یا قضیه کنیزك شاه سلطان حسین و زادن محمد حسن خان قاجار که فتحعلیشاه می خواست به استناد آن دعوی سیادت کند. درین باب رجوع شود به سیاست و اقتصاد عصر صفوی

کند در اواخر همان سال ۹۹۸ هـ. (۱۵۹۰ م) لشکر به فارس کشید و شیراز را در محاصره گرفت. ذوالقدر تقاضای امان کرد. شاه به او تامين داد و سوگندنامه‌ای به مهر خویش توسط شیخ بهاءالدین محمد عاملی (شیخ بهایی) نزد ذوالقدر فرستاد. او مطمئن شد و از قلعه فرود آمد. ولی شاه عباس به بهانه اینکه صورت حسابهای او درست نیست و تاخیر در ارسال آنها روا داشته او را زندانی ساخت و سپس به قتل رسانید و اعضاء بدتش را با ریسمان در بازار آویخت.^۱

شمشیر و کفن بگردن

اما اوضاع کرمان هنوز روبراه نبود. همان روزها که هنوز شاه عباس در فارس بود خبر رسید که یوسف خان افشار حاکم دست نشاندۀ ذوالقدر به کرمان رسیده و «قورچیان و ملازمان در گاه والا را که جهت خدمت دیوانی در کرمان بوده اند بیرون کرده قلعه را مستحکم گردانیده».^۲

شاه عباس به ولی خان کمک کرد تا به همراهی فرهادخان افشار به جانب کرمان روی نهد. اسماعیل خان الپلو نیز در همین سپاه بود. افشاران کرمان هم از یوسف خان روی بر تافتند و «شعارشاهی سیونی ظاهر ساختند و گروه گروه به استقبال شتافته به دستبوس خوانین مشرف شدند».

یوسف خان با دریست سیصد نفر ملازمان در قلعه کرمان پناه گرفته بود. با او مکاتبه کردند، بشرط امان جان از قلعه پایین آمد. او را به اردوی شاه فرستادند. «در وقتی که حضرت اعلی از راه یزد عازم اصفهان بودند. رسیده در بیرون شهر یوسف خان را باتیغ و کفن به درگاه والا آورده استدعای جانبخشی نمود. چون یوسف خان شمشیر در گردن آویخته

۱- نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۱، ص ۱۳۰

۲- عالم آرای عباسی ص ۴۳۷

آمده بود - عفوشاهانه شامل او شده به جان امان یافت^۱.
 چنانکه گفتیم ولی خان تا سال ۱۰۰۴ در کرمان بود و هما تجاوزات یافت. درین وقت که ابتدای قدرت و تسلط شاه عباس است - شاه به فکر افتاد که کرمان و فارس را از جهت حکام مقتدر تام الاختیار موقعیت تازه ای بخشد - زیرا گمان داشت که با تغییر مسیر راه ابریشم از عثمانی به راه دریائی بوشهر و بندر عباس - تجارت را به این سمت منتقل سازد.
 شاه عباس برای اینکه خیالش از جانب جنوب کشور آسوده شود در انتخاب حاکم، نبوغ ذاتی خود را بکار برده است.



گنجعلیخان حاکم کرمان



مردان بزرگ اطرافیان بزرگ دارند

شهرت شخصیتهای بزرگ تاریخی ایران - و عالم هم چنین -
وابسته به چند حالت و خاصه است که میتوان آن حالات را خلاصه
در سه وجه بیان کرد:

- نخست نبوغ ذاتی و شخصیت فردی و انسانی مرد تاریخ
 - دوم ، موقعیت محیط و عواملی که در روزگار او برای تکوین
شخصیت اجتماعی او تأثیر کرده اند
 - سوم ، اطرافیان و دوستان و یاران و همکارانی که در پیشرفتهای
آن مرد سهیم و شریک بوده اند.
- مقصود از بیان این مقدمه اینست که شخصیت شاه عباس کبیر نیز

در عالم خویش از آن جهت چشمگیر شد که اولاً با مردان بزرگ آن روزگار چون عبدالؤمن خان ازبك، و امیراطوران عثمانی - که تا دروازه ملداوی پیش رانده و تپه‌های اطراف وین را اشغال کرده بودند - پنجه در افکند، ثانیاً او همراهان و همکاران و مشاورانی داشت که هر يك از جهت ذاتی و نبوغ و استعداد و کاردانی و دلسوزی خود کمتر از شاه عباس نبودند - و یکی از آنها فسی‌المثل قرچقای خان بود (سپهسالاری که باید او را «ژنرال فوش» زمان لقب داد - کسی که با سپاهی کم سپاه چند صد هزار نفری عثمانی را از تبریز خارج کرد).^۱

یکی دیگر اللهوردیخان با امامقلی خان پسرش بود که آثار گلوله‌های او بر قلعه پرتقالیهای هرمز هنوز باقی است - او بود که پرتقالیان را بدریا ریخت و فارس را حدود سی‌چهل سال در امن و امان نگاهداشت.^۲

یکی دیگر از همین نمونه گنجعلیخان و پسرش علیمردان خان بودند که کرمان و بلوچستان را از حد فارس تا سرحد قندهار و قائنات آبادان و آسوده داشتند.



گنجعلی خان حاکم کرمان

آن روزهایی که عباس میرزا (شاه عباس بعد) در هرات تحت نظر بود - گنجعلی بیک از امرای زیك در «جرگه خدام مخصوص و معتبر

۱- ترجمه سفرنامه پیترو دل‌واله - ش - شفا - ص ۳۹۹

۲- و چه دلیلی بر بزرگ منشی او ازین بالاتر که تا همین سالهای اخیر کامیونهای چند تنی زباله کشی شهرداری اصفهان از روی پل او - پل اللهوردخان - سی و سه پل - میگذشتند!

درگاه شاهزاده منخرط بود و از کمال کاردانی به هر خدمتی که مأمور شدی حسن کفایت ظاهر کردی.^۱»

قرار بود بدستور شاه اسماعیل دوم - عباس میرزا هم مثل سایر شاهزادگان بقتل برسد - اما در همان روز خبر مرگ شاه رسید (۹۸۵ هـ = ۱۵۷۷ م) و علیقلیخان شاملو و مرشد قلیخان استاجلو و همین گنج - علی بیگ شاهزاده را حفظ کردند و بعدها او را بطرف پایتخت حرکت دادند - در مشهد بود که مرشد قلیخان - لقب خانی به گنجعلی داد و او گنجعلی خان شد.

شاه عباس همیشه به گنجعلی خان احترام می گذاشت و او را «بابا» خطاب میکرد.^۲

گنجعلی خان از ۱۰۰۵ هـ (۱۵۹۶ م.) تا ۱۰۳۴ هـ (۱۶۲۴ م) حاکم کرمان بوده است و پس از او نیز پسرش حکومت کرمان را داشت. حوزه حکومتی گنجعلی خان از مرز فارس تا سرحد قندهار کشیده می شد و تمام کرمان و بلوچستان و قائنات و سیستان را در بر میگرفت.^۳

۱- تاریخ کرمان، ص ۲۷۷

۲- در باب اینمرد می توانید مراجعه کنید به مقاله نگارنده در مجله دانشکده ادبیات اصفهان، شماره اول و دوم، همچنین به آسیای هفت سنگ - ص ۱۲۵ تا ۱۷۲

۳- مرحوم رشید یاسمی در کتاب «کرد و پیوستگی نژادی او» می نویسد در یکی از تصاویر بزرگ رنگی که از زیر گچ در کاخ بیستون بیرون آمده مجلس شاه عباس نشان داده می شود که گنجعلیخان نیز در این مجلس حضور دارد . ولی با فحص دقیقی که من کردم این تصور را باز نیافتم و معلوم نشد که مرحوم رشید یاسمی این نکته را از کجا دریافته است .

حکومت بم و بلوچستان را شاه قلی بیگ تملوی زیك^۱ ازبستان گنجعلیخان به عهده گرفت - ولی حکومت سیستان را همچنان امرای سیستانی که خود را از احفاد یعقوب لیث میدانستند - با اطاعت از گنجعلیخان - اداره می نمودند و همیشه چند تن ازین امرای بصورت گروگان در دربار شاه صفوی بودند^۲.

گنجعلیخان از امرایی است که در زمان او اقدامات بسیار اساسی و مهمی در کرمان شده است. تمام راهها که به دریا ختم میشد امن و امان شد و تجارت رونق گرفت. با همه اینها گنجعلیخان با سپاه کرمان در بیشتر لشکر کشیهای شاه عباس هم شرکت داشت چنانکه در ۱۰۰۶ هـ. (۱۵۹۷ م) از طریق طبس به جنگ ازبکان رفت^۳ و در سال ۱۰۱۱ هـ. (۱۶۰۲ م) برای دفع عبدالباقی خان ازبک خود را به خراسان رسانید و درین جنگ امرای بزرگی امثال اللهوردخان نیز حضور داشتند^۴. هم در سال ۱۰۱۳ هـ. (۱۶۰۴ م) - برای جنگ با عثمانیها به آذربایجان رفت و تا دریاچه وان^۵ رسید. درین جنگ که تا سال ۱۰۱۶ هـ. (۱۶۰۷ م) طول کشید تفنگچیان کرمانی نیز به فرماندهی منوچهر بیگ شرکت

۱- راجع به قوم زیك مراجعه شود به توضیح نگارنده در آسیای هفت سنگ ص ۱۳۶ - حدس من اینست که این کلمه با کلمه سیک و شاید هم سکیث (سکاها) ارتباطی داشته باشد. امروزه طایفه «زیکلر» (= زیك ها) هنوز وجود دارند.

۲- احیاء الملوك تصحیح دکتر ستوده - ص ۳۷۸

۳- فارسنامه ناصری

۴- روضة الصفا ناصری، ج ۸ ص ۳۳۷

۵- عالم آرای عباسی، ص ۶۸۳

داشتند و « غالب صاحب منصبان تفنگچی کرمانی و بافقی به خلاع فاخره مشرف شدند^۱ ».

کنجعلیخان در ۱۰۲۰ هـ (۱۶۱۱ م) به بلوچستان لشکر کشیده و قلعه « بن فهل » (= بمپور) را گرفت و امرای بلوچ را به گروگان جابجا کرد و در این جنگ « چهل هزار گوسفند و هزار شتر بدست امرای لشکر افتاد^۲ » مکرانیها به کرمان منتقل شدند و هنوز کوچهای بنام (مکرونیها) در کرمان هست که شاید مربوط به همین تبعیدشدگان باشد.

در ۱۰۲۵ هـ (۱۶۱۶ م) باز عازم گرجستان و جنگ با عثمانی شد و این همان جنگی است که به روایتی در آن « قریب دویست هزار اسیر گرجی بدست غازیان دیندار افتاد و قریب سی هزار بیدین به تیغ بیدریغ کشته شدند^۳ » « و بسیار ناهید پستان در دست بهرام سیرتان فضاحت شد و بسا پری پیکر که در بستر دیوان دار المرز فضاحت یافت^۴ ».

روسای این جنگ امامقلی خان، قرچقا بیگ و کنجعلیخان و قرا حسن بودند.^۵ و در همین جنگ بود که تفنگچیان کرمانی داد مردانگی دادند و جلایای بافقی سر دسته تفنگچیان به دریافت جایزه

۱- تاریخ کرمان (وزیری) ص ۲۸۲

۲- احیاء الملوك، ص ۵۰۷

۳- احیاء الملوك، ص ۴۱۸

۴- روضة الصفا، ج ۸، ص ۴۱۹- در جنگهای اولیه شاه عباس با عبدالعزیز خان ازبک هم کنجعلیخان شرکت داشته است. در نقاوة الآثار ذکر شده که یکبار « امارت دستگاه کنجعلیخان کرد مصحوب لشکری اندک عدد به جانب مشهد رفت. » (ص ۴۴۸)، . در جنگهای گیلان نیز « کنجعلیخان کرد و کیا جلال الدین و... علم توجه به دیلمان برافراشته بود، » (ص ۴۸۰)

۵- احیاء الملوك - ص ۴۱۸

نایل شد.^۱

در سال ۱۰۲۸ هـ (۱۶۱۸ م) که شاه عباس عازم قندهار شد - گنجعلیخان نیز با او بود و در همین وقت بود که حکومت قندهار و توابع را هم به دیالت پناه گنجعلیخان حاکم کرمان التفات فرمودند.^۲

گنجعلیخان در سال ۱۰۳۳ هـ (۱۶۲۳ م) یا به روایت صحیحتر ۱۰۳۴ هـ^۳ (۱۶۲۴ م) و هنگامی که «بر بالای ایوان ارگ قندهار در سریری که به محجر ایوان تکیه داشت خوابیده بود - محجر، سستی پذیرفته، او در میان خواب و بیداری از سریر نطع خزیده به پایین افتاده و دیعت حیات به قابض ارواح سپرد. بعد از زمانی دراز خدمتکاران واقف شدند. پسرش علیمردان خان نعش پدر را از قندهار به مشهد مقدس معلی نقل نموده در روضه رضویه مدفون گردید».^۴

گنجعلیخان تا پایان عمر خود حکومت کرمان را داشت. و در اواخر کار به علت اهمیت موقعیت قندهار مأمور شد که در آنجا مقیم باشد و در همان جا در گذشت و پسرش علیمردان خان جانشین او در قندهار شد و از جهت این که حکومت کرمان و اداره آن مختل نماند در سال

۱- تاریخ کرمان، ص ۲۸۶ احیاء الملوك ازین مرد بنام ملازاده بافتی

نام می برد.

۲- احیاء الملوك ، ص ۴۴۴

۳- زندگانی شاه عباس اول ص ۱۷۵

۴- عالم آرای عباسی ص ۱۰۴۱، وزیر می نویسد گنجعلیخان در سال

هزار و سی و سه در فصل تابستان بالای بام شب بر روی تخت خوابید، نزدیک صبح خواب آلود بجهت ادرار برخاسته از بام بصحن خانه افتاد. افتادن همان و مردن همان! (ص ۲۸۴). عالم آرا در ۱۰۳۴ و منتظم ناصری در ۱۰۳۵ این اتفاق را ذکر کرده اند.



رستم، دیوسفید را در حمام ابراهیم خان می‌کشد
(بعد از فتح شاه، معمولاً رستم را باریش بلند می‌کشیدند)



کوبہ در مدرسہ ابراہیم خان



کتیبه مدرسه ابراهیم خان



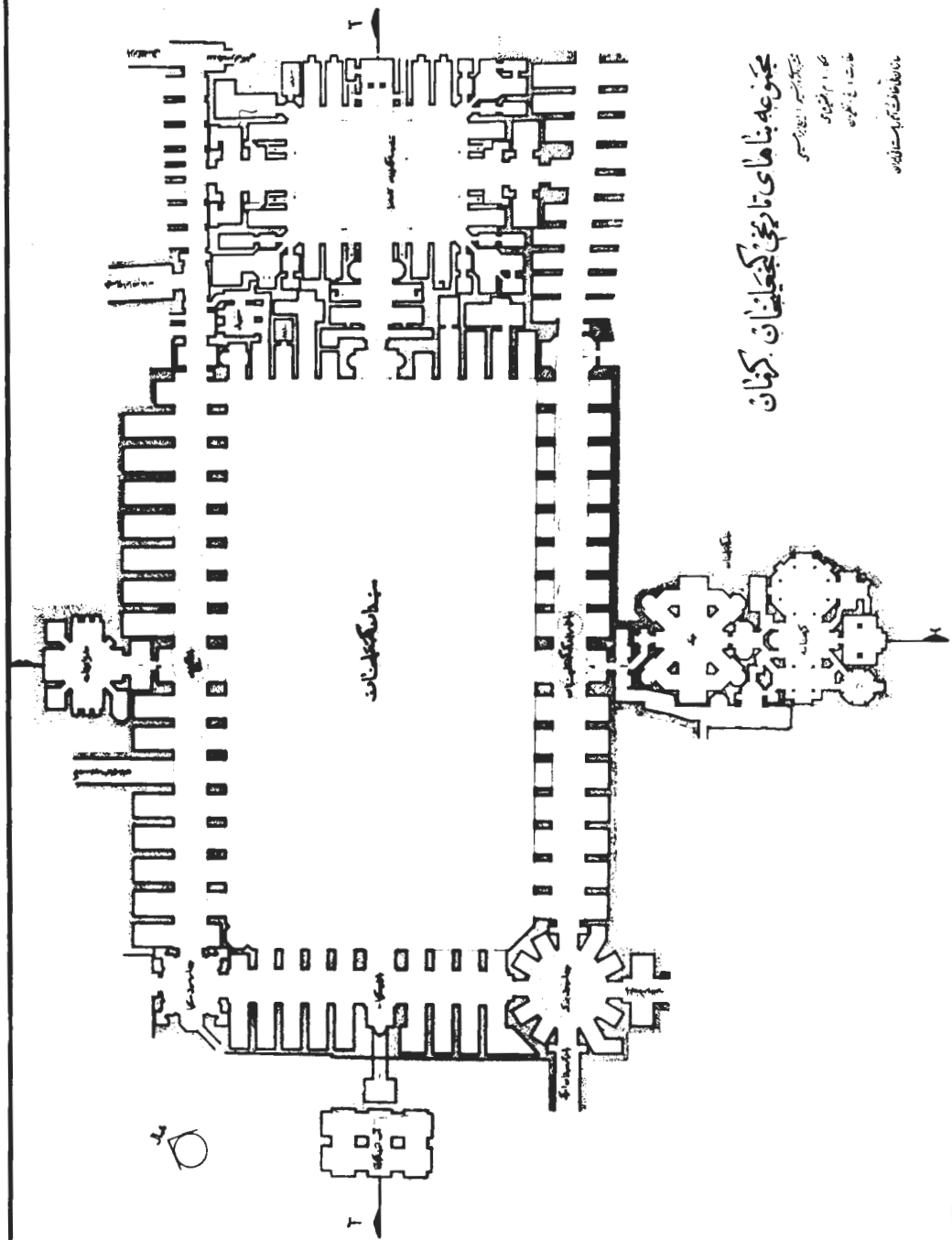
SIACH ABAS SOPHY SVLTAN DE PERSE.
Monarct. ex Cum privilegio.

شاه عباس کبیر

مجموعه بناهای تاریخی کجیغیان کرمان

تهیه کننده: دکتر سید علی حسینی
 سال: ۱۳۸۰
 مکان: کرمان
 مقصد: پایان نامه

محل: کرمان





میدان کنجعلی خان در حال تعمیر



حمام و تصویر شیطان سر در حمام
عمل استاد محمد معمار سلطان یزدی
سلطان



کتابخانه مردمی داخل راهرو کاروانسرا
 (حسب الامر نواب کنجلی خان ...)

۱۰۳۵ هـ (۱۶۲۵ م) طهماسب‌قلی خان بحکومت کرمان منصوب شد و هم‌ا‌و بود که سپاه کرمان را به دفع حافظ احمد پاشا سرعسکر روم برد - هنگام بازگشت به روایت تاریخ کرمان به نقل از عالم آرای عباسی گویا «ایالت پناه مزبور در زمان ناخوشی پرهیز نمی‌کرد و در گرفت بمرء - شاه خلد آرامگاه حکمرانی کرمان را به امیار خان پسر رستم سلطان سوکلن ذوالقدر که سرداری و امیری جلالت شعار بود تفویض فرمود و تا سنه ۱۰۳۸ هـ (۱۶۲۸ م) که شاه عباس رحمة الله علیه به روضه رضوان خرامید - حکومت این دیار به او تعلق داشت و پس از آنکه شاه صفی بر وساده شاهنشاهی ایران جلوس فرمود - کما فی - السابق فرمانروایی کرمان موکول به امیر خان شد»^۱.

علیمردان خان حاکم قندهار

یکی از پسران کنجعلیخان بنام شاهرخ خان در جنگ کارتیل (۱۰۲۴ هـ = ۱۶۱۵ م) از اسب در افتاد و در گذشت.^۲ اما پسر دیگرش علیمردان خان، بعد از پدر به فرمان شاه عباس حکومت تمام نواحی او را یافت و حتی لقب بابای ثانی هم به او داده‌اند.^۳

دختر کنجعلیخان زن میرزا طالب اردوبادی پسر حاتم بیگ بود.

۱- تاریخ کرمان ص ۲۸۶

۲- عالم آرای عباسی، ص ۸۸۵

۳- روزنامه بیداری کرمان، سال پنجم - شماره ۳

حاتم بیگ چنانکه قبلاً گفتیم در زمان ولی خان و بیگناش خان وزارت کرمان را داشت و بعد در دربار شاه عباس مورد احترام قرار گرفت و به وزارت هم رسید - پسر او میرزا طالب خان نیز در دربار شاه عباس و شاه صفی مقام بزرگ داشت - ولی بر اثر خشم شاه صفی دودمان آنها برافکنده شد (۱۰۴۳ هـ = ۱۶۳۳ م). حتی علیمردان خان نیز به سعایت میرزا تقی مازندرانی (سارو تقی) صدراعظم - مغضوب واقع شد و شاه صفی از او خواست که به دربار بیاید - اما او متوجه کینه جوئیهای مکارانه شاه صفی شده بود و علاوه بر آن سالها مالیات قندهار و کرمان را نفرستاده بود - «از محاسبه معامله چند ساله قندهار و طمع اعتماد - الدوله اندیشه کرده از دولت صفویه روی گردانیده - در سال یکمزار و چهل و هفت (۱۶۳۷ م) قندهار را به تصرف گماشتگان پادشاه هند داده خود به هندوستان رفت»^۱. بدین معنی که از آمدن به دربار شاه صفی تقاعد کرد و با «شاه جهان پادشاه هند در ساخته - قندهار را به تصرف دولت هندوستان بداد و خود به هند رفت»^۲.

مورخین صفوی ازین مرد بعنوان خائن نام میبرند - صاحب عباسنامه گوید «علیمردان خذلان توأمان ولد مرحوم گنجعلیخان که از پرورش یافتگان نواب فردوس مکان بوده و از نازل پایه سایی^۳ و چوپائی به اعلی مدارج ایالت و حکمرانی ارتقاء یافته ... به محض هراس بی اصل سست اساس که در عالم خیال تصور نموده بود روی اخلاص ازین آستان ملائک آشیان تافته در ظلمت آباد روسیاهی گرفتار گردیده

۱- روضة الصفا، ج ۸ ص ۴۶۱، مقاله ای درباره علی مردان خان، در مجله

کابل سال پنجم چاپ شده است. ۲- منتظم ناصری ذیل وقایع، ۱۰۴۷

۳- یعنی هتیری و تیمار اسب

نوشتجات به نزد والی هندوستان فرستاده - اظهار این معنی نمود . . . والی آنجا صفدرخان را با جمعی از هنود و جغتای به خطه مزبور فرستاده چند روزی به امانت داری آن ملک مخصوص گشت.^۱ در ذیل عالم آرا هم اشاره شده است که «علیمردان خان زیك ولد گنجعلیخان در بهار سلطنت خاقان رضوان مکان از امرای عالیمقدار و بیگلربیگی و امیر الامرای دارالقرار قندهار و ملقب به بابای ثانی بود . . . به شامت توهم بیجا از آستان ولایت نشان روی گردان گشت».^۲

نگارنده هنگامی که در پاکستان بود - قبر علیمردان خان را در لاهور بازدید کرد - تصویر علیمردان خان نیز در کتاب راهنمای لاهور تألیف پروفیسور محمد باقر چاپ شده است. این مرد مشاور پادشاه هند بود و به کمک مهندسین خود باغ شالیمار را که از شاهکارهای هنر معماری و زینت عالم است توسعه داد و نهری از رودخانه «راوی» نزدیک لاهور به این باغ آورد که هنوز به نهر علیمردان خان معروف و موسوم است.

خانواده گنجی نیز در بیرجند خود را از احفاد گنجعلیخان میدانند و من یك دلیل گمان دارم که این نسبت اگر قطعی باشد باید از جانب دختران گنجعلیخان باشد.^۳

چنانکه گفتیم - بعد از واقعه قندهار خاندان گنجعلیخان در کرمان و ایران مورد بغض و عناد قرار گرفته و تقریباً نابود شدند - و

۱- عباسنامد چاپ دهگان - (اراك) ص ۲۹

۲- ذیل عالم آرا. تصحیح سهیلی خوانساری - ص ۲۹۳

۳- در این مورد رجوع شود بآسیای هفت سنگ ص ۱۶۶

از آن همه اموال بیشمار فقط رقبات موقوفات او باقی ماند و مدت‌ها بعد یکی از افراد این خاندان توانست با تأیید نسبت خود - تولیت موقوفات را بگیرد. یکی از کسانی که معروف است و خود را منتسب به گنجعلی - خان دانسته - صاحب رستم التواریخ است.^۱

علیمردان خان توانسته بود قسمت عمده ثروت خود را از قندهار به لاهور منتقل کند و بهمین سبب است که تاورنیه درباب او مینویسد: «... علیمردان پسر آخرین امیر قندهار که از پدر ثروت بی‌پایانی به ارث برده بود وقتی بدربار مغول کبیر^۲ رفت همه ظروف او از طلا بود و بقدری صندوق‌های او از طلا انباشته بود که مقرری شاه هند را قبول نمیکرد. او قصری عالی در جهان آباد بنا کرده بود. یکروز که شاه هند با شاهزاده خانمهای دربارش بدیدن او رفت - می‌گویند زوجه او (زوجه علیمردان خان) - چندین صندوق را کشود که همه پر از طلا بود و به شاهزاده خانمها گفت: اگر شوهر من راتبه و مقرری قبول نمیکند برای اینست که لقمه نانی بقدر خود و عیالش دارد!«^۳.

هر چند کار علیمردان خان قابل توجیه نیست و مورخین ماکاراو را پناهندگی خوانده اند اما مثل اینکه او را مردم رانده اند. اینک نظر یک مورخ اروپائی را در این باب می‌نویسیم - این مورخ گوید: «... رفتار دولت ایران درین وقت (زمان شاه صفی) با مردم قندهار بقدری سخت

۱- رستم التواریخ، تصحیح محمد مشیری، ص ۱۵۷ و ۲۵۰

۲- مقصود شاه جهان است (۱۰۳۷، ۱۰۶۹ هـ = ۱۶۲۷ - ۱۶۵۸ م)

۳- ترجمه سفرنامه تاورنیه ص ۱۰۲۰ (چاپ اول)

و غیر عادلانه بوده است که نه فقط تمام سکنه را با خود دشمن ساخت بلکه بواسطه تجمیلات و عوارض غیر مشروع، علیمردان خان حاکم ایرانی آنجا را به وضع خیلی بدی بیرون کردند. مشارالیه در سال ۱۶۳۷م (۱۰۴۷ هـ) حالت و وضعیت خود را غیر قابل تحمل دیده - ناچار شاه جهان را برای تصرف قندهار دعوت نمود. او (شاه جهان) این دعوت را بطور امتنان پذیرفت. از آن وقت علیمردان خان مورد اعتماد دربار مغول قرار گرفت.^۱

یکی از پسران علیمردان خان گویا در جنگهای داخلی هندوستان احتمالاً در سال ۱۰۶۸ هـ (۱۶۵۷ م) کشته شده است.^۲ شاردن از کسی بنام علیبیک پسر علیمردان خان نام می برد و میگوید «علی بیک پسر علیمردان خان حاکم قندهار که قندهار را تسلیم هند کرد در اصفهان کاخی داشته است. این کاخ، کاخ بزرگی بود که بخش بیرونی آن از دو بنای اصلی بزرگ - یکی در جنوب و دیگری در شمال پدید آمده بود و بوسیله باغی واقع در میان آن دو از یکدیگر جدا میشد.»^۳ در کابل نیز محله ای بنام علیمردان خان معروف است^۴ و قاعده باید مربوط به او باشد. پل علیمردانخان نیز در کابل معروف است.

باغ نظر

مرعشی در مجمع التواریخ از باغی بنام «باغ نظر» در قندهار نام

۱. ث. ف. دولافوز، تاریخ هند، ترجمه فخر داعی ص ۱۹۵

۲. عباسنامه، ص ۲۳۱

۳. سیاحتنامه شاردن ترجمه محمد عباسی ج ۸ ص ۷۶

۴. روایت احمد علی کهزاد افغانی به نگارنده

میرد و آنرا منسوب به علیمردانخان میداند.

— در تاریخ ما، چندین شهر باغ نظر داشته‌اند:
 وقتی من در لغت نامه کار میکردم در تعریف باغ نظر اظهار نظر کرده‌ام که این ترکیب باید بصورت صفت برای باغهایی بکار برده شود که جنبه عمومی داشته و در واقع (نظر گاه) و منظر عمومی مردم بوده است. در کرمان يك باغ نظر است که مرحوم وزیري گوید «وجه تسمیه این که نظر علیخانزند در زمان سلطنت کریم خانزند باغی در آنجا بساخت و منزل نمود»^۱

ظل السلطان از باغ نظر کارزان هم نام می‌برد و گوید: کارزان قصبه بزرگ یا شهر کوچکی است، باغی دارد مشهور بباغ نظر، سند صحیح در دست نیست که از ابنیه کی است؟ و کی آنجا بوده؟ می‌گفتند امام قلیخان پسر الله وردی خان حاکم فارس ساخته بسیار، باغ خوب قشنگی است. بعضی ابنیه خزانه‌ای داشت، از بناهای تیمور میرزا پسر حسینعلی میرزا پسر فتحعلی شاه است»^۲.

ولی اگر این نکته در باب این باغ صادق باشد در باب باغ نظر مشهد و باغ نظر کازرون که حاج علی خان در حدود سال ۱۰۸۰ ساخته و درختهای نارنج آن معروف بوده^۳، نمی‌تواند مصداق یابد، همچنین در باب باغ نظر اصفهان که دریاچه‌ای کلان داشته^۴ و باغ نظر و کیل شیراز^۵

۱- جغرافیای کرمان ص ۳۶

۲. سرگذشت مسعودی ص ۱۰۶

۳. فارسنامه ناصری ص ۲۴۹

۴. آندراج

۵- فارسنامه ص ۹۲

که فعلا موزه فارس است و قبر مرحوم و کیل بوده و ۱۶ هزار متر مربع مساحت داشته. شاید بتوان حدس زد که اصلا این ترکیب «باغ نظر گاه» بوده و بعد تخفیف پیدا کرده، و دلیل بر این معنی باغ نظر گاه هرات است.^۱ در تربت حیدریه نیز يك باغ نظر هست که مدت‌ها مرکز حکومت اسحق خان قرائی بود.

نکته‌ای هست و آن اینکه معمولا این باغها مرکز حکومتی به حساب می‌آمد، اگر تصور نکنیم که مقصود این بود که از این باغها، حکومت، شهر را زیر نظر داشته و مراقب بوده باید توجیه دیگری در باب آن به نظر بیاوریم و آن از جهت عمومی بودن آنست. درین صورت باید گفت که نظر حافظ درین شعر، الهام به یکی از همین باغهای نظرو پارکهای عمومی شیراز بوده آنجا گوید:

«جان فدای دهنش باد که در باغ نظر

چمن آرای جهان خوشتر از این غنچه نبست».

اقدامات عمرانی گنجعلیخان

توسعه و شکفتگی اقتصاد کرمان در عصر صفویه

حکومت گنجعلیخان حدود سی سال طول کشید که درست مقارن با دوران شکفتگی و قدرت شاه عباس کبیر است. گنجعلیخان از همان روز نخست ورود خویش شروع به اقدامات عمرانی اساسی کرد. او برای اینکه در وسط شهر تفرجگاههای عمومی وجود داشته باشد - ابتدا يك میدان بزرگ ایجاد کرد. این میدان که بیش از صد متر طول و ۵۰ متر عرض دارد از چهار طرف به بناهای اختصاصی محصور گردیده و يك مجموعه عالی از آثار عمرانی عصر صفوی بشمار میرود.^۱

کاروانسرا

در طرف شرق میدان کاروانسرای بزرگی است دو طبقه با حجرات

۱ - درین میدان تا همین اواخر يك درخت توت بزرگ بود که معمولا سلهانیهای دوره گرد، زیر آن، سردهاتیها را اصلاح میکردند. معروف است که ناصرالدوله فرمانفرما، وقتی گوش نانوائی را که کم فروشی کرده بود، بایسن درخت با میخ دوخته بود.

متعدد . برخی حدس زده اند که این محل در ابتدا مدرسه بوده و بعدها کاروانسرا شده . متأسفانه کتیبه سردر این ساختمان فرو ریخته و قسمت کمی از آن باقی است . در دالان کاروانسرا يك تکه سنگ مرمر که با خط خوش نستعلیق نام گنجعلیخان بر آن نقش شده ، در بالا نصب شده است ، ظاهراً مربوط به يك کتیبه مفصل بوده که در اثر ریختن کتیبه برای اینکه نام بانی آن از میان نرود در باره آن ردجایی، البته نامناسب، بعدها ، نصب کرده اند.

در چهارگوش دالان غربی این بیت بالای دکانها دیده میشود.
حسب الامر فواب گنجعلیخان :

منت ایزد را که این عالی مقام شد به سعی بنده شمس الدین تمام
عمل استاد محمد سلطانی معمار یزدی

آنچه از کتیبه سردر باقی مانده این عبارت را دارد : «... بسیعی
الامیر الکبیر الحاکم بالعدل بین الناس من الکبیر والصغیر، قدوة الاکابر
والامراء... زین الامارة والایالة... الملوك... الخان العظیم الشان،
گنجعلی خان... کتبه العبد المذنب الراجی علی رضا عباسی غفر ذنوبه
(۱۰۰۷، ۱۵۹۸ م)

تمام کتیبه ها بخط علیرضای عباسی بوده و متأسفانه بر اثر جنگهای
زمان آقامحمدخان و خصوصاً گلوله اندازی توپهای او به خانه ها و سردر-
های بلند، که پناهگاه مدافعان داخلی بوده، فرو ریخته است.

در پیشانی داخل کاروانسرا يك نقش بزرگ بصورت ازدهای

بالدار کاملاً به سبک چینی و مغولی بر کاشی رنگین نقش بسته است .
کمان من آنست که در ترتیب کاشیها از استادان قندهاری و شرقی که
تحت تأثیر هنر مغولی بوده اند استفاده شده باشد .

يك مسجد كوچك هم در جوار اين كاروانسرا هست كه كتيبه هاي خوش خط ظريف دارد و چنان مينمايد كه مصلاي همان كاروانسرا بوده است و تاريخ ۱۰۰۷ دارد با اين بيت:

«شکر کہ از دولت عباس شاه
آنکہ جهان گشت ز عدلش بہشت»
«گنج علی خان شدہ در سبع والف

بانی این مسجد طاعت سرشت»

0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0

بازار و حمام

0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0

در طرف شمال میدان، بازار معروف گنجعلیخان است که امروز قسمتی از بازار مسگری است.

با اینکه ستونهای بازار تا حدودی بر اثر فشار سقفها تمایل پیدا کرده و به قول معماران «دل داده است» ، با همه اینها این بازار امروز از بهترین بازارهای ایران محسوب میشود.

در طرف جنوب میدان، بازار بزرگ و هم چنین حمام گنجعلی خان
است که به حمام خان معروف است.

مرحوم وزیری بنای حمام را در ۹۰۹ هـ (۱۵۰۳ م) ضبط کرده است که بکلی اشتباه است - زیرا اصولاً گنجعلیخان بعد از ۱۰۰۵ هجری به حکومت کرمان منصوب شده . سنگ کتیبه حمام حاوی شعری بوده است که تاریخ آنرا ۱۰۲۰ هـ (۱۶۱۱ م) تعیین میکند و این صحیحتر مینماید.

حمام گنجعلیخان از شاهکارهای معماری شرق است . من خود سنگهای مرمر سرخ رنگ یکپارچه آنرا که يك بدنه دیوار را پوشانده دیده‌ام . صبحگاه علی الطلوع وقتی خورشید از روزنه سقف حمام بطور افقی بر این مرمر سرخ می‌تافته منظره رؤیا انگیزی مجسم میساخته که قابل توصیف نیست.

اکنون وزارت فرهنگ و هنر تعمیر این حمام را پایان برده که شاید آنرا به عنوان «حمام نمونه» یا «موزه حمامها» بتوان نامید . رخت‌کن حمام به شش غرفه تقسیم شده که هر غرفه مخصوص يك طبقه از اجتماع یعنی: سادات و روحانیون و خوانین و اعیان و بازاریها و رعایا بوده است.

آقای مهندس نظریان که متصدی تعمیر آنست از عجایب معماری حمام سخن‌ها دارد که چگونه از فضا حداکثر استفاده شده و با انداختن سنگهای مرمر رنگارنگ و طاق و ایوان متناسب فضا های روشن را تاریک و تاریک را روشن و خلوت‌های کوچک را بزرگ نشان میداده‌اند. سیستم کانال کشی حمام که آب قنات بطور کامل از آن عبور میکرده و فواره‌ها در قسمت شاه‌نشین (در واقع خان‌نشین) و سایر گوشه‌ها به

آب فشانی میپرداخته‌اند چنان دقیق و بر اصول هندسی حساب شده که کمتر بنایی چنین موقعیتی در آثار تاریخی می‌تواند داشته باشد.

افسوس که استفاده بیمورد و عدم رعایت اصول در تعمیرات و تغییر و تبدیلهای بیجا و کم و زیاد کردن بعض ستونها و تغییر آبراهها تا حدی از صورت اولیه بعض جاهای حمام را خارج ساخته - زیرا تا سی چهل سال پیش اصولاً این حمام کار میکرده است^۱.

بر سر در حمام، با خط خوش، این اشعار بر سنگ کنده شده است:

تبارك الله از این جا نفزا بنا که ندید

نظیر آن نظر شخص ینش او هام

ز بس لطافت آب و هوا درو، صورت

سزد که روح پذیرد چو طفل در ارحام

برون در که این روح بخش گرما به

ستاده خسرو چارم فلك که گرد دجام

ز چیست این شرفش؟ ز آنکه وقف گشت به صدق

بر آستان رضا قبله خواص و عوام

شه سریر امانت، ابوالحسن، که بود

بر آستانه او جبرئیل از خدام

۱- در میان مردم کرمان این ضرب المثل شهرت دارد که «دلاکهای حمام

خان وقتی مشتری پیدا نکنند از بیکاری سر همدیگر را می تراشند»!

بدورچا کر اولاد مرتضی، عباس
که هست خسرو و کیخسروش کمینه غلام

چنین عمارت عالی اساس، کنجعلی
فکند طرح و باقبال شاه کرد تمام

رقم کشید ملک بر فلک پی تاریخ
کسی نداده نشان در جهان چنین حمام
(۱۰۲۰)

این اشعار هم در داخل حمام زیر کلاه فرنگی جنب شاه نشین نوشته
شده است:

... صحن او بس دلکشا و سقف او بهز آسمان
جامهای وی بسی روشن تر از خورشید و ماه

قلتین او که لب ریز است از آب حیات
هر که در وی غوطه زرد چون خضر شد بی اشتباه

آب او تا غایتی روشن که اعمی فی المثل
چشم بینا گرددش گر در خیال آرد نگاه

جامهای خلوت او عینک پیر خرد
آنچنان آئینه سان روشن که نتوان کرد آ.

ماه گلخن تاب و خورشید دست بر در جامه دار
خادمان در گهش این یک سفید و آن سیاه

اندرون خوب و برون خوب و سراپا جمله خوب
(بقیه اشعار ریخته است)

آب انبار

در طرف غربی میدان وسط بازار خان - که به چهار سوق پیومی ندد
آب انبار چهل پله عالی ساخته شده و متأسفانه امروز خاکریز است.
این آب انبار بنام علیمردان خان پسر خان بنا شده و کتیبه آن بر
روی سنگ مرمر با خط نستعلیق برجسته که به خط علیرضای عباسی
است^۱ شامل شعری دلنشین است و تاریخ بنای آب انبار را در بردارد و
بیشتر تعبیرات آن مربوط به آب و آبدان و بر که، و بسیار استادانه
ساخته شده است.

« به عهد دولت عباس شاه دریادل »
« که منفعل زدل و دست اوست بحر و سحاب »
« سری که نیست هواخواه خدمتش باشد »
« همیشه بر سر خونا ب دیده همچو حباب »
« دمی که دست عطایش کند گهر ریزی »
« سحاب بر رخ دریا شود ز شرم نقاب »
« بنا نمود چنین بر که ای علیمردان »
« که هست بر سر آبش حباب در خوشاب »

«چه بر که‌ای که جگر تشنگان بهم گویند»
«گذشت آن که بود آب زندگی نایاب»

«بیار ساقی ازین بر که‌ام دمی آبی»
«که پیر گشتم و دارم هوای عهدشباب»

«ز خضر جستم تاریخ او - روان گفتا :
«لب جهانی ازین بر که میشود سیراب»

(۱۰۲۹)

برای اینکه هم پایه آب انبار محکم باشد و هم آب آن خنک بماند مقدار زیادی سرب در زیر آب انبار بکار برده بودند. وزیري گوید :
«دروقتی که آقا محمدخان قاجار، گواشیر را محاصره کرد، لطفعلیخان زند که در آنجا محاصره بود - به جهت فقدان سرب - سه هزار من که‌سی خروار باشد سرب از ته آب انبار در آورده، مصرف گلوله نموده صرف کرد. و اکنون آب انبار معمور است»^۱. و این آب انبار نه تنها در زمان وزیري معمور بوده - بلکه سی سال پیش، نگارنده نیز بارها از شیر آن آب خورده و رحمت به بانی آن فرستاده‌ام.

میدان

اما میدان خان - این میدان از میدانهای تاریخی شهر است و وقایع بزرگ به خود دیده و سالها مرکز اقتصاد شهر کرمان بوده است^۲

۱- تاریخ کرمان ص ۲۸۰

۲- در کرمان مثلی است که می گویند «اگر دنیا را آب ببرد، تا روی میدان گنجعلی خان باران نیارد اجناس ارزان نمی‌شود»!

مجموعه بناهای تاریخی گنجعلیخان، کرمان

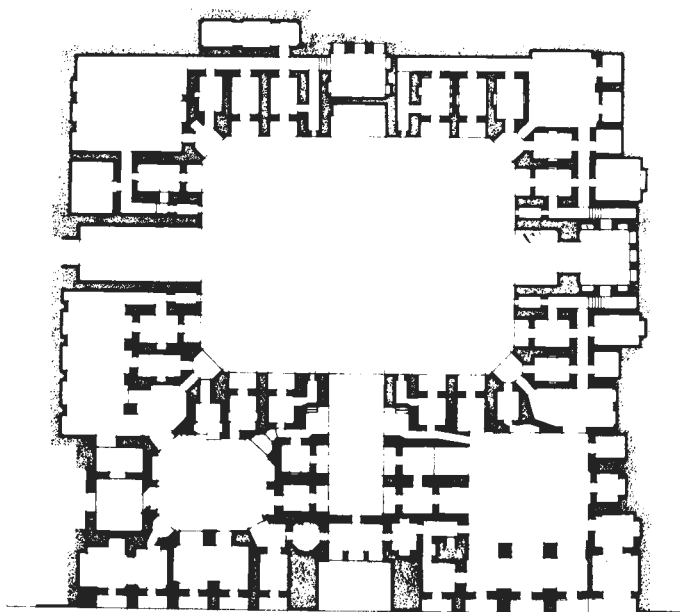
مآذان فیضانی، گنجعلیخان، کرمان

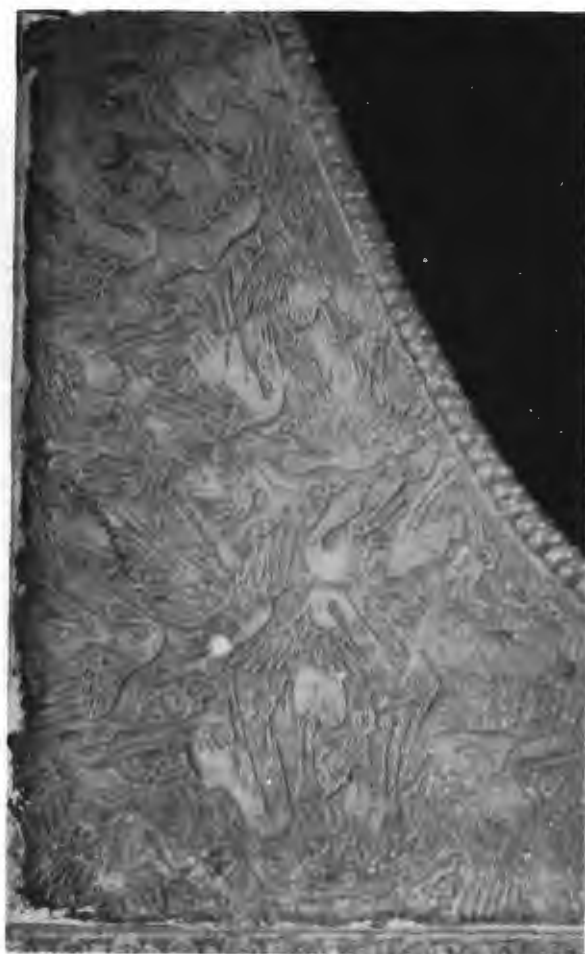
شیراز، انتشارات گنجعلیخان، ۱۳۸۵

مجله، ۱۳۸۵، فصلنامه

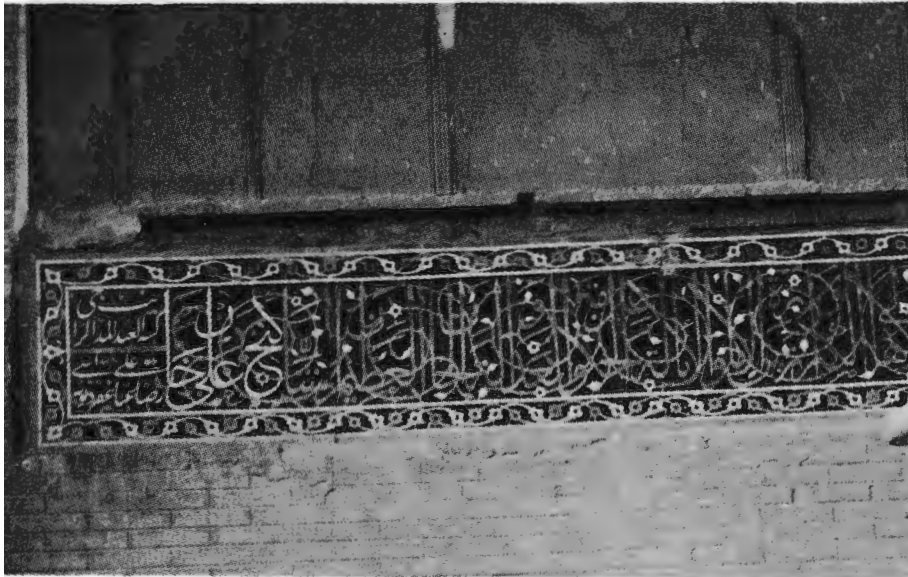
مجله، ۱۳۸۵، فصلنامه

مجله، ۱۳۸۵، فصلنامه



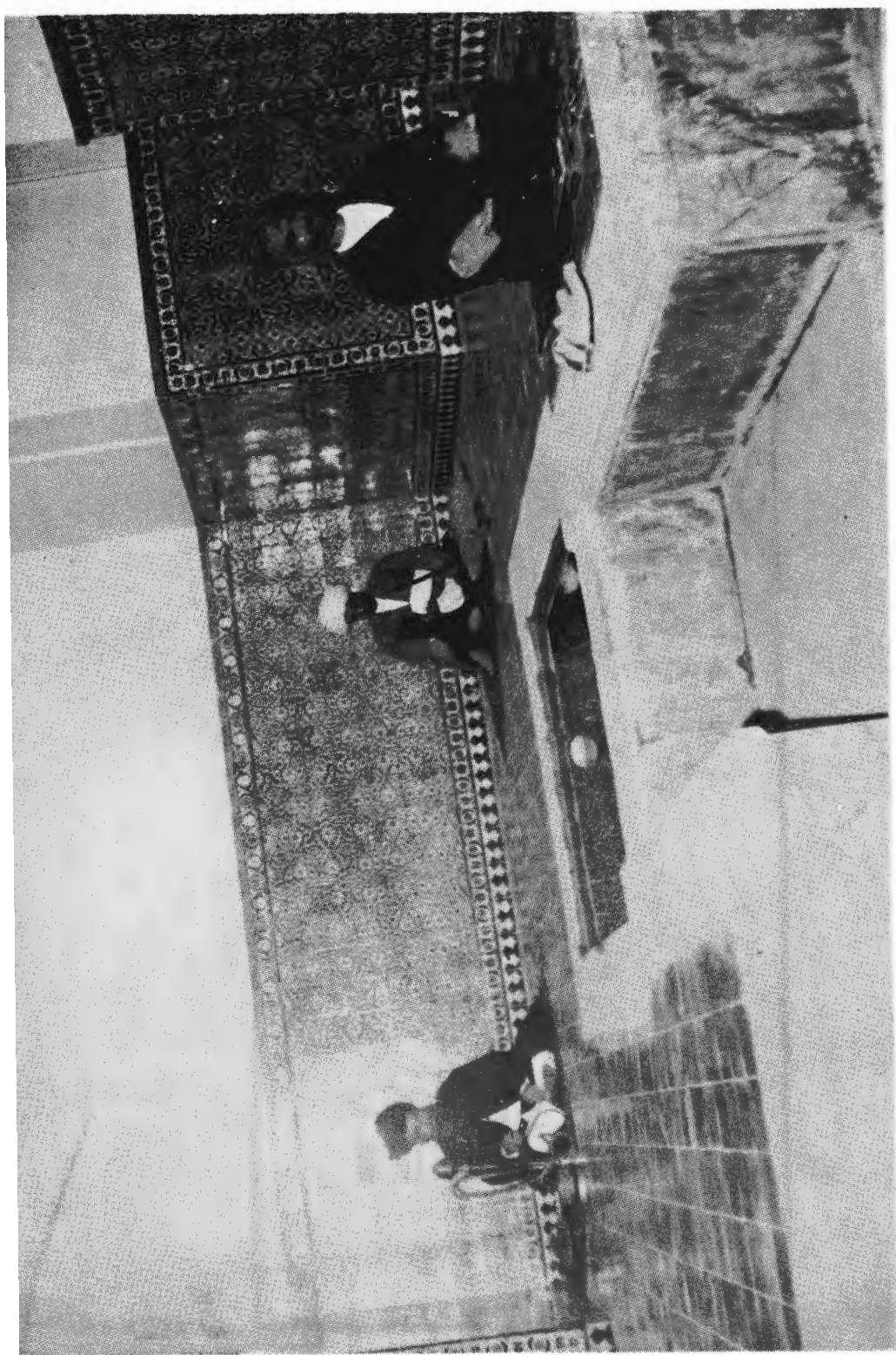


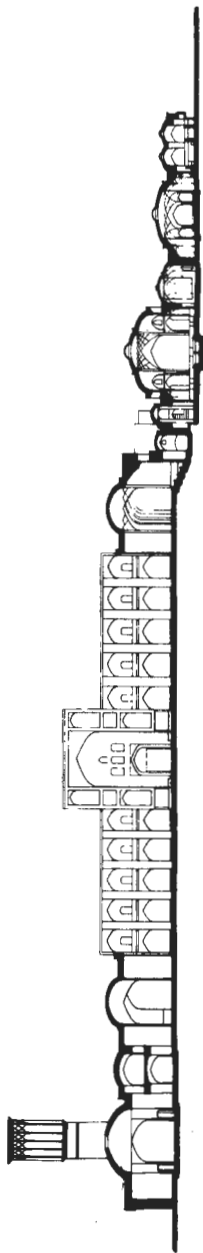
نقاشی شیم منقش به حیوانات دریائی



پایان کتیبہ داخل کا رد اسرا
(کتبہ العبد المذنب الراجی علی رضا عباسی غفر ذنوبہ)

مجسمه های مومی، نمونه سُستران دائمی حَمام





پنجین و بناهای تاریخی کیش و لاریان

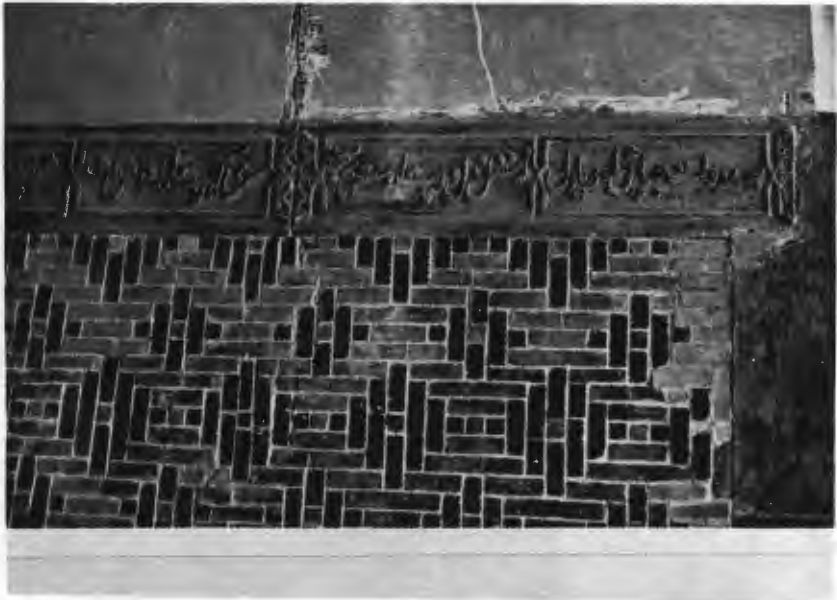
بازار خانقاه کیش و لاریان

پیشینه و تزیینات

نقشه و جغرافیا

تاریخ و معماری

۱۳۰



شروع کتبہ مرآب انبار کنبجلی خان



کتیبه ای در مسجد کوچه گلشنی خان
مشکراز دولت عباس شاه)



کتیبه برجسته مرمر، ماده تیانج بنای آب انبار

اطراف آنرا به سبك میدان شاه اصفهان طاق نما زده بودند که اکنون وجود ندارد. متأسفانه در دوره های اخیر، شهرداری کرمان از اداره میدان و نظیف آن عاجز ماند و یکی از شهرداران برای اینکه از شرم میدان خلاص شود، در برابر دریافت کرایه های جزئی، آن میدان را به قسمتهای کوچک تقسیم نموده و با گذاشتن میله های آهن و پوشیدن آن با حلبی مغازه های ساخت و آنها را به کسبه واگذار کرد.

خوشبختانه وزارت فرهنگ و هنر به حساب اینکه شهر کرمان به فضای سبز احتیاج تام دارد و با توجه به حفظ آثار تاریخی کرمان، با مخارج سنگین و پرداخت غرامت به صاحبان دکه ها، توفیق یافت تا این مغازه ها را بردارد و میدان را در میان این مجموعه عمارت بینظیر دوباره زنده کند^۱.

ثبات و آرامشی که در زمان شاه عباس و به همت دوتن فرمانروای بزرگ فارس و کرمان (اللهوردیخان و پسرش امام قلیخان - گنجعلیخان و پسرش علیمردان خان) در تمام سرزمین جنوب ایران پدید آمده بود امکان آسایش بسیار برای مردم فراهم ساخت، و آثار گنجعلیخان هم منحصر به آنچه که برشمرديم نیست.

باغها

اودر کنار کرمان باغی بزرگ دارد که بنام باغ «بیرم آبار» معروف است و اگر ترکیب ترکیبی نداشته باشد شاید از آبادیهای قدیم و مرکب از کلمه بی (بن) و رام: رامش بوده باشد. يك ساختمان زیبا در وسط آن با سبك صفوی ساخته شده و کاشیکاری و کتیبه های آن کمابیش باقی است.

۱- درین مورد آقای زمانی رئیس فرهنگ و هنر کرمان، کوشش فراوان به خرج داد.

علاوه بر آن در کنار همین باغ، در زمینهایی که امروز بایر است و پائین قبرستان قرار دارد يك باغ بزرگ وجود داشته که به باغ «چل کرم» معروف بوده است. البته او این باغ را بنام شاه عباس «عباس آباد» نام گذاشته بود و جویباری که آن را مشروب میساخته گنج آباد نام داشته و از آب بعلیاباد^۱ مشروب میشده و توصیف آن در کتاب آثارالرضویه آمده است.^۲

قنات مؤیدی، که شاید منسوب به مؤیدالدین ریحان^۳ باشد، نیز جزء املاک خان بوده و آنرا وقف نموده است.

آثار گنجعلیخان منحصر به کرمان نمیشود او حتی در قندهار نیز باغهایی بنام شاه عباس ساخته بود. اعتمادالسلطنه گوید: «در سال ۱۰۵۹ هـ (۱۶۴۹ م) وقتی شاه عباس ثانی از هرات به تسخیر قندهار حرکت کرد، عساکر شاه عباس قندهار را محاصره کردند و خود (شاه عباس دوم) در عباس آباد که از باغهای گنجعلیخان و در سمت شمالی شهر است نزول نمود و بالاخره قلعه داران امان خواستند و قلعه مفتوح شد.»^۴ صاحب مجمع التواریخ این باغ را جزء سه باغ معروف قندهار نام برده که عبارت بودند از:

- اول باغ کامران میرزا پسر بابر شاه برادر همایون شاه
- دوم باغ نظر - علیمردان خان که او نیز در زمان حکومت خود بعد از پدر در قندهار ساخته بود.

۱- منسوب به ابوعلی بن الیاس حاکم زمان سامانی کرمان (رک . تاریخ وزیری ص ۶۱)

۲- آثارالرضویه ص ۱۲۳

۳- رجوع شود به سلجوقیان و غز در کرمان تصحیح نگارنده

۴- منتظم ناصری ذیل وقایع ۱۰۵۹

— سوم باغ گنجعلیخان پدر علیمردان خان که در زمان شاه عباس ماضی ساخته بود.^۱

بیشتر املاک گنجعلیخان بر آستانه حضرت رضا وقف شده بود. مرحوم وزیر گوید «از رقبات قنوات که احداث کرده هنوز چند رقبه معمور است و در دست قبیله‌ای که مدعی وراثت او هستند میباشد و سهمی از آن وقف آستانه متبر که حضرت رضوی است که با مداخل بازار و کاروانسرا همه ساله میبرند».^۲

موقوفات

در آثار الرضویه که در زمان قاجاریه تنظیم شده ازین رقبات موقوفه گنجعلیخان نام برده میشود: باغ واقع در بعلیاباد مجاری و منافع قنات الجدید که خود نواب واقف ساخته مشهور به قنات گنج آباد، منافع و مجاری میاه از جمله سهام بعلیاباد... خان، واقع در بازار محمودی سوای د کاکین و کاروانسرا که وقف مسجد است ... حمام مشتمل بر باغچه‌ها و اراضی عالیّه جانب جنوب... بازار مشتمل بر د کاکین و حجرات تحتانی و فوقانی و د کانچه‌ها و تختگاه‌ها و فضای میدان... یخدان مجاور به یخدان متعلق به شهر یاری و عبدالرشید خان، .. قنات شهر آباد که ممتد میشود قنات مزبور به لنکر شیخ عبدالسلام که تقریباً به طول هفت فرسخ است... یکصد من بذرافشان از جمله مزرعه مبارک آباد واقع در نوق که من محال رفسنجان ... سلطان آباد مؤیدی به انضمام دو باغ

۱- مجمع التواریخ مرعی ص ۱۴

۲- تاریخ کرمان ص ۲۸۱

در محله قطب آباد ... خیابانی که از بیرون باغ نعمت آباد ممتد میشود به باغ نظر، با تمامی باغ که مشهور است به باغ ناصر آباد، و هکذا باغ جدید البنایی که سردار باباخان ساخته مسمی به باغ ناصریه هر دو تماماً. باغ بیرم آباد واقع در نیم فرسنگی کرمان مشتمل بر انارستان و اشجار متفرقه و عمارات عالیه و حوض انبار و حمام و اراضی مزرعه و غیره. خان کلشن بالتمام - مزرعه و باغ خان بالتمام.^۱

يك وقفنامه این موقوفه - آنطور که شنیده ام - از شاهکارهای فن ایرانی بشمار میرفته به خط میر عماد بوده و مهر شیخ بهایی در صدر آن.

اقسوس که این وقفنامه این روزها در دسترس نیست - و من شنیده ام که در ایامی که مر حوم میرزا حسین خان گنجعلیخانی برای تأیید تولیت خود به این دروآن در میزد، وقفنامه را به مر حوم تیمور تاش سپرد و نزد او ماند، و پس از مرگش معلوم نیست چه شده باشد؟ آنطور که در آثار الرضویه یاد شده این وقفنامه تاریخ ۱۰۰۸ هـ (۱۵۹۹ م) را داشته است.

چنان بر می آید که موقوفات گنجعلیخان - غیر از این وقفنامه، وقفنامه دیگری نیز داشته است. بنده در يك نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران رونوشتی از يك وقفنامه مورخ به سال ۱۰۲۴ هجری دیده ام که عیناً نقل میکنم و با این حساب باید گفت که وقفنامه اصلی همین وقفنامه دوم بوده است و لابد مکمل وقفنامه اولیه بحساب میآمده است.

مشخصاتی از بناهای گنجعلیخان

- ۱ - میدان ، حدود ۹۹ متر طول و ۵۴ متر عرض دارد (۵۳۴۶ متر مربع وسعت).
- ۲ - منبع آب انبار به طول ۱۹٫۵ و عرض ۱۰ متر و ارتفاع ۹ متر (ظرفیت حدود دو میلیون لیتر آب) (حجم ۲۰۱۸/۲۵ متر مکعب)
- ۳ - کاروانسرا به طول ۳۱/۵ متر و عرض ۲۳ متر (سطح = ۷۲۴ متر مربع) (دو طبقه ساختمان دارد).
- ۴ - مسجد به طول ۵/۲۵ متر و عرض ۵ متر (سطح = ۲۷/۵ متر مربع).
- ۵ - ضرابخانه به طول ۱۸/۵ متر و عرض ۸/۵ متر (۱۵۳/۵ متر مربع).
- ۶ - حمام به طول ۴۶ متر و عرض ۳۰ متر (۱۳۸۰ متر مربع)
- ۷ - صحن گرمخانه حمام به طول ۶/۲۵ متر و عرض ۶ متر (۳۷/۵ متر مربع)
- ۸ - صحن رخت کن به طول ۱۰ متر و عرض ۷/۵ متر (۷۵ متر مربع).
- ۹ - خزینه به طول ۸/۵ متر و عرض ۵٫۷۵ متر (۴۸/۸ متر مربع)
- ۱۰ - بازار مسگری جلو ضرابخانه به طول ۹۸ متر و عرض ۶ متر (۵۸۸ متر مربع).
- ۱۱ - بازار بزرگ جلو حمام به طول ۹۳ متر و عرض ۵/۷۵ متر (۵۳۴/۷۵ متر مربع).
- ۱۲ - بازار کوچک جلو آب انبار ۴۳ متر و عرض ۵/۵ متر (۲۳۶/۵ متر مربع).

۱۳ - تعداد کل دکانهای سه بازار حدود ۸۳ باب دکان ، که اغلب آنها پستو دارند.

۱۴ - کل زمینی که برای تأسیسات گنجعلی خان مورد استفاده قرار گرفته است (به تقریب) : ضلع مماس بر پشت حمام ۲۰۴/۵ متر ، ضلع مماس بر پشت کاروانسرا ۱۴۹ متر ، ضلع مماس بر پشت ضرابخانه ۲۰۴/۵ متر ، ضلع مماس بر پشت آب انبار ۱۴۹ متر.
مساحت کلی = ۳۰۴۷۰/۵ متر مربع.



املاك خان، وقف آستان قدس

متن وقفنامه

«مراسم حمد و سپاس والا اساس سزاوار عتبه كبريای خداوندیست
«كه اجرای آب در مسامات زمین شمه‌ای از قدرت كامله اوست و
«ثنا و ستایش بقیاس شایسته سده عظمت پروردگاریست كه
«احیاء شرمه‌ای از حكمت شامله اوست، قادری كه بمیامن الطاف
«بیکران ینابیع و انهار رشحات حدایق و ریاض ظاهر گردانید
«و برکات مراحم بی پایان طراوت چمن حیات و نضارت حدیقه
«زندگانی نوع انسان را مرتب بر ظهور عیون کثیرة المنافع
ساخت، زبان قلم و قلم زبان از تحریر و تقدیر نعم بی انتها و
«آلاء بلا آلاء او کاسر و قاصر است، عز شأنه وجل برهانه

«آنجا كه كمال كبریای تو بود

عالم نمی از بحر عطای تو بود

«ما را چه حمد و ثنای تو بود

هم حمد و ثنای تو سزای تو بود

«و نفحات صلوات و فتوحات تسلیمات نثار مرقد سلطان انبیا و
 «رسل که تا ریاض قانون شرع مطاع سوار شرع شمشیر گوهر -
 «بارش شاداب نکشت رایحه حصول امانی و امان بمشام عالمیان
 «نرسید اعنی سید انبیاء و سند اصفیاء ابی القاسم محمد المصطفی
 «صلی الله علیه و آله - سیما وصیه و خلیفه من بعده امیر المؤمنین
 «و امام المتقین اخ رسول الله و زوج البتول اسد الله الغالب امام
 «المشارق و المغارب و لیث بنی غالب علی بن ابی طالب
 «وصی نبی آنکه در صلب فطرت

بشاه اولوالعزم توأم نشنید
 «زهی نقش پایی که بر دوش احمد
 ز مهر نبوت مقدم نشیند

«و بعد، این صحیفه صحیحہ شرعیہ اشتمال دارد به ذکر آنکه بر
 «ضمایر ارباب دین و دولت و اصحاب رعیت روشن و هویدا است
 «که هر گاه اراده کامله ربانی و مشیت بالغه سبحانی بارشاد و
 «هدایت یکی از بندگان تعلق گیرد همت او را بر آن گمارد که
 «طریق صواب پیموده و در مزرعه دنیا تخمی کارد که حاصل آن
 «را در عقبی بردارد و مصداق این مقال آنکه درین زمان که
 «عرصه آفاق از پر تو خورشید جهان تاب جلال و سلطنت نواب
 «کامیاب سپهر رکاب اعلی حضرت گردون بسطت فلك رفعت ولایت
 «منزلت خورشید بخت جمشید تخت ممالك پناه ملایک سپاه
 «خاقان تاجبخش کامکار قاآن گیتی ستان جم اقتدار خورشید
 «آسمان پادشاهی خسرو ایوان شاهنشاهی، پادشاهی که آفتاب

«اقبالش همیشه از افق ظفر و ملک ستافی طالع است و مشتری
«نصرت و اجلالش پیوسته بر آسمان عظمت و جلال درخشند
«و لایح

«ملك كأن الشمس فوق جبينه

متهلل الامساء والاصباح

«فانما حلت ببابه و رواقه

فانزل بسعد و ارتحل بنجاح

«خلاصه اولاد سیدالمرسلین ، نقاوه احفاد امیرالمومنین ،
السلطان «بن سلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ، المؤید
«بتأییدات الملك الجلیل السبحان ابوالفتح شاه عباس الصفوی
«الحسینی بهادر خان خلد الله ملکه - مشهود است ، غلام در گاه شاهی
«گنجعلیخان زیک^۱ به محض فیض الهی و یمن دولت و مرحمت
«پادشاهی همگی و تمامی این رقبات و املاک واقع در اصل
شهر کرمان و توابع که بعضی به مبیاعه شرعیه خریداری نموده
«و بعضی به مال و رجال خود سایحه و آبادان و معمور گردانیده
«و تفصیل آنها در ضمن چهار فصل در این صحیفه مبین میگردد:

فصل اول

«در بیان آنکه نواب مومی الیه در میدان بلده کرمان دکانین
«و دکانچها و خانها و قطعات اراضی حوالی میدان از مالکان
«خریداری نموده عمارات و ابنیه خانها و دکانین را منهدم و
«هموار ساخته محل آنرا حمام و بازاری بنا نموده حمام مشتمل

۱- زیک ، نام يك خانواده معروف ایرانی در زمان ساسانی نیز بوده است.

(شاهنشاهی ساسانیان ، کریستن سن ، ترجمه مجتبی مینوی ص ۳۳)

«بر باغچه‌ها و اراضی خالیه جانب جنوب حمام و موقع حمام
 «مزبور ضلع میدان مزبوره است، و بازار اشتمال دارد بر داککین
 «و حجرات تحتانی و فوقانی و دکانچه‌ها و تختگاه و فضای میان
 «میدان، و این داککین بر سه ضلع میدان واقع است، شمال و
 «مغرب و جنوب و داککین ضلع شرقی میدان که بر دو جانب
 «ایوان کاروانسرا است نواب مومی الیه وقف نموده بر مسجدی
 «که متصل کاروانسرا بنا نموده است و بازارچه که در ضلع شمالی
 «خارج است (کذا) بازار مشتمل بر هشت درب دکان و دکانچه
 «و شارع محله پای کتینگ از میان بازارچه است و من حیث التولیه
 «تعلق به شیخ کمال الدین نور بخشی دارد و راست بازار ضلع
 «شمالی در جانب مشرق متصل میشود بمسجد متصل کاروانسرا
 «و بدکان صباغی و دکان عطاری متصل حمام کهنه میدان و راست
 «بازار ضلع جنوبی میدان از جانب مشرق متصل است بداککین
 «متصل کاروانسرا که وقف مسجد است و بی‌بازار اختیاری موسوم
 «بوده، و نواب مومی الیه آن بازار را از نو پوشیده، اکنون بی‌بازار
 «شاهی اشتها دارد و مجموع این داککین و حجرات و بالاخانها
 «و دکانهای روی میدان که بر سه ضلع میدان واقع است به
 «تفصیلی که مرقوم گردیده و حمام و باغچه‌ها با توابع شرعی و
 «لواحق دینی در تحت تصرف مالکانه نواب مومی الیه استقرار
 «استمرار شرعی پذیرفت و بسایر تملکات نواب ملحق گردید.

فصل دوم

«در ذکر آنکه نواب مومی الیه در خارج شهر جدید کرمان به

مال و رجال خود یخدانی بنا نموده معمور و آبادان گردانید در
 «تحت تصرف مالکانه نواب مومی‌الیه مستقر گردید و یخدان
 «مزبور محدود است به یخدان متعلق به یخدان حضرت سیمای
 «مجد عبدالرشید (۴) و از اطراف به خرابه‌ها و عمارات منهدم
 «شهر قدیم کرمان و به شارع عام.

فصل سوم

«در بیان آنکه نواب مشارالیه در حومه قریبه کرمان کاریزی
 «احداث و انشاء نمود، بمال و رجال خود حفر و نقب قنوة آن
 «کرده، آب آنرا در وسط میدان و بازار مجدد مزبور جاری
 «گردانید و ممر آب مذکور را از ابتدا تا انتها از خاص مال
 «خود ترتیب داده و در شوارع و خانهای عجزه و مساکین حوضها
 «ساخت، و بدین مناسبت که از وسط شهر جاریست موسوم به
 «شهر آباد گردانید. و قنوة و آبار کاریز مزبور ممتد می‌شود به
 «دئکر شیخ عبدالسلام و قناه غستان، و از منبع که در دامن کوه
 «ماه‌انست تا آن حوالی رقاباد حومه است تخمیناً هفت فرسخ
 «خواهد بود و محدود است کاریز مزبور بکاریز مکر تباد و حسن
 «آباد و احمد آباد زنجان حومه غرباً و صفقا باد شرقاً و بعد
 «الاحیا و الاساحه المزبوره در جانب جنوب شهر کرمان
 «خیابانهای خارج شهر و داخل شهر احداث نموده اشجار
 «مختلفه و حواشی و جداول آب شهر آباد غرس نمود و
 «بعضی خانها و دکا کین در محله دولت آباد جهة راهون و ممر

«آب مزبور خریداری نموده و تمامی مجاری میاه با میاه شهر-
 «آباد مزبور مع التوابع واللواحق در تحت تصرف نواب مومی
 «الیه مستقر و محکم گردید استقراراً صحیحاً شرعاً.

فصل چهارم

«مشعر است بر آنکه همگی و تمامی موضع طاحونه بایره منست-
 «الماء واقعه در حومه قریبه کرمان موسوم و مدعو به سلطان-
 «آباد مؤیدی که به میدی اشتها دارد باهمگی دوباغ حالی واقعه
 «در محله قطبا باد: یکی مدعو بباغ نعمة آباد مشتمل بر اراضی خالیه
 «دو عمارات و بیوتات؛ و دیگری موسوم بباغ عشرت آباد ایضاً
 «مشتمل بر اراضی خالیه عمارات و بالاخانها و بیوتات داخل شهر
 «جدید باهمگی خیابانی که از بیرون باغ نعمت ممتد می شود
 «به باغ نظر، باهمگی باغی خالی خارج شهر مشهور بباغ باقر آباد
 «بطریق بیع و شری بموجب قبالات و اسانید شرعیه از مالکان
 «نواب مومی الیه انتقال شرعی یافته، و نواب مشارالیه قنواة تا
 «سلطان آباد مؤیدی مزبور را بمال و رجال خود سایحه و آبادان
 «گردانید و جمیعاً در تحت تصرف مالکانه نواب مومی الیه استقرار
 پذیرفت.

«مقصد اعلی از تمهید این مقدمات و تفصیل فصول اربعه
 «آنکه بعد از اینکه رقباة و مواضع مذکوره و داکین و حمام
 «و یخدان مسفوره فوق جمیعاً مع التوابع الشرعیه واللواحق
 «الدینیة در تحت تصرف و ید تملك نواب مومی الیه استقرار

«شرعی پذیرفته بود، بنا بر اشاعهٔ خیرات، موفق بتوفیق ازلی
 «گردیده جهة ذخیرهٔ یوم لا ینفع مال ولا بنون- قربهٔ الی الله تعالی
 «و طلباً لمرضاته - بالطوع و الرغبة وقف صحیح شرعی نمود
 «تمامی رقبات و دکانین و فضای میدان و حمام و یخدان مزبوره
 «با توابع شرعی و لواحق دینی و مضافات و منسوبات و قنات و
 «عیون و اشجار و آبار و اراضی و صحاری و منابع و مجاری و
 «حیز و حریم و انهار و جداول مجاری المیاء و مداخل حیاض
 «و دروب و احجار و جمیع الادوات و غیر ذلك من الحقوق الشرعیة
 «و العرفیة و الداخلیة و الخارجیة ذکر ام لم یذکر - سَمِی ام لم یسم -
 «بر آستانه مقدسه و سدهٔ سنیهٔ سدره مرتبه حضرت سلطان الاولیاء
 «و برهان الاصفیاء قدوة الطیبین الطاهرین قبله الاولین و الاخرین
 «مظهر انوار ربانی مظهر انوار یزدانی فی آسمان امامت و هدایت
 «و اختر برج کرامت و ولایت

«امامی که رو بوند، خاک درش را

خلایق به مژگان، ملایک به شهیر

«بضعة مطهرة من كنت مولاه، ثمرة شجرة محکم بکلام معجز
 «نظام ستدفن بضعة منی بارض خراسان لا یزورها مؤمن الا وجب
 «الله له الجنة و حرّم جسده علی النار، اعنی الامام الثامن الضامن
 «مقتدی الانس و الجن، سمی وصی رسول الخالق الارض و السماء
 «سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه و آباءه الکرام و
 «اعقابه العظام من الله التحیة و الثناء، وفقاً صحیحاً شرعياً مخلدا
 «موتدا الی ان یرث الله الارض و هو خیر الوارثین،

«بر آن جمله که نخرند و نفروشد و به میراث نگیرند و تمليك و تملك در آن جایز ندارند و با جاره و مساقات زیاده بر چهار سال ندهند - نه ملك عقد و نه عقود متفرقه.

«و تولیت این وقف را تفویض نمود نواب واقف - تقبل الله منه - بنفس نفیس خود و بعد از دیبر (۴) زندگانی خود با اولاد ذکور و اولاد اولاد ذکور - ابدًا ما توالدوا و تناسلوا - بدین معنی که «ذکور بطن اعلی منع بطن اسفل نکند و اقرب مانع ابعد نباشد، یعنی پسر صلبی و پسر پسر بایکدیگر در تولیت مرتبه مساوات داشته باشند، و تمامی ذکور اولاد و ذکور اولاد ذکور در امر تولیت درجه مساوی باشند بی آنکه پسر بر پسر زاده واقف رجحان و مزیتی داشته باشد بلکه حق - التولیه بر ذکور اولاد واقف خواه پسر پسر باشد خواه پسر - زاده - بالسویه منقسم میشود ولیکن هر يك از ذکور اولاد که ارشد از سایر متولیان باشد از عهده ضبط و نسق رقبات موقوفه بوجهی بیرون آید متعهد رتق و فتق و نسق آن شده به موجب شروط مذکوره بعد هذا عمل نموده، عشری از حق التولیه مخصوص او باشد. و بعد از عشر آنچه باقی ماند بر متولیان شرعی علی السویه تقسیم نمایند و بقدر نصیب خود در حق التولیه بعد از عشر که مخصوص است با سایر متولیان شريك و سهم باشد، و اگر نواب واقف یا ذکور از اولاد واقف را بعد ازین فرزندی مذکور تولد گردد بطریق مزبور در تولیت شريك و سهم خواهد بود، و اگر نعوذ بالله ذکور اولاد ذکور مفقود باشد، اناث اولاد

«ذکور متولی باشد علی الشرایط المذبوره، و چون ذکور اولاد
 ذکور بهم رسد متولی خواهد بود. و اگر عیاذاً بالله ذکورانات در
 «سلسله اولاد ذکور منقطع گردد- ولن ينقطع ابدا- امر تولیت
 باناث اولاد واقف و اولاد اناث ذکر آکان اوانثی للذکر مثل حظ
 «الانثیین متعلق خواهد بود. و اگر نعوذ بالله نسل اولاد واقف
 «ذکوراً و اناثاً بالکلیه انقطاع پذیرد (کذا) ولن ينقطع ابدا-
 «تولیت به شخصی متعلق خواهد بود که از جانب پادشاه اولوالامر
 «متولی آستانه مقدسه بوده باشد علی النهج المذبوره و الشرایط
 «المسطوره و شرط نمود واقف موفق مزبور- تقبل الله تعالی منه- که
 «آب کاریز شهر آباد که در وسط شهر کرمان جاریست اولاً آنچه در
 «حمام مجدد و باغهای جانب غرب و شرق حمام و دریاچه ظهر
 «حمام ضرور بوده باشد متولی شرعی مصروف دارد، و بعد از آن
 «عجزه و مساکین و ارباب صناعات و اصحاب حرفه و سایر
 «متوطنین اهل شهر کرمان صرف حمامات و باغچهها که در محلات
 «و خانهای خود داشته باشند نموده، آنچه فاضل [آید] در خارج
 «شهر در ضلع شمالی شهر کرمان متولی مزبور زراعت نموده
 «حاصل آنرا با حاصل سلطان آباد مؤیدی و کرایه حمام و دکاکین
 «بازار مجدد و دکانههای روی میدان و حاصل یخدان مزبور
 «ضبط نماید و بعد از اجره و اکره و انضباء^۱ مزارع و فعله و
 «اخراج حقوق دیوانی و سایر مطالبات سلطانی: اولاً ابتدا نماید
 «بعمارت رقبات موقوفه و ترتیب بندر^۳ و نفقه الفئوة و مصالح-

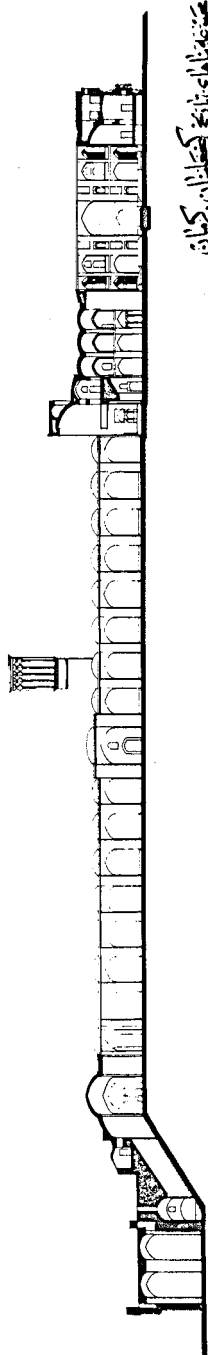
۱- ظ : انصبا = سهم زارع در تداول دهات کرمان که از صدی ۱۸ تا

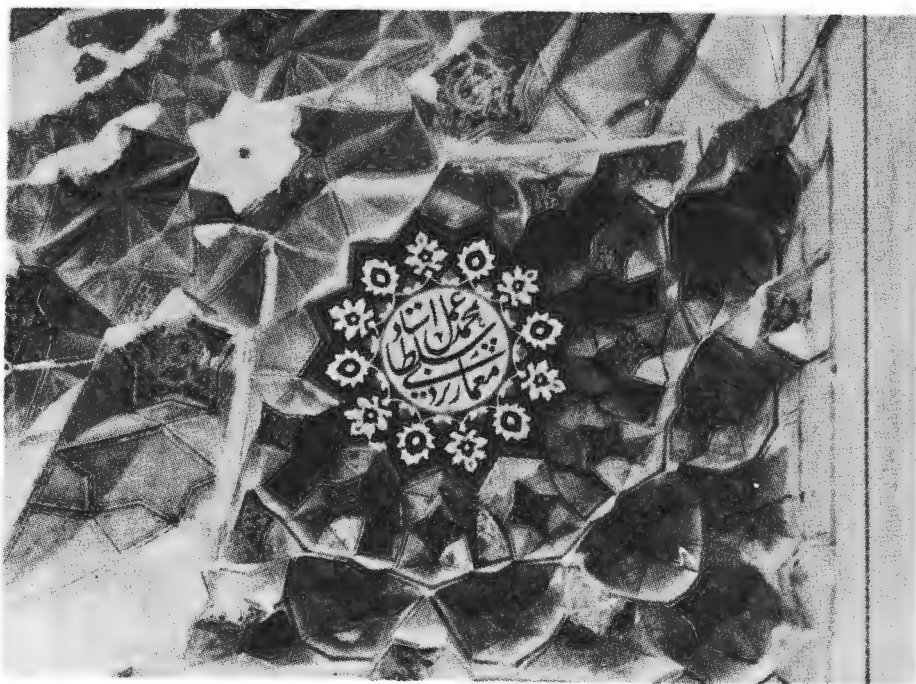
صدی ۳۰ بود ۳- دراصل : بزر

«الاملاك و آنچه سبب آبادانی کاریز و زیادتی آب و موجب تکثیر
 «محصول و ارتفاعات شود، و خرج عمارات و مرمت بام اندود و
 «دروب بازار و حمام و عمارات و ابنیه و یخدان مزبور بر وجهی
 «که تقصیر در آبادانی و معموری رقبات موقوفه واقع نشود و بعد
 «از مذکورات آنچه باقی ماند نصف حق التولیه تعلق بمتولیان
 «داشته باشد بر نهجی که تعیین متولی مسطور گردید، و یکی از
 «متولیان که بصفت رشد موصوف است و رائق و فائق و صاحب
 «نسق رقبات موقوفه است عشر حق التولیه مخصوص خود دانسته
 «و بعد از وضع عشر، تتمه حق التولیه را بر متولیان شرعی که او
 «از اینجمله است بالسویه قسمت نمایند تا هر يك نصيب و حصه
 «خود را تصرف نموده صرف معیشت خود نمایند و نصف که باقی
 «می ماند، متولی شرعی که ارشد از سایر متولیان بوده باشد، از
 «آن جمله مبلغ پنج تومان تبریزی هر ساله بمشهد مقدس برده
 «به کور و شل و جمعی بیماران که پناه بآن باستان ملك [پاسبان]
 «برده به امید شفا استظلال بسایه بارگاه عرش اشتباه جسته باشند
 «واصل و عاید گرداند و آنچه باقی بماند به جمعی که بطواف مکه
 «معظمه و مدینه مشرفه زادهما الله شرفا و تعظیما متوجه باشند و
 «به زوار مشاهده متبر که و عتبات عالیات حضرت ائمه معصومین
 «سلام الله علیهم اجمعین و بفقراء و مساکین و طلبه علم که در کرمان
 «ساکن باشند بنحوی که رای متولی شرعی اقتضا نماید قسمت نموده
 «عاید سازند. و اگر عیاذاً بالله تعالی کاریز شهر آباد را سیل خراب

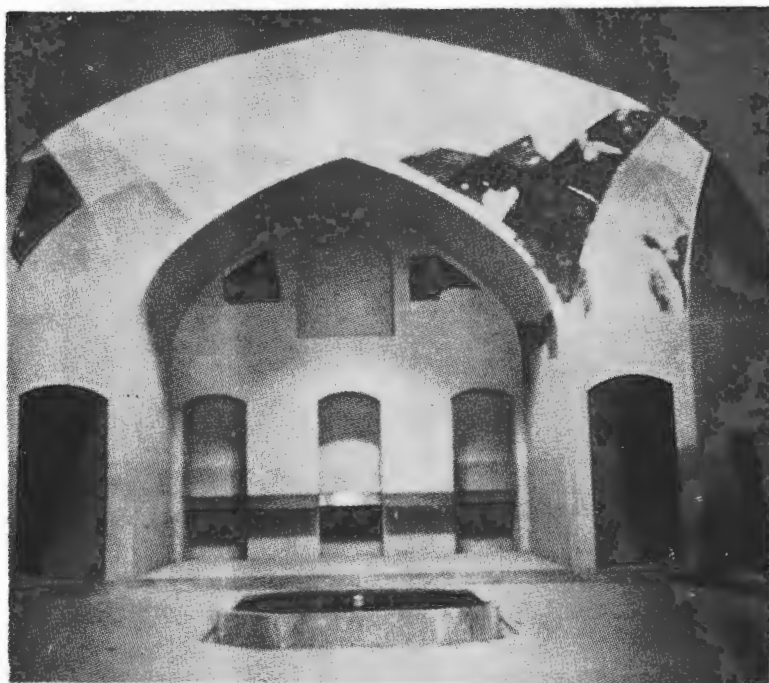
مجموعه بناهای تاریخی کجکلیان کرمان

ماده چاپخانه گستران کرمان
تیراژ: ۱۰۰ نسخه
مهر: ۱۳۸۰
نقشه: ۱:۱۰۰
شماره: ۱۰۰





عمل استاد محمد سلطان
(معماری زدی) سلطان



گوشه‌ای از حمام خان



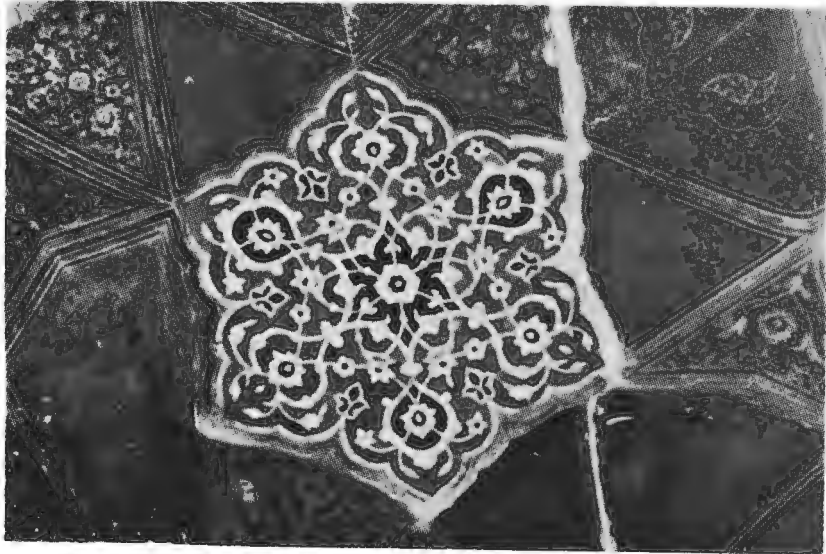
مجتّمه ساز، مجتّمه های مومی داخل حمام را می سازد

ارباب دین و دولت و اصحاب رعیت روشن و هودایت که هرگاه از ادب
 و آئین و مشیت بالغه سنجها برشاد و هدایت رجبی از بندگان فغان کبر
 هست و از ابران کارد که طریقی صواب پیوده در مزرعه دنیا نخی کارد که حاصل
 از او در عقبه بر دارد و مصداق این مغال آنکه در این زمان که عرصه افق
 از پر تو خورشید جهان ناب جلالت و سلطنت تو اب کامیاب سپهر یکا
 اعلحضرت کرد و بسطت فلك رفعت و لايت منزلت خورشید نخب مجتهد
 ممالک پناه ملائک سپاه خافان نایب بخش کامکار فغان گیتی سنان
 جم افندار خورشید آسمان پادشاهی خسروایوان شاهنشاهی پادشاهی که
 افتاب اقبالش همیشه از افق ظفر و ملک سنانی طالع است و مشنری نصر
 و اجلالش پیوسته بر آسمان اعظم جلالت درخشان

ملک کان الشمس فوق جیبه منهلل الامساء والا صباح
 فاذا احللت بیابه و رواقه فانزل لبعد و ارتحل بنجاح
 خلاصه اولاد سید المرسلین نقاوه احفاد امیر المؤمنین السلطان بن
 السلطان بر السلطان و الخافان بن الخافان بن الخافان المؤید بن ابی الدرداء
 المجلل السبحان ابو الفتح شاه عباس الصفوی المحمد بن هب در خان خلد
 ملکه مشهور است غلام درگاه شاه کنجعلیخان زنگ مجتهد
 الهی و بن دولت و مرحمت پادشاهی همگی و تمامی این رقبات و املاک
 واقع در اصل شهر کرمان و توابع که بعضی بمابعه شرعیه خریداری نموده
 و بعضی بمال و رجال خود ساخته و آبادان و معبر گردانیده و تفصیل انصار
 چهار فصل در این صفحه مبتنی میگردد فصل اول در بیان آنکه
 توابع نومی الیه در میدان بلده کرمان دکانها و خانها و

۱۹۱۱ ر و نوشت وقفنامه خان

(کتابخانه مرکزی دانشگاه)



کاشی کاری سردر ورودی کاروانسرای گنجعلی خان

«و بایر گرداند از حاصل سلطان آباد مؤیدی و سایر رقبات
 «موقوفه مزبوره متولی خرج اساحت نموده معمور و آبادان
 «گرداند. و همچنین هر يك از رقبات موقوفه صدر از دكا كین و
 «بازار و حمام و یخدان و مواضعی كه بتعمیر مرمت احتیاج
 «داشتہ باشد، متولی شرعی، اول از حاصل دیگر رقبات موقوفه
 «آن محال را بحال عمارت و آبادانی آورد و بعد از خرج آبادانی
 «و معموری آنچه باقی بماند بر نهجی كه مسطور گردید نصف را
 «بحق التولیه تصرف نموده بر تمامی متولیان شرعی بطریق مسفور
 «تقسیم نماید تا صرف معیشت خود نمایند و نصف دیگر را بنحوی
 «كه مفصلاً مرقوم شده بمصارف وجوه برّ رساند.

«وفقاً صحیحاً شرعياً علی النهج المزبوره و الشرط المسفورة،
 «و جایز نیست احدی را از صدور عظام و متولی آستانه مقدسه و
 «شیخ الاسلام و قضاة و حکام و کلائتران و اربابان کرمان و عمال
 «و مباشرین و متصدیان اوقاف كه تغییر و تبدیل در این وقف و شرایط
 «این وقف راه دهند یا آنكه حساب از متولی شرعی طلب نمایند
 «قولاً فعلاً صریحاً کذباً، یا آنكه در شرطی از شرایط مزبوره
 «تغیر دهند. و هر کس در ابطال و تغییر و تبدیل این وقف و شرایط
 «آن سعی نماید به لعنت ایزدی و نفرین ملئكه گرفتار بوده باشد.
 «فمن بدله بعد ماسمعه فانما ائمه علی الذین یبدلونه و علیه لعنة
 «الله و الملائکته و الناس اجمعین، و اجر الواقف علی الله تعالی، فان
 «الله لا یضیع اجر المحسنین، و حرّ هذا السفر الشرعی والصک

«الدينى فى شهر الله الاجب رجب المرجب سنة اربع وعشرين والـ
 «من الهجرة المباركة^۱. والحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام
 «على محمد العربى وعلى وصى القرشى وعترتهما الطيبين الطاهرين
 «المعصومين.

«بنده درگاه، گنجعلی زیك، رقبات و املاك مسطورہ فوق را
 «کہ مفصلاً درین صحیفہ مقرر و مسطور است وقف صحیح «شرعی
 «نمودم بر آستانہ مقدسہ منورہ مطہرہ، و تغییص متولی و شرایط
 «معتبرہ در تولیت و صرف حاصل رقبات موقوفہ بمصارف شرعیہ
 «کہ مشروحاً مفصلاً تحریر و مسطور گشته و قفا صحیحاً شرعیاً.
 محل مهر نواب واقف».

اضافات

بسم الله الرحمن الرحيم

همانطور که گفتیم چنان می نماید که دو نسخه وقفنامه وجود داشته. و در زمان قاجار که در مورد مصارف موقوفات اختلافاتی پیدا شده بود و قرار به حکمیت رسیده بود. علمای کرمان در باب آن اظهار نظر کرده اند و نسخه ای از این احکام در کتابخانه مرکزی هست. یکی از آن ها چنین میگوید:

سواد صورت احکام صادره از علماء بلدان ایران^۱ بر صحت دو وقفنامه موقوفات کرمان مرحمتشان گنجعلیخان، وقرارداد آن مرحمتشان، و بطلان عمل سید ابوالحسن خان.

سواد احکام صادره از علماء کرمان رحمهم الله
مطابق با اصل است.

سواد رقیمه مبارکه غفرانما بخلد قرار جنت مکان الواصل الی-
بحار رحمة الله الملك المنان، آقای حاج سید جواد،^۲ ره.

۱- این سطور رو نوشت احکامی است که در دوران اخیر، در باب تولیت موقوفات گنجعلی خان از طرف علماء صادر شده است و در نسخه ای خطی از کتابخانه مرکزی دانشگاه وجود دارد.

۲- برای شرح احوال امام جمعه کرمان رجوع شود به مقدمه نگارنده بر فهرست کتب خطی امام جمعه، نشریه دانشکده ادبیات تهران، و فرماندهان کرمان.

چون مرحمت‌شان گنجعلیخان در زمان دولت جنت‌مکان شاه‌عباس الموسوی الصفوی بهادر خان وقف کرده باغی را که خود در حومه قریه کرمان احداث کرده و آنرا عباس آباد نامیده و اکنون طافیه است و مشهور است بباغ خان، با یکصد و سی و نه سهم از سهام میاه بعلیاباد، با کاروانسرائی که خود در شهر کرمان احداث نموده، باقنوائی که خود آباد کرده و موسوم بوده به گنج آباد - آن نیز در این زمان طافیه است - آستانه مقدسه منوره رضویه - علی مشرفها الصلوة والسلام و التحیة و شرط کرده که متولی که اصلح و ارشد احفاد واقف است هر ساله از محصول رقبه موقوفه اولاً اجرت عمله و اگره را بیرون نماید بعد از آن مخارج تعمیر رقبات مزبوره و مصالح الاملاک و نفقة القنوات و آنچه موجب تکثیر منافع باغ است با اخراجات تعمیر کاروانسرا بیرون نموده پس از آن ده يك بقیه را بحق التولیه بردارد و از تتمه، مبلغ بیست تومان به این تفصیل بیرون کرده:

حفاظ آستانه مقدسه	مؤذن آستانه مقدسه	فرش آستانه منوره
۵ تومان	۳ تومان	۳ تومان
جاروب کش علیه	متولی در کرمان موم خریداری نماید بجهت -	
۲ تومان	ایفاد آستانه مقدسه	۵ تومان
متولی در کرمان جای نماز كُرْك	بعد از آن از تتمه در کرمان	
بجهت آستانه مطهره خریداری کند	قالی تمام کرده از برای فرش	
۳ تومان	آستانه مقدسه در هر سه سال	
یکدفعه قالی خوبی که مناسب آستانه مقدسه باشد تمام کرده از برای		

فرش روضه مقدسه در هر سه سال یکدفعه قالی را بفرستد که تحویل صاحب جمع فراشخانه نماید، پس از آن اگر چیزی بماند متولی مختار است که بخدّام آستانه مقدسه دهد و یا بطلبه بهر کس هر قدر صلاح دانند بفرستد. این ملائک وقفنامه معتبره ممهور بمهر اعالی شرع انور و غیر هم که در زمان واقف در اصفهان بوده: مانند رضوان آرامگاه شیخ بهاء الدین عاملی و غیره، و هر يك وقفنامه را دیده باشد شك ندارد در صدق و واقعیت آن. و بمقتضای توقیع رفیع حضرت نورالله الانور الامام الحادی عشر علیه سلام الله الملك الاکبر که بسوی محمد بن الحسن الصفار مرقوم فرموده به این عبارت: الوقوف تكون علیها حسب ما یوقفها اهلها، و باتفاق و اجتماع فقهاء بل عامه علماء لازم است بر متولی که بهمانطوری که واقف قرار داده عمل نماید و تغییر حرام است، بناء علی هذا چون پادشاه جمجاه ملائک سپاه سایه مرحمت حضرت الله روح العالمین فداء همواره در مقام ترویج دین مبین میباید، التماس و استدعای حقیر از امناء دولت علیه ابدا له این است که فرمان همیون و حکم محکم صادر نمایند که حاکم کرمان متولی را بر آن وادارد که از روی وقفنامه عمل نماید و از قرارداد های واقف انحراف ننماید، چه انحراف از آن انحراف از دین و انحراف از قول خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است که بر حد شرک بل کفر است، چه کسیکه در مقابل حکم حاکم علی الاطلاق فکر خود را صواب می‌شمارد و از فرموده خلاق عالم و رسول اکرم (ص) منحرف گردیده بمصلحت بین خود حرکت نماید قطعاً مشرک بل کافر است. ردع مسلم را از کفر لازم است. حضرت احدیت این دولت را به

دولت حضرت قائم آل محمد متصل گرداند. و السلام.
در ظهر ورقه، محل خاتم مبارک آمر حمتشان: الملك لله، لا اله الا الله.

سواد دستخط مبارك غفر انما ب خلد قرار حجة الاسلام آقاي حاج
آقا احمد مجتهد كرماني رضوان الله عليه^۱.

مطابق با اصل است. بسم الله تعالى شأنه

بكرات ملاحظه دو طغرا وقفنامه مرحمتشان عليين آشيان
گنجعليخان را كرده و بشرابط آن بدقت رسيد كمي شده است.

چيزي كه مرقوم واقف بجهة آستانه مقدسه - از وقفنامه او من
بدوها الي ختمها. مطابق و موافق است با احكام سلف و خلف، علماء بلدان
اسلام از دار الامان كرمان و غيره چنانچه از نظر در آنها اين معنى
ظاهر و لائح مي شود ملخص آنكه اين دو وقف مرحمتشان گنجعليخان
قائم دائمه باقيه الي قيام القائم عجل الله فرجه مي باشد، و عمل بر طبق اين دو
وقف و عدم تغيير و تبديل در آنها لازم و واجب، فان الوقوف - كما قال
مولانا العسكري صلوات الله وسلامه عليه - موقوفه...^۲ و در سه سال يكفر دغالي
ايفاد آستانه مقدسه نمايد و از موقوفه مؤيدي سالي پنج تومان بايد
متولي ايفاد نمايد و بيش از اين امناء آستانه حق ندارند كه از اين دو
موقوفه مطالبه نمايند - آنها هم بايد متولي واحكام شرع جد مطهر ايشان
باشد. مجعلا تكليف شرعي همين است و بايد طبق قرار واقف عمل شود.

۱- براي شرح حال حاج آقا احمد - جد خاندان احمدى، رجوع شود

به فرماندهان كرمان، تاليف حاج شيخ يحيى احمدى، تصحيح نگارنده ص ۳۷

۴۱۹ و ۵۷۷ و ۶۸۹ و ۷۴۰

۲- ظاهر آ چيزي افتاده است

و امناء آستانه ازین دو موقوفه جز بیست و پنج تومان و در سه سال یکفرد
 غالی بیشتر حقی ندارند و نه حقی بر مداخله این دو موقوفه ،
 والسلام علی من اتبع الهدی و خالف الهوی، فی شهر شعبان سنه ۱۳۰۶
 ایضاً به خط خود آن مرحمتشان :

و اما در باب عمل مرحمتشان حاج سید ابوالحسن خان که در
 زمان مرحوم نظام الدوله بکرمان آمد و قراری داد که اغلب موقوفات
 مرحوم گنجعلیخان ایفاد آستانه مقدسه منوره شود، آن عمل متبع نیست
 چرا که برخلاف قرارداد واقف است، چنانچه علماء کرمان که در آن اوقات
 بوده اند تفصیل آنرا نوشته اند بلکه اگر با بعضی دیگر از علماء بلد
 نوشته ایشانرا مهر کرده باشیم بعضی امور داعی بر آن شده است که بر
 اهل ذکاوت و هوش پوشیده نیست.

مصارف

مصارف عایدات موقوفه خلاصه^۱ بدین صورت تعیین شده بود: ...
«... بعد از تعمیرات رقبات موقوفات مزبوره و یکمشر حق التولیه مازاد او را بقرار ذیل مصرف دارند: موجب و قسمت ۲۰ تومان (موجب ۱۲ تومان - قسمت ۸ تومان). حفاظ آستانه مقدسه وجه تبریزی ۵ تومان - مؤذنان آستانه مقدسه سالیانه ایضاً ۳ تومان - موم با اطلاع قضاة اسلام به ارض اقدس بجهت روشنائی حرم محترم تقدیم شود سالیانه ۵ تومان - نمد کورک^۲ جانمازی با اطلاع اهالی واعیان کرمان بجهت آستانه مقدسه فرستاده شود سالیانه ۳ تومان. آنچه از مصارف فوق باقی بماند فرش غالی^۱ بجهت حرم محترم همه ساله خریداری نموده روانه دارند و اگر علاوه آید متولی مختار است که بخدّام والامقام آستانه مقدسه و طلاب علوم دینیّه عاید دارند.

تولیت آن در زمان حیات با خود واقف و بعد از فوت با ارشدو اصلح اولاد ذکور... به انقراض اولاد ذکور اکبر و اصلح اولاد ذکور از اناث بطناً بعد بطن، و در صورت انقراض، تولیت با متولیباشی آستانه مقدسه است...»^۲.

۱- ظاهراً صورت دیگری از قالی - زیرا صفت گران قیمت در اینجا چندان موردی ندارد.

۲- خلاصه از آثار الرضویه - ص ۲۵۷ - ۲۵۸

این مطلب ظاهراً از روی اصل وقفنامه خلاصه و رو نویس شده. مسأله ارشد و اصلح اولاد همیشه مشکلاتی پدید می‌آورده چنانکه بعضی ادعا کرده‌اند که اصولاً از خاندان گنجعلیخان کسی باقی نمانده و برخی مثل مرحوم افضل روحی، خود را اصلح وارشد از اولاد اناث یاد کردند و مدتی نیز آستانه حضرت رضا منکر تولیت همه اینها بود و بهمین سبب از متولیباشی، میرزا حسین خان، خلع ید شد. او بعدها دوباره تولیت خود را بدست آورد. در سالهای اخیر از متولی خلع ید شده و اداره اوقاف رأساً بکارها رسیدگی میکند.

خارج از کرمان

آثار خیریه‌خان به این چند رقم ختم نمیشود - او به امر شاه عباس کبیر يك کاروانسرای آجری در قریه زین الدین بین راه یزد^۱ ساخته که هنوز باقی است و حتی آبادانی قریه کرمانشاه بین یزد و کرمان را به او نسبت می‌دهند و در این باب باز سخن خواهیم گفت.

در هفت فرسخی آبادی چهل پایه در وسط لوت کویر - جایی که امروز هم عبور مشکل است - بین خراسان و کرمان - حوضی است معروف به حوض خان - این حوض را به روایت وزیر «مرحوم گنجعلیخان زیك والی کرمان در زمان شاه عباس ماضی نورالله مضجع ساخته - بیاران آب میشود و از آنجا پنج فرسنگ میرود تا نایبند طبس»^۲.

يك برج هفت طبقه در اصفهان نیز منسوب به گنجعلی خان بوده است^۳.

۱- جغرافیای کرمان - ص ۱۸۲ ۲- جغرافیای کرمان - ص ۱۸۸

۳ - رستم التواریخ - ص ۱۶۹، توضیحاً باید یاد شود که «خوش حکایت گنجعلیخانی» مؤلف رستم التواریخ نیز خود را از اولاد گنجعلیخان دانسته، هر چند بیشتر مقیم صفحات شمالی و در دربار زندیه و قاجاریه بوده است.

شاه عباس و آثار عمرانی گنجعلیخان

داستانی از مسافرت شاه به کرمان

شهرهای بیابانی

در اینجا بی‌مناسبت نیست که در باب کیفیت شروع این ابدیه اخیر داستانی را که سخت مشهور است و در کتب تاریخی نیز ضبط شده نقل کنیم. بیشتر مردم کرمان این داستان را میدانند و باز گو میکنند، چه سلا بعد نسل از گذشتگان شنیده‌اند. داستان اینست که گنجعلیخان برای آنکه اوضاع آشفته کرمان و ناامنی و فقر و کساد بعد از انقلابات زمان بیگتاش خان جبران پذیرد - با اختیارات تام که داشت و با اطمینانی که میدانست شاه عباس به او دارد - دست به يك سلسله اقدامات اساسی زد.

نخستین آنها تأمین راههای تجارتنی بود: کاروانسراهای متعدد ساخت و راهها را مأمون ساخت و عشایر بلوچ را رام کرد و سران آنها را به گروگان گرفت تا کاروانهای بزرگ توانستند از بندر عباس و میناب

و طیس و سیستان خود را بکرمان رسانده از یزد بگذرند و به اصفهان برسند. آبادانی «شهرهای بیابانی» کم باران جز با تأمین راه بازرگانی ممکن نیست.

در مرحله دوم - آبادانی شهر کرمان بود که با حفر قنوات تازه (مثل گنج آباد) و ایجاد باغات و مزارع (مثل باغ عباس آباد) بردرآمد عمومی شهر افزود.

در مرحله سوم تغییر فرم و شکل شهر بود که خواست تا خرابه‌های کرمان را از صورت نخستین خارج سازد و «شهر ضعیف» را لااقل به دهکده اغنیاء مبدل نماید.^۱ برای رسیدن به این منظور البته یک سلسله اقدامات تند انقلابی لازم بود که طبعاً با مخالفت و سرو صدای کسانی که با منافع آنها برخورد داشت توأم می‌شد. قدرت بیش از حد خان و گزارشاهی که در باب او به شاه عباس میرسید طبعاً شاه را اندکی

۱- در تاریخ بی‌هق به مناسبتی از کرمان بدین صورت یاد شده:

«در هر ناحیتی و ولایتی چیزی بود بدان ناحیت و ولایت منسوب، گویند: حکمای یونان، وزرگران شهر حران، وجولاه یمن، ودیوران سواد بغداد و کاغذیان سمرقند و صباغان سیستان و عیاران طوس و گربزان چین و ملیح صورتان بخارا و نقاشان چین و تیراندازان ترك و ده‌ها بلخ و اصحاب ناموس غزنین و جادوان هند و ضعفای کرمان و اکراد فارس ... و صوفیان دینور و ادبای بی‌هق».

(تاریخ بی‌هق - چاپ مرحوم بهمنیار - ص ۲۸).

در وصیت شاه شجاع به برادرش سلطان احمد نیز این جمله به چشم می‌خورد:

رعایای کرمان مردم فقیر و مظلومند ولی نفوس ایشان تأثیر عجیب دارد.

(آل مظفر محمود کتبی ص ۱۰۴)

نگران می‌ساخت»^۱. خصوصا که شبی در خواب دید نصف شهر یزد آتش گرفته است و فردای آن روز شکایت زرتشتیان کرمان و یزد رسید که به فتوای يك روحانی ممکن است قتل عام شوند.

اطلاع بر جزئیات امور

شاه عباس به جزئیات امور کشور واقف بود و از همه جا به او گزارشهای دقیق میفرستادند چنانکه میدانست که کوچکترین دهات کشور چه وضعی و چه حالتی دارند و این همه را در نتیجه يك سازمان دقیق و ضمانت‌سرسیاهی مداوم شخصی بدست آورده بود و علاوه بر آن شاهی بود که هرگز از جامعه و مردمش جدا نمی‌شد: شب و روز در میان خلق بود با آنان مینشست، با لباس مبدل گردش می‌کرد و گاهی در میان قهوه‌خانه‌ها با مردم قلیان میکشید و حتی با مردم کوچه و بازار، گاهی

۱- مخالفت با اقدامات عمرانی بر اساس منافع فردی از قدیم در تاریخ دیده می‌شود. نمونه اول آن مخالفت پیرزنی است که از فروش خانه خود به انوشیروان خود داری کرد و کاخ ساسانی «قناس» ماند و سفیر روم که ازین کجی دیوار تعجب کرده بود، انوشیروان باو گفت: این کجی از صد هزار راستی بهتر است.

وقتی عثمان دستور داد متونهای حرم کعبه را تعمیر نمایند و خانه‌های اطراف را خرید که صحن را توسعه دهد برخی از فروش خانه‌ها خود داری کردند اما عثمان خانه‌ها را ویران کرد و پول را در بیت‌المال سپرد و گفت هر کس خواست بیاید پولش را بگیرد (اخبار ایران از ابن اثیر ترجمه نگارنده ص ۲۸۴). عباس میرزا قاجار هم وقتی می‌خواست باغ عباس آباد را در تبریز بنا کند با این اشکال مواجه شد و کسی خانه‌اش را به او فروخت. (از یادداشت‌های مورس کوتزبو). اما بهر حال چنانکه خواهیم دید شاه عباس منافع جمع را بر منافع فرد ترجیح نهاد.

تخم مرغ بازی میکرد.^۱ و همه این کارها علاوه بر آن که وجهه او را در میان خلق روز افزون می ساخت، تسلط او را از جمیع جهات بر اوضاع مملکت مسلم میکرد. چنانکه معروف است که يك وقتی به او عرض کردند که کرمان را قحط و غلائی بادید آمده است، فرمود: مگر باغین و قادر آباد اُرزویه طافیه شده است؟^۲ و این دلیل کامل بر اطلاع اوست که که تنها این دو آبادی بزرگ از لحاظ محصول گندم - در خشک سال و آب سال علی السویه - درین استان نظیر ندارد.^۳

بهر حال شاه عباس برای رسیدگی به این شکایات و خصوصاً وضع زرتشتیان بطور پنهانی و ناشناس عازم کرمان شد. شکایات بیشتر ازین بود که گنجعلیخان خانه های مردم را به زور گرفته و خراب میکند و می خواهد برای خودش حمام و بازار و کاروانسرا و میدان و خلاصه منبع عایدی بسازد.

آقای فلسفی مینویسد:^۴ «وقتی نزد شاه عباس از گنجعلیخان سعایت کردند که مردی ستمکار و نادرست و با رعایا بدرفتار است. شاه چون گنجعلیخان را از جوانی میشناخت و با رفتار او آشنا بود گفته ساعیان را

۱- سیاست و اقتصاد عصر صفوی به نقل از کتب تاریخی ص ۳۸۵

۲- جغرافیای کرمان وزیری ص ۱۴۹

۳- یکی از نکاتی که برتری شاه عباس بزرگ را بر بیشتر پادشاهان نامدار ما مسلم می سازد همین است که او همیشه با مردم و در میان مردم بود و از خلق جدا نمیشد و همین امر باعث آن شده که بسیاری از سختگیرها و تندخوئیهای او به بوته اغماض سپرده شود، و یکی از دلایلی که من این مقاله را بنام آن شاه بزرگ مصدر ساختم همین امر بوده است.

۴- زندگانی شاه عباس اول ج ۲ ص ۳۷۸

پذیرفت ولی برای آنکه حقیقت امر را دریابد بی خبر و تنها از اصفهان به یزد و از آنجا بکرمان رفت.

حرکت به کرمان

مرحوم وزیرى این جریان را مفصلتر نوشته و گوید: «در سنه ۱۰۱۵ (= ۱۶۰۶ م)^۱ که گنجعلیخان زیك والی کرمان بود از ابنیه عالی او بعرض شاه رسید. و نیز از تعدیاتش خاطر نشان کرده بودند: از آن جمله باغی در صحرای زریسف خارج شهر موسوم به «باغ خان» بنا نموده که دوره آن قریب به يك فرسنگ است^۲. مبنی بر قصور رفیع، و در يك روز پنجاه نفر فعله را به جرم طفره از کار بنایی سوخته و آتش زده و تعدی زیاد بمردم کرمان میکند.

شاه به جهت تفتیش خود با يك نفر محرم بر دو قاطر سوار شده با لباس مبدل از اصفهان - یکصد و سی فرسخ راه را به پنج شبانه روز

۱- این تاریخ نمی تواند صحیح باشد، زیرا در سالهای ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ شاه عباس دچار عثمانی ها و در گرجستان و آذربایجان مقیم بود و خود گنجعلیخان نیز درین سفرها در جنگ شماخی (۱۰۱۵ ه = ۱۶۰۷ م) شرکت کرده است.

علاوه بر آن شکایت باید مربوط به اوایل کار و شروع ابنیه بوده باشد بدین جهت باید این سفر را مربوط به سال دیگری دانست و احتمالاً سالهای قبل از ۱۰۱۱ ه. صورت گرفته است که سالهای شروع بناها و خراب کردن ساختمانهای قدیمی بوده.

۲- از این باغ امروز اثری نیست و بصورت زمین بایر افتاده

طی نموده^۱ به گواشیر آمده در خانه آقا تقی نام منزل نمود. این مرد با اینکه معرفت به حال شاه نداشت در احترام و نزل مهمان بقدر میسور و توان سعی نمود. شاه را حرکات و اخلاق صاحب منزل پسند آمده - نقدی به او داد، قبول نکرده گفت: من هرگز از مهمان جایزه نخواهم. بعد از آنکه به شاه عباس روشن گردید که آنچه بد از والی کرمان عرض کرده اند کذب بوده - مگر کشتن چند نفر فعله مجوسیه که آن هم به حق و سزا بوده زیرا که قراش مسلمی را که سر کارشان بوده، کشته وزیر دیوار انباشته بودند - سلطان عادل، اراده مراجعت، و به خط مبارک یرلیغ کلانتری گواشیر را به اسم صاحب منزل رقم نموده و عازل این منصب را از این سلسله لعنت فرمود. این منصب واحداً بعد واحد با این قبیله بوده و تقریباً بمدت هفتاد سال متجاوز ضباطت بلسوك خبیص و گووك بعلاوه عمل کلانتری، با این دوده بوده و نیز عاملی متوجهات حومه شهر را دخیل و کفیل بوده اند.^۲

۱ - روایت مردم اینست که شاه بر استر یا قاتوئی سوار بوده که یالهای آن تا زمین کشیده می شده است. شاردن در سیاحتنامه خود از يك مرکب خاص شاه عباس نام می برد که «گور اسب» بوده و نام آن «غزال» و گوید یال و دمش مانند ابریشم ظریف، و چنان بادپیما بود که در هنگام حرکت کسی پایش را نمی دید. در افسانه های مردم آمده که گور اسب (مثل قاطر) از نژاد اسب و خراست. در قدیم در فصل بهار بدستور حکام تعدادی اسب را در حوالی کویر رها می کردند و گله های گور را که در بیابانهای کرمان و یزد فراوان است بطرف آن گله اسب رم می دادند. در طی مدت ها انس و اخت گاهی جفت گیری میان گور و اسب صورت میگرفت و نوزاد را به زحمت بدست آورده رام و آرام می کردند و گور اسب می شد که بسیار نادر و گران قیمت بود و او هوش و فراست و زیبایی اسب را داشت و تند و چابکی گور را. نژاد از دو سو دارد این نیک پی.

۲ - جغرافیای کرمان ص ۶۴



کتابخانه داخل مرمر، سردر حمام گنجعلی خان



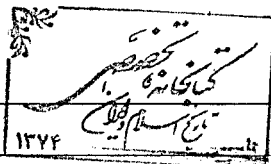
کاشی کاری تجدید بنا داخل حمام



گوشه‌ای از بازار گنجبلی خان

وَقَدْ أَصْحَحْنَا شَرْعًا عَلَى التَّهَجُّجِ الْمَرْبُورِ وَالشَّرْطِ الْمُسْفُورِ وَجَازَيْتُ أَحَدًا
 أَنْ يَصْدُرَ عِظَامُ وَمُنْثَى اسْنَانُهُ مَقْدَسُهُ وَشَيْخُ الْإِسْلَامِ وَهَضَاهُ وَحُكْمًا
 وَكَلَامًا وَأَرْيَابًا كَرَمَانٍ وَعَمَالٍ وَمُبَاشَرِينَ وَمَتَصَدِّقِينَ أَوْ خَلْفًا كَهْ نَغْبَرُونَ^{بَدَل}
 إِنْ وَقَفَ وَشَرَّاطُ ابْنِ وَقْفٍ رَاهٍ دَهْنْدِيًّا أَنْ كَسَاهَا مِنْ مَنَاقِبِ شَرْعِي
 طَلَبَ نَمَائِدُ فَوَاضِلًا صَرِيحًا كَذِبًا بِأَنْ كَسَاهَا فِي شَرْطِ ابْنِ مَرْبُورٍ
 نَغْبَرُ دَهْنْدِيٍّ وَهَرِيسٍ دَرِاطَالٍ وَتَغْبَرُ وَتَبْدِيلِ ابْنِ وَقْفٍ وَشَرَّاطُ ابْنِ سَعِيدِي
 بَلْعَنًا بَرْدِيٍّ وَنَغْبَرُ مَلِكِيٍّ كَهْ كَفَنًا رُبُودَةٍ بِأَشَدِّ فَنَزْدَلَهُ عِدْمًا سَمْعَةً فَاثِمًا
 أَثَمَهُ عَلَى الذَّنْبِ بَدَلُونَهُ وَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلِكَةِ وَالْمَنَاسِكَةِ وَاجْعَلْ
 الْوَاقِفَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَحَرِّ هَذَا الشَّرْطِ
 وَالصَّنَاءُ الدِّينِي فِي شَهْرِ اللَّهِ الْأَحَبِّ رَجَبِ الْمَرْجَبِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَغَيْرِهَا
 مِنْ الْحَجَرَةِ الْمُبَارَكَةِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَعَلَى آلِهِ الْفَرَشِيِّ وَعَشْرَتِهِمَا الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْعَصَوِينَ

بِنْدِهِ دَرْكَاهُ كَنْجَعِي نَبَاتِ رَقَبَاتِ وَأَمَلُهُ
 مَسْطُورُهُ فَوْفَرُ الْفَضْلِ دَرِاطِ صَحِيفَةِ مَقْرُورِ^{مَسْطُورِ}
 وَقَفَ صَحِيفَةِ شَرْعِيٍّ بِرَأْسِ اسْمِ مَقْدُونِ وَمَطَرِ
 نَغْبَرُ شَرْطِ ابْنِ مَرْبُورٍ وَتَغْبَرُ وَتَبْدِيلِ ابْنِ وَقْفٍ
 حَمَلِ قِيَامِ مَقْدُونِ بِصَارِ وَتَغْبَرُ
 كَمَثَرِ مَقْدُونِ مَسْطُورِ
 قَدْ أَصْحَحْنَا شَرْعًا عَلَى
 قَفْ



زرتشتیان چه میگویند؟

مساله زرتشتیان - که به گمان من عامل اصلی حرکت پنهانی شاه عباس شده - ازین که نقل شد مهمتر بوده. برطبق روایات زرتشتیان - چنین معروف است که عده‌ای از زرتشتیان را در یکی از ساختمانهای شهر به بیگاری گماشته بودند - سرکارین زرتشتیان زیردستان را آزار و شکنجه میداد. در اثر کشمکش، سرکار کشته شد. مسلمانان درین باب فتوی خواستند، مفتی شهر گفت: دست تا آرنج درشیره فرو کنند و داخل ارزن فرو برند، به تعداد ارزنی که بر دست چسبیده از افراد زرتشتی بکشند تا خونبهای مسلم باشد. به او گفتند شماره زرتشتیان کرمان به آن اندازه نرسد. او فتوای خود را تعدیل کرد و گفت: هر اندازه دیدند همه را به قتل برسانند.

درافواه چنان آمده که چون يك روز همه زرتشتیان برای زیارت خود در «بابو کمال»^۱ محلی نزدیک شهر جمع شدند، آنانرا يك جا قتل عام کنند. این مراسم قرار بود که روز «اورمزد دی ماه» انجام گیرد یعنی روز اول ماه دی پارسی.

باید گفته شود که تعداد زرتشتیان آن روزگار در کرمان قابل ملاحظه بوده. تاورنیه که مدت‌ها بعد بکرمان سفر کرده می گوید: «در کرمان بیش از ده هزار نفر گبر سکنی دارند. در چهار منزلی کرمان معبد آنان واقع است که کشیش بزرگشان^۲ در آنجا اقامت دارد و هر گبری

۱- بابو در اصطلاح کوهستانهای کرمان خصوصاً پاریز بمعنی پدر بزرگ و پیر است.

۲- مقصود دستور و موبد است.

مجبور است در مدت عمر خود يك مرتبه به آنجا برود و زیارت بنماید.^۱

خیرات شاه عباسی

ظاهراً چنان مینماید که درین روزگار بتوسط روحانیان، يك توطئه علیه اقلیت زرتشتی چه در کرمان و چه یزد در شرف وقوع بوده است. زیرا زرتشتیان یزد نیز از همین سفر نهانی شاه عباس روایتی دارند. اما دلیل روشنتر و واضحترا آنست که شاه عباس بعد از بازرسی و بازگشت، دستور آسایش و رفاه زرتشتیان را داده است و حکام نیز آنرا اجراء کرده‌اند. چه از آن زمان به بعد تمام اقلیت زرتشتی در «اورمزد دی ماه» یعنی روز اول دی ماه یزدگردی مراسمی خاص برپا میکنند و آش و حلوائ خوشمزه‌ای میپزند و به مردم میدهند و این به یادبود روزی است که شاه عباس دست ستم «مغ کشی» را از سر آنان کوتاه کرده است و به همین سبب همه زرتشتیان این فدیة را بنام «خیرات شاه عباسی»^۲ نام گذاری کرده‌اند و بدان نام میخوانند. اینهم یکی دیگر از آثار خیر شاه عباسی که باید بر «کاروانسرای شاه عباسی» و «راه شاه عباسی» و «خیابان شاه عباسی» و «بندر عباسی» و سکه «عباسی» اضافه کرد.^۳

۱- سفرنامه تاورنیه (ترجمه نظم الدوله چاپ اول) ص ۴۶۲

۲- تا چند سال پیش، رستم وفاداری، خیرات شاه عباسی را در باب کمال انجام میداد.

۳- بسیاری از بزرگان و پادشاهان، چیزهای خوب یا بد، بنام آنها باقی مانده است. مثلاً «آجر نظامی»، «غلامان نظامی»، «مدارس نظامی- نظامیه» به نام خواجه نظام الملک طوسی؛ «کناش عضدی»، «فیلخانه عضدی» و «بیمارستان عضدی» بنام عضدالدوله، «پالان علیشیری» بنام امیر علیشیر نوایی. «تنگه قجری»- «پالان قجری»، «زلف قجری» و «قهوه قجری» بنام قاجاریه و ...

امروز در کرمان خیرات سالیانه بابو کمال به نام خیرات شاه عباسی است.^۱

اینکه در اواخر عصر صفویه ما بر خورد میکنیم که جمعی از زرتشتیان کرمان و یزد با محمود افغان همراهی کرده اند دلیلی دیگر دارد. از زمان شاه سلیمان صفوی (مرگ ۱۱۰۵ هـ = ۱۶۹۴ م) که قدرت روحانیان فزونی یافت و زمام امور در کف قشریون افتاد ستم بر اقلیت ها شروع شد و در کرمان هم به روایت جغرافیای کرمان «در زمان شاه سلیمان صفوی - انارالله برهانه - علمای کرمان گفتند میجوسیۀ ساکن بلده باید در خارج شهر منزل نمایند تا با مسلمانان محشور نباشند ، آنها را در خارج بلده سمت شمال ، جنب همین دروازه سکنا دادند و خانه ها و آتشکده ساختند و مدتی زیست کردند»^۲. بهمین سبب دروازه آن قسمت را دروازه گبری میگفتند . همین امر مقدمۀ آن شد که وقتی بعد از ۱۱۳۳ هـ (۱۶۲۳ م) محمود افغان با چهل هزار سپاه از طریق کرمان به اصفهان تاخت «فوجی از گبران یزد و کرمان به او پیوستند به امید آنکه از جور قزلباش خلاص شوند»^۳. در واقع اینان شورش محمود را يك انقلاب داخلی میدانستند و با آن همکاری کردند . حتی یک زردشتی که نام مسلمان هم بر خود نهاده بود - به نام نصرالله خان گور کرمانی^۴ - در لشکر محمود شمشیر زد و شیراز را هم برای اوتسخیر کرد هر چند در همان جنگ شیراز در گذشت.

۱- از فرهنگ بهدینان - نوشته شاه جمشید سروشیان

۲- جغرافیای کرمان ص ۲۸ ۳- فارسانه ناصری ذیل وقایع ۱۱۳۳

۴- این نام بعض جاها «کور» ضبط شده که غلط است و صحیح آن همان گور (با فتح کاف) خواهد بود به معنای گبر .

خروس پلو شیخ

داستان سفر شاه عباس نا تمام ماند.^۱ برگردیم و به دنباله روایت از قول آقای فلسفی در زندگی شاه عباس اول، که از منبعی غیر از تاریخ وزیری نقل کرده‌اند، زیرا با آن تفاوت دارد.

در این روایت نوشته شده است که شاه عباس ابتدا در کاروانسرای منزل کرد. «در روز ورود شاه - اتفاقاً حکمران، با گروهی از مردم به «سرآسیا»^۲ میرفتند. شاه نیز خود را در میان آن گروه افکند و بتحقیق احوال حاکم مشغول شد. پس از آن سه شبانروز نیز در یکی از کاروان - سراهای کرمان بسر برد و از هر طبقه درباره رفتار و اطوار گنجعلیخان تحقیقات کافی کرد و بر او ثابت شد که - برخلاف گفته بد خواهان - حاکم او مردی بسیار عادل و مهربان و درستکار است.

بعد از آن شاه به عزم بازگشت از کرمان بیرون آمد ولی ناگهان برف و باران شروع شد و ناچار در محل «باغین» که نخستین منزل راه کرمان به اصفهان بوده است توقف کرد و در آنجا از «شیخ حسین» نامی خواهش کرد که آنشب او را در خانه خود جای دهد و چون مهمانی بپذیرد. شیخ نیز خواهش تازه وارد را به مهربانی پذیرفت و او را به خانه برد. اسبش را هم به طویله بردند. وقت شام هم برایش

۱- بعضی میگویند باستانی پاریزی افسانه‌های تاریخی را بیش از حد در نوشته خود بکار میبرد. اولاً آنچه گفتیم در چند منبع نوشته شده و دلیلی ندارد که صحیح نباشد. ثانیاً همانطور که گفتیم این افسانه‌ها اگر یکبار هم عرق عبرت بر چهره ما مورین امروزی ولایات آورده باشد رسالت تاریخی آن انجام شده است.

۲- آبادی در يك فرسنگی کرمان

خروس پلویی آوردند.

بامداد فردا، شاه هنگام حرکت به شیخ حسین گفت: يك كاغذی نوشته و زیر فرش نهاده ام آن را به صاحبش برسان!

شیخ حسین پس از رفتن مسافر، کاغذ را از زیر قالی در آورد. پشت آن بنام گنجعلیخان حاکم کرمان بود. با ترس و لرز فراوان نامه را به کرمان و حاکم رساند.^۱ وقتی خان، نامه را باز کرد و مهر اختصاصی شاه را بالای آن دید به شیخ گفت: مهمان تو اکنون کجاست؟ او گفت که دیروز صبح از باغین حرکت کرد و چون اسبی تندرو داشت لابد خیلی راه رفته است. بدستور خان اسبها را زین کردند، سپس با غلامان خاصه به راه افتاد.

شاه در سایه اسبش خوابید

معلوم بود که به این زودی به گردگور اسب نخواهند رسید. با شتاب فراوان از رفسنجان و بیاز و انار (بیست فرسنگی رفسنجان) گذشت و در ۱۸ فرسنگی یزد خود را به شاه رساند. درینوقت شاه در بیابانی خشک و برهوت با غلام خود در کنار يك قنات خرابه استراحت کرده و میخ طویله گور اسب را کوفته و برای رهایی از تابش آفتاب در سایه گور اسب به خواب رفته و غلام در کنار او مراقب اوضاع بود.^۲

۱ - لابد فکر می کرده کسی که در شهر کسی نداشته که شب برف و باران آنجا بماند و به راه ادامه داده و به باغین رسیده عجیب است که با خان حاکم مربوط باشد. درواقع همان مثل معروف که «قلانی را بده راه نمی دادند سراغ خانه کدخدا را می گرفت»! اما برای اینکه مبدا نامه بالاخره چیزی باشد و زحمتی فراهم آورد بهر صوت آنرا زودتر بطرف، یعنی خان، رساند.

۲ - این روایات کلمه به کلمه در اقواء باقی است.

در میان گرد و سر و صدای سم اسبان، قیافه خان و سوارانش پیداشد. به نشانیهایی که شیخ داده بود خان حدس زد که باید این دو تن همان مسافران عالیقدر باشند.

کرمان شاه همینجاست

از دور، به احترام، از اسبها پیاده شدند و چون احتمال دادند که شاه استراحت کرده - خیلی آرام خود را نزدیک کردند. اما شاه از شیئه اسبان و سرو صداها بیدار شده بود. خان به خاک افتاد و احترام کرد و پیش آمد و با اصرار و ابرام خواهش کرد که باید شاه دوباره به کرمان بازگردد و مهمان خان باشد. شاه عباس در جواب گفت:

«اگر باز بخواهم به کرمان بیایم طبعاً برای ملاقات «خان بابا» است و اینک حاکم کرمان در حضور ما است - احتیاج به آمدن شاه به کرمان نیست، که کرمان شاه همینجاست!»

خان اصرار داشت که باید از شاه پذیرایی کند و شاه رسماً به کرمان بازگردد - اما شاه عباس گفت «اگر می خواهی رضایت مرا بدست آوری - پول میهمانی را خرج آبادی اینراه کن - این قنات را آبادان ساز و کاروانسرا بساز که مسافرین ناچار نباشند در سایه اسب خود استراحت کنند!»

خان پذیرفت و آنطور که وزیری نوشته است «کرمان شاه» را آبادان کرد. وزیری گوید که «کرمان شاه» (در عرف عام کرمانشو) مزرعه ایست قلیل الماء از محدثات مرحوم گنجعلیخان، مرحوم محمد اسماعیل خان وکیل الملک، در سنه ۱۲۸۰ هـ (۱۸۶۳ م) کاروانسرای

آجری در آنجا بنا نموده و قلعه قدیمیش را نیز تعمیر کرده^۱. ظاهراً این قلعه قدیمی همان بنای گنجعلیخان باید بوده باشد.

آبادانی راه

گنجعلیخان علاوه بر این برای حفظ این راه بیابانی، به قول مرحوم وزیرى «به امر شاه عباس ماضی- تغمده الله غفرانه- کاروانسرایى آجری در قریهٔ زین الدین- که نزدیک کرمانشاه است- نیز ساخته»^۲ در طرف دیگر نزدیک آنجا در قریه (شَمْش) نیز بعینه زین الدین کاروانسرایى شاه عباسی است^۳ و احتمالاً باید آن هم از گنجعلیخان باشد. اما اینکه آبادی کرمانشاه را از گنجعلیخان دانسته اند باید گفته شود که نام کرمانشاه در تواریخ قدیم یزدآمد و مدتها پیش از آن آباد بوده و شاید مربوط به امرای ساسانی این ولایت که لقب کرمانشاه داشته اند بوده باشد.

ابن اثیر گوید «بهرام بن شاپور ملقب به کرمانشاه که حکومت کرمان داشت شهری در کرمان بنا کرد»^۴. در جامع مفیدی نیز به این نکته اشاره شده است.^۵

۱- جغرافیای وزیرى ص ۱۸۳

۲- جغرافیای وزیرى ص ۱۸۲

۳- جغرافیای وزیرى ص ۱۸۳

۴- اخبار ایران از ابن اثیر، ترجمه نگارنده چاپ دانشگاه، ص ۶۶

۵- جامع مفیدی- تصحیح ایرج افشار ج ۳ ص ۷۰۰

نامه شاهانه

برگردیم بدنباله مطلب. مضمون نامه شاه به گنجعلیخان چه بود؟
به روایت آقای فلسفی، شاه چنین نوشته بود^۱:

«از شاه عباس به گنجعلیخان حاکم کرمان:

گنجعلیخان! جمعی از حرکات و رفتار تو بد میگفتند. خواستم شخصاً تحقیق کنم. به همین جهت به کرمان آمدم و همان روزی که تو با جمعی به «سر آسیا» می رفتی به این شهر رسیدم. با جمعیت به «سر- آسیا» آمدم. سه شب در فلان کاروانسرا ماندم و بر من یقین شد که آنچه در باره تو گفته اند دروغ و خطا بوده است.

اینک من به اصفهان بر میگردم که بدخواهان تو و دروغگویان را مجازات کنم، روز مراجعتم هوا بد بود. در باغین خانه شیخ حسین ماندم. مهمان نوازی کرد و برای من خروس پلو پخت. سه دانگ از قریه باغین را - که تمامش خالصه دیوان است - به شیخ حسین بخشیدم، به تصرف او بدهید.»

باید توضیح داد که به شیخ حسین قسمتی از «اشوئیه» باغین بخشیده شده و احفاد این شیخ حسین هنوز از آن ده استفاده میکنند.^۲

۱- زندگانی شاه عباس اول - ج ۲ ص ۳۷۹

۲- در رساله ای که در اختیار آقای منوچهر سالور بوده نوشته شده که: «مظفرالدین شاه قاجار يك وقت خواست تمام قریه باغین را بتصرف «خان بابا خان» برادر امیرالامراء کرمانی بدهد - ولی چون دستخط شاه عباس را در خانواده احفاد شیخ حسین دید از این کار چشم پوشید.»

کلام الملوك

برگردیم به گفتگوی شاه و گنجعلیخان^۱. اصرار گنجعلیخان

۱- بطوریکه گفتیم: وزیری درباب تاریخ این مسافرت مینویسد، «در سنه ۱۰۱۵ هـ (= ۱۶۰۶ م) که گنجعلیخان زیك والی کرمان بود از ابنیه عالی او به عرض شاه رسید و نیز از تعدیاتش خاطر نشان کرده بودند شاه به جهت تفتیش، خود بایک نفر محرم برد و قاطر سوار شده بالباس مبدل از اصفهان یکمصدوسی فرسخ راه را به پنج شبانه روز پیموده به گواشیر آمد».

این تاریخ نمیتواند صحیح باشد زیرا اصولاً شاه عباس در این سالها تماماً در آذربایجان شخصاً گرفتار جنگهای بیشمار بود و از بهار ۱۰۱۲ هـ . ۱۶۰۳ م که از طریق کاشان و قزوین به تبریز رفت، به ترتیب در شهرهای مرند و نخجوان و ایروان، و در ۱۰۱۳ هـ = ۱۶۰۴ م . در شوره گل (روسیه) و قارص بود و جالبتر آنکه در این جنگها گنجعلیخان نیز با او بود و در همین سال گنجعلیخان در مراغه قشلاق گرفته بود. شاه عباس در ۱۰۱۴ هـ = ۱۶۰۵ م نیز در اردبیل و خوی و چالدران و ماکو و مرند و سلماس و اردبیل بود و سال ۱۰۱۵ هـ را نیز تماماً در تفلیس و ایروان و اردوباد و شماخی گذراند و جالب آنکه آغاز تحویل حوت ۱۰۱۵ هـ = فوریه ۱۶۰۷ م (اسفندماه) و در حوالی گنجه آمده قریب به مزار شیخ نظامی گنجوی صاحب خمس، مخیم عسا کر نصرت مآثر گردید... و آغاز سال فرخنده فال یونتئیل یک هزار و پانزده — که سال بیستم جلوس شاه عباس بود — عید نوروز فیروز در ملک قراباغ به ترتیب و زیور و زیب وقوع یافت، و در حوالی مزار شیخ مذکور لوازم و شرایط جشن و سور به ظهور آمد». (روضه الصفا)

لشکر شاه عباس درین سال تابان ابواب و باکو هم رسید و شخص شاه در حمل و نوروز ۱۰۱۶ هـ (= مارس ۱۶۰۸ م) به محاصره شماخی اشتغال داشت و در همین سال به تبریز و مشهد و اصفهان بازگشت و کلیه اموال خود را وقف کرد.

بنابر این مسافرت شاه به کرمان یا بعد از این سال باید باشد — که تاحدی بعید می نماید — یا اینکه اصولاً سالها قبل از آن صورت گرفته، یعنی اوایل کار گنجعلیخان و شروع ساختمانها که مردم شکایت کرده بودند — و این با موضوع

برای بازگشت شاه نتیجه نداد و گنجعلیخان مأمور مراجعت به کرمان شد و هنگام خداحافظی، شاه عباس، جمله‌ای گفت که من آنرا از دهان پیرمردان شنیده‌ام و اینجا نقل میکنم. شاه گفت:

«... امروز حکومت هرات و قندهار نیز به قلمرو تو اضافه میشود. تو بناهای خود از مسجد و میدان و حمام و آب انبار - همه را به همان صورت که شروع کرده‌ای تمام کن... چه، شکایات و فریادهای مردم تمام می‌شود، اما عمارات و آثار خیر باقی خواهد ماند...»

پایان

→ شکایت که خراب کردن خانه‌های مردم باشد - توافق دارد . و شاید به سالهای ۱۰۰۸ ه = ۱۵۹۹ و ۱۰۱۰ ه / ۱۶۰۱ که شاه بیشتر در اصفهان بود تعلق داشته باشد . تاریخ وقفنامه دوم هم که سال ۱۰۲۴ ه . است ، نمیتواند دلیل بر این نکته باشد ، زیرا اصولاً گنجعلیخان همه بناهای خود را قبل از این سالها شروع کرده بوده است .

توضیح

صفحه ۵۳ - سطر ۹ ، طول و عرض ضرابخانه ۱۸/۵
متر و مساحت آن ۲۴۲ متر است . بطور کلی همه اندازه‌ها
تقریبی است و مساحت کل بر اساس طول و عرض محوطه
زمین تخمین زده شده است .

آثار نویسنده این کتاب

الف - مربوط به کرمان

- ۱- آثار پیغمبر دزدان
چاپ دوم ۱۳۲۹، سوم ۱۳۴۳، چهارم ۱۳۴۵، چاپ پنجم ۱۳۵۳
چاپ اول ۱۳۲۴
 - ۲- نشریه فرهنگ کرمان (چاپ کرمان) ۱۳۳۳
 - ۳- راهنمای آثار تاریخی کرمان (چاپ کرمان) ۱۳۳۵
 - ۴- دوره مجله هفتواد (چاپ کرمان) ۱۳۳۶ - ۱۳۳۷
 - ۵- تاریخ کرمان (تصحیح و تحشیه تاریخ وزیری) چاپ دوم ۱۳۵۲، اول ۱۳۴۰
 - ۶- منابع و مآخذ تاریخ کرمان ۱۳۴۰
 - ۷- سلجوقیان و غز در کرمان (تحشیه و تصحیح تاریخ محمد بن ابراهیم) ۱۳۴۳
 - ۸- فرماندهان کرمان (تصحیح و تحشیه تاریخ مرحوم شیخ یحیی) ۱۳۴۴
 - ۹- جغرافیای کرمان (تصحیح و تحشیه جغرافیای وزیری) ۱۳۴۶
 - ۱۰- گنجعلیخان (نشریه فرهنگ و هنر کرمان) ۱۳۵۳
 - ۱۱- تاریخ شاهی قراختانیان (زیر چاپ)
 - ۱۲- وادی هفت واد (زیر چاپ)
- ب - سایر کتب

- ۱۳- یادبود من (مجموعه شعر) ۱۳۲۷
- ۱۴- ذوالقرنین یا کوروش کبیر
(چاپ دوم ۱۳۳۲، سوم ۱۳۴۲، چهارم ۱۳۴۵)
چاپ اول ۱۳۳۰
- ۱۵- یاد و یاد بود (مجموعه شعر) ۱۳۴۱
- ۱۶- محیط سیاسی و زندگی مشیرالدوله پیرنیا،
(برنده جایزه یونسکو) چاپ دوم ۱۳۴۴
چاپ اول ۱۳۴۱
- ۱۷- اصول حکومت آتن (ترجمه از ارسطو، با مقدمه استاد دکتر
غلامحسین صدیقی) چاپ دانشگاه ۱۳۴۲
- ۱۸- خاتون هفت قلعه ۱۳۴۴
- ۱۹- یعقوب لیث (چاپ دوم ۱۳۵۳) چاپ اول ۱۳۴۴
- ۲۰- آسیای هفت سنگ (چاپ دوم ۱۳۵۱) چاپ اول ۱۳۴۶
- ۲۱- تلاش آزادی ۱۳۴۷
- ۲۲- شاه منصور ۱۳۴۸
- ۲۳- سیاست و اقتصاد عصر صفوی ۱۳۴۸
- ۲۴- اخبار ایران از ابن اثیر (ترجمه الکامل، چاپ دانشگاه) ۱۳۴۹
- ۲۵- نای هفت بند (چاپ دوم، مؤسسه عطاءئی ۱۳۵۳) ۱۳۵۰
- ۲۶- از پاریز تا پاریس ۱۳۵۱
- ۲۷- ازدهای هفت سر ۱۳۵۳

